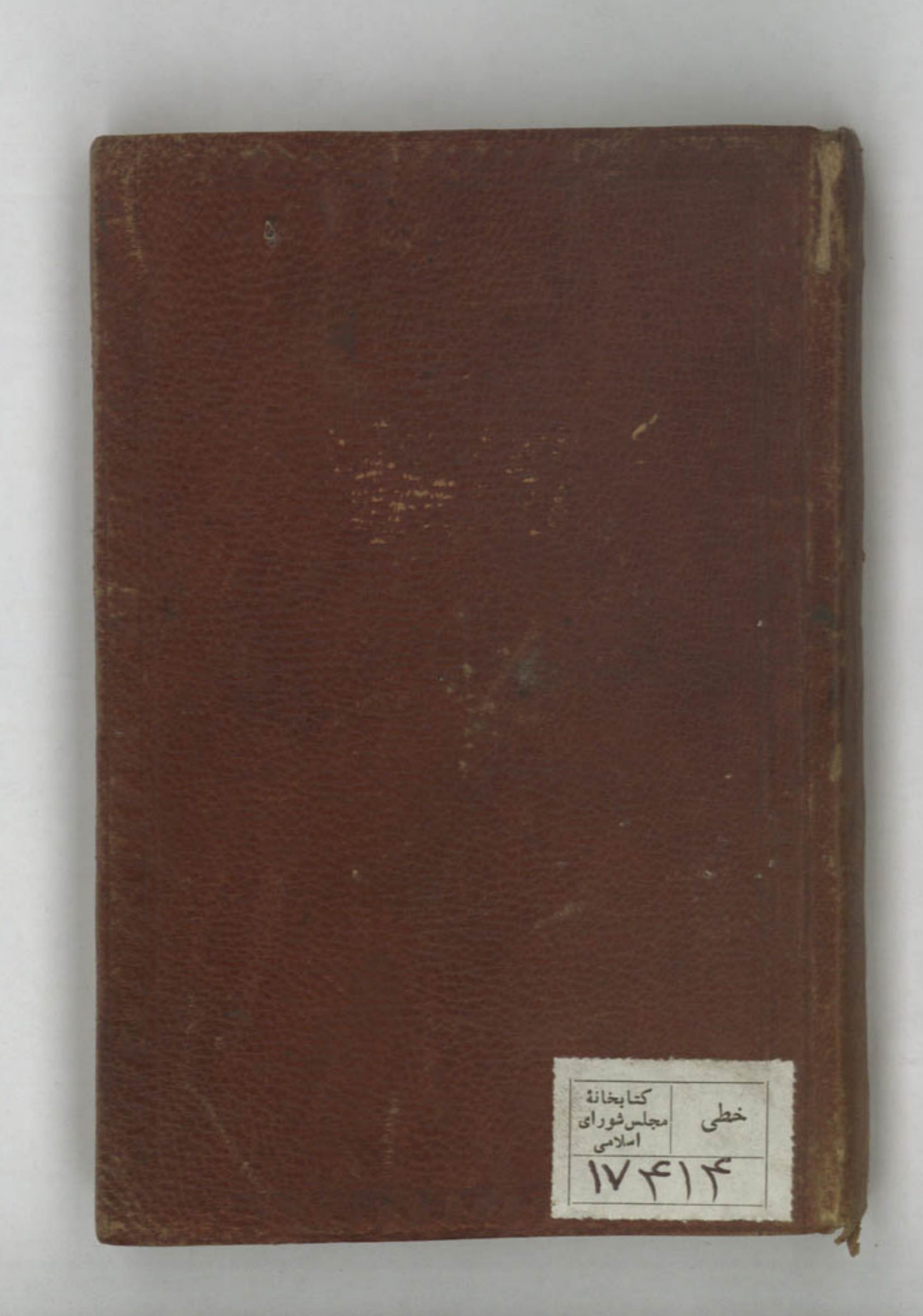
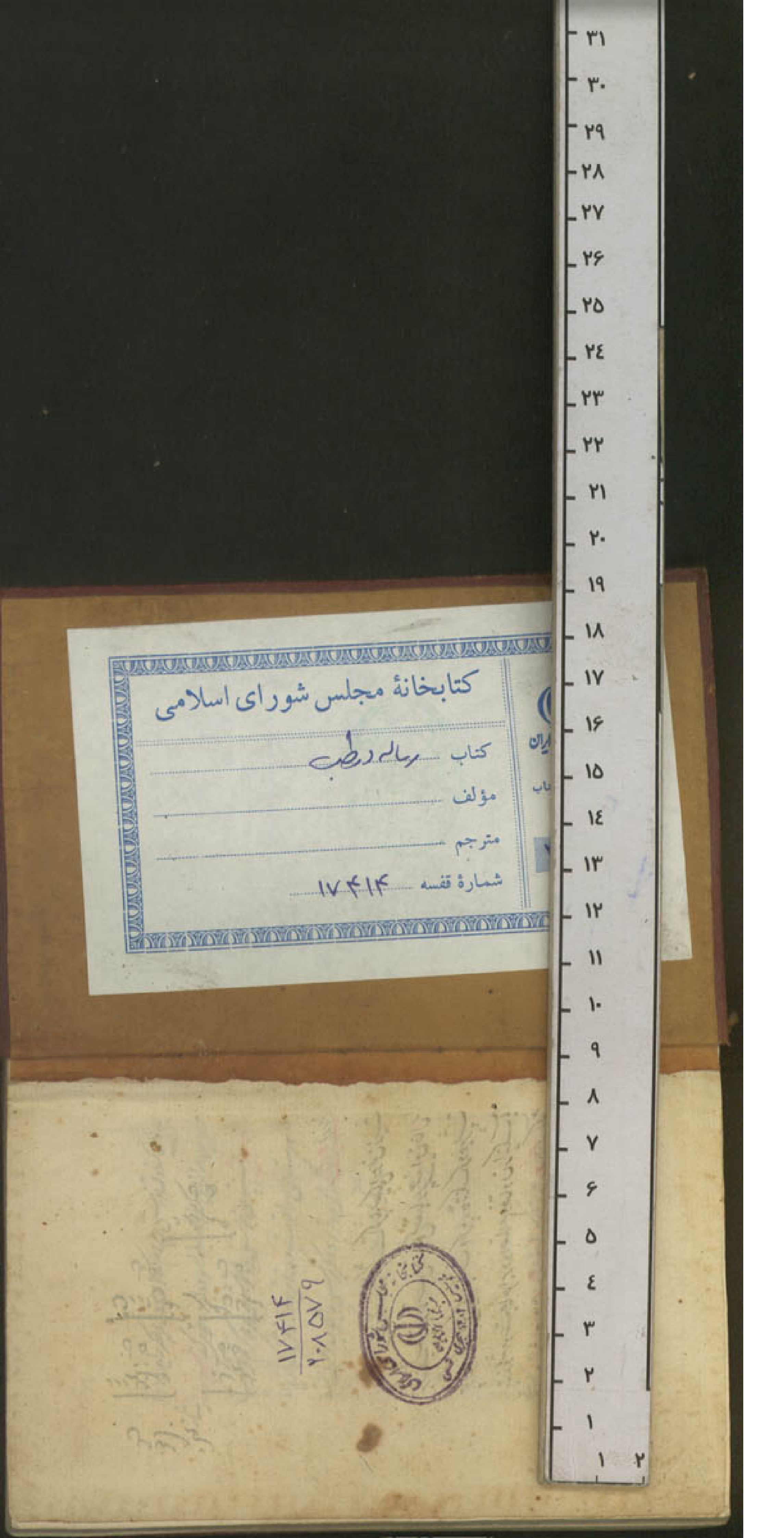

خطی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۴۱۴





کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۴۱۴
۱۷۴۱۴
۲۰۸۵۷۹

نسخه حب مفاصل

هلیله سیاه ۵ د — پوست هلیله زرد ۵ د

سورنجان مصری ۵ د — قرنفل ازرق ۵ د

صبر زرد ۵ د

سرب ارزیز

بقراط گوید که او سرد و خشکست اگر با سیکی و روغن زیت
بر سنگ بسایند و بر آماس مقعد طلی کنند بار چند این حال را
چون از گرمی بود نیک باشد و اگر پارهٔ تنک کرده بر پشت
بندند شهوت جماع ابرد و احتلام افتادن را نیک باشد
چون بر پشت بندند اسطوخودوس محمد زکریا گوید
که او گرم و خشکست بدرجه نخستین بلغم و سودا ابراند و مغز را از آمیزشهای
بلغم

بلغم پاک کند و تن درستی برجم وم نگاه دارد و دل و جگر را نیرو دهد و
درد بیهار از ایل کند و اخشار اسود دارد و قوی کند اسپندان رستار
اسحق اسپندان خوش و ناخوش هر دو گرم و خشکست
شهوت جماع را قوت دهند و تریهار از تن بکداز دواما
اسپندان کند گرم و تر بود و اگر برگش را بکوبند و عرق النسا
نهند سخت نیک باشد و بسیار منفعت کند اسفناج
ماسرجویه گوید که او معتدلست و تر میدارد و بر و سینه را نیکست
و شکم را نرم کند و تب و سرفه را نیک بود و درد و درد باد انگیز
بود اسفناج گوید که او سرد و تر است صفرا را بنشاند و سودا
آورد و بخاصیت تشنگی را بنشاند اسفارون جالینوس گوید که
او گرم و خشکست و سیوم درجه بلغمهای ستبر را از معده پاک کند

وشهوت جماع انگیزد بود و دهان را خوش بو کند و اندامها را
قوی دارد و تن را فربه کند و درد بندها و نقرس را نیک باشد
چون بروی ضماد کنند **اسبیوش بزره قطونا محمد زکریا** گوید که
او سرد و تر است در دوم درجه بر و سینه را خشک کند و اگر
سه درم از او بریان کرده با روغن گل ممزوج کرده بکار برد شکم
را نیک بود و ریشهای رودها را درست کند و زحیر را نیک
باشد و لعابش گرمی جگر را سود دارد **اسان ابن ماسویه** گوید که
او گرم و خشک است بسیوم درجه بستگیهای جگر را بگشاید و روح را
پاک دارد و ریش و بیرا اگر بلغم شود سود دارد و آماس سپرز را
که از سردی بود زایل کند و زهر آن از خلطهای بد پاک کند نافع بود
اشترغاز یوحنا گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه معده را
قو

قوی کند **بقراط** گوید که او بیخ انگدان خراسان باشد و اگر از
کهن بود از گرمی خالی نبود اشتهای طعام آرد و معده را سبک دارد
و بادها را از معده و روده تحلیل کند و قولنج را نیک باشد اصطرک
صمغ انوسیون مداینی گوید که او صمغ زیتون بود و بطبع او گرم و خشک
در دوم درجه زکام و نزله و سرفه را سود دارد و گلو را صافی کند و آب
تاختن را براند اما درد سر آورد و علاجش آنست که تخم بادیان و انیسون
با انگبین خام بکار دارد تا مضرت نماید **افسنتین مسیح** گوید که
او گرم است بدرجه نخستین خشک بدوم درجه صفرا را از اندامها
و دو معده را از خلطهای فاسد پاک دارد و یرقان را نیک بود و سستی جگر را
بگشاید و تبهای گرم را باز دارد و شهوت جماع افزاید و کرده را گرم کند
و سود دارد **بتازی ابروضنم نیمروخ فولس** گوید که او

سرد و خشکست بسیوم درجه اگر کوفته اش را با انگبین بسرشند
و بر پیشانی طلی کنند درد سر را اگر گرمی بود نیک باشد و اگر صبر کوفته را
با وی بیامیزد و بر بناگوش طلی کنند درد شقیقه گرم را سود دارد و زایل
کند بخاصیت نیکست **آبنوس ابلوس یوحنا** گوید که او
بطبع گرم و خشکست بدوم درجه اگر در سبکی کوفته اش با شکر
بکار دارند ریش روده را درست کند و سنگ مثانه را پاره کند
و اگر چون سرمه بسایند و در چشم کشند سپیدی چشم را ببرد و زایل
کند بخاصیت نیکست **الجاسفرجل عیسی** گوید که او را
طبع سرد و خشکست بدرجه نخستین معده و جگر را قوی کند
و دل را نیز نیک بود و چون بناشتا از وی بکار دارند شکم را ببندد
و تشنگی را بنشاند و آب تاختن را براند و گرده و مثانه را نیک بود
و گرم

و گرم مزاج را سود دارد **زجاج اسحق** گوید که او گرم و خشکست **آبگینه**
بدرجه نخستین اگر وی را خرد بکوبند و یک درم سنگ از آن و با سبکی جوشش
بو بکار دارند سنگ گرده و مثانه را بریزاند و آب تاختن براند
خاصه که آبگینه را بسوزانند و آنگه بکار دارند نافع بود **افیون**
ثابت قره گوید که او شیر گیاه مصری بود سرد و خشکست بچهارم
درجه بیماریهای تیز صفراوی را سود دارد و خوردنش و ضمادش و اگر وی را
با شیر دختران بیامیزد و بر آماسهای گرم طلی کنند دردش بنشاند
مری روفس گوید که او گرم و خشکست بدوم درجه بلغم را **آبکامه**
از معده پاک کند و قولنج را سود دارد و روده‌ها را از تریهای گندیده
پاک کند و آرزوی طعام آرد و چون از وی در چشم چکانند درشتی
آبله را ببرد و طعام هضم کند اما تشنگی آرد و خارش و بواسیر آرد و جرب

آبهها وشیرین وکرما به اخلاط بند المیاه بقراط گوید که آبهها خوش (بسردی)

کنند و تریهای اصلی را نگاه دارد و طعام را نرم و تنک کند و گرمیهای

معده را بشکند و مزاج گرم و خشک را موافق باشد و بهتر آب

آنست که بوزن سبک باشد و گرمی و سردی زود پذیرد (نافع)

آذرکون بود آذریون جالینوس گوید که او گرم و خشکست بدوم درجه

لقوه و نقرس و درد بندها را سود دارد و اگر کوفته اش را

بروغن گل بسرشند و بر مقعد طلی کنند تا سور ابیرد و چون با سرکه

ارمال بسایند و بر سر مالند و ثعلب و داء الحیه را سود دارد عیسی گوید که

او نوعی بود از گیاها و از زمین آورند بوی دهان را خوش کند و مغز را

نیرو دهد و بن دندان را سخت کند و درد دهان را نیک بود و

شکم را ببندد و ضماد وی آماسهای گرم را نیک بود و اگر بگلاب بسایند و

و برطلی

افیمون و برطلی کنند شقیقه را نیک بود و سود دارد افیمون بقراط گوید که

او گرم و خشکست بسوم درجه سودا و بلغم سبز را از اندامها فرود آرد

و معده را از خلطها فالج و لقوه و صرع را سود دارد و بیماریها که از سردی

باشد زایل کند و سستی اندامها را ببرد و بستگیها را بگشاید و سوداها

اقلیمیا و مالیخولیا را زایل کند اقلیمیا اسحق گوید که او سرد است بدرجه نخستین

بدوم درجه ریشهای تن را خشک کند و چون کوفته اش را بریش پراکنند

و اگر با توتیا خرد بسایند و در چشم کشند سپیدی کهن را ببرد و تاریکی

اکلیل الملک او را سود دارد و دیده را جلا دهد اکلیل الملک جالینوس گوید که

او گرم و خشکست بدرجه نخستین اگر با سرکه روا بپزند و بر سر طلی کنند

درد سر و شقیقه را سود دارد و اگر خورد کرده کوفته بپزند و ورم سنگ

و بیخ ورم سنگ انگبین بکار دارند تن را از آمیزشها سرد پاک گرداند

زبلج زعرور مسیح گوید که او سرد و خشکست بدرجه نخستین شکم را ببندد و تن را فربه کند

و تیزی صفرا را بنشاند و پشت را قوی کند و اگر حیث در رم سنگ آب آتش شاب
بادیان بیامیزد و بخورد در علت داء الفیل را سود دارد و ضماد و ندان گرم

آلو مزاج را نیک بود اجاس ماسرجویه گوید که او سرد و تر است شکم نرم کند
و تشنگی بنشاند و اگر خشک وی را در آب بنهند و آب وی را بخورند گرمی صفرا
را بنشاند و چون بسیار خورند معده را ست کند و علاج آن آنست که نبات شراب

امرود با گلنگبین و مصطکی بخورند تا معده قوی گردد کمثری یوحنا گوید که او سرد و خشک است
بدرجه نخستین معده را سود دارد و صفرا را بنشاند و قی را باز دارد و ضماد و غذا آن
گرمی را منفعت کند و کسی که سرد مزاج بود او را زیان دارد و علاج

آمله آنست که از پس وی زنجبیل پرورده بخورد تا شفا یابد آملج جینی گوید که او
سرد است بدوم درجه و لختی خشکی دارد و سودا و بلغم را از تن فرود آرد
و معده را از آمیزشها پاک کند و فالج و سام و سستی اندامها را سود دارد

انجره و دل را امیزد و جهد و اندامها را قوی تن و درستی نگه دارد انجره یوحنا گوید که او گرم و خشک است بدوم

بدوم درجه اگر وی را بجوشانند و با کشکاب بکار دارند سینه را از اخلاط
ستبر را پاک کند و اگر تخمش نگاه دارند بهتر بود و سرفه کهن و ذات الجنب را

انیسون زایل کند و ضماد وی سرطان را سود دارد و چون بر وی بنهند بزرالرازیانج
روفس بقراط گوید که انیسون تخم بادیان رومی بود گرم و خشک است بدوم درجه معده را
قوی کند و شهوت جماع آرد و بستگیهای جگر را بگشاید و آماس سپرز را زایل کند
و آب پشت افزاید و آب ناخوشی را براند و سردی معده و گرده را نیک شد

انزروت نافع بود انزروت رحیناس گوید که او گرم و خشک است اگر باره فقرا
بکار دارند صفرا را از روده پاک کند و داء الثعلب و داء الحیه را سود دارد و گوشت آرد

انجدان از چشم باز دارد و چشم را نقاوت جلا دهد انگوان قوس گوید که
او گرم و خشک است بسوم درجه طعامهای ستبر را لطیف کند و از روغ آرد
گوید که انگدان از دو گونه باشد یکی سفید و خوش و او را بطعامها

انگدان سیاه حلیت بکار برند و آب ناخوش را براند و حیض را بنشاند و دیگر سیاه و گنده بود

گوید که انگشت [illegible] صمغ انگدان بود و بغیر و تر از وی باشد او گرم و خشک
باخر سیوم درجه سستی بهها را اگر از بلغم بود سود دارد و تب چهارم را
زایل کند و بادهای سرد را بگشاید و اگر کسی را کافور داده باشد

انگور روباه او را بکار دارد و تاثیر کافور نکند عنب الثعلب سرجویه گوید که او
گرم و خشک بدوم درجه در جگر را اگر از سردی بود سود دارد و بستگیهاش را
بگشاید چون از آتش پیت ورم [illegible] بکار دارد خاصه گرم آب کاسنی
و آب بادیان با وی بیامیزند و اگر آتش را با سکنجبین بخورد [illegible]

انگور معده را ببرد عنب اسحق گوید که آنچه شیرین بود گرم و تر است
و آنچه ترش بود سرد و خشک باشد و آنچه [illegible] بود و شیرین تشنگی کند و [illegible]
مزاج گرم را تب آرد و علاجش آنست که از پس وی سکنگبین انار

انجیر ترش خورد و پوستش در شکم باد انگیزد چون با نان خورند تین
بقراط گوید که او گرم و نرم باد انگیز است شکم را نرم کند اما معده را
بد

بد بود و غذا او نان گرم را تب آرد و علاجش بچیزهای ترش بود که
بخورند گوید که او درد سینه و درد جگر و سرفه را نیک بود و انجیر

رمان سفید بهتر باشد انار مسیح گوید که انار شیرین گرم و تر است سینه
نرم کند و مغز را نیرو دهد و آب پشت افزاید و انار ترش سرد و خشک
قولنج آورد اما صفرا را بنشاند و تپش دل و جگر و معده را زایل کند
و سرفه آورد و آنچه ترش و شیرین بود معتدل است انگبین جالینوس
گوید که او گرم و خشک بدوم درجه معده را قوی کند و تن درستی
نگاه دارد و فالج و لقوه و سستی اندامها را نیک بود و جماع را
قوی کند و طبیعت را نرم دارد و همه بیماریهای سرد را سود دارد

آهن و کرده را نیک دارد و گرم کند حدید عیسی گوید که او سرد و خشک
اگر وی را بسوهان بسایند و به سرکه تیز بسرشند و زان سرکه در گوش
چکانند ریم [illegible] را باز دارد و زنگارش را با سود را خشک کند

آهک

نوره ماسرجویه گوید که او گرم و خشک بچهارم درجه چون آمدن آن
ازاندامها بازدارد و گوشت زیادت که رسته باشد کم کند
و چون ویرا نیک بشویند و برریشها پراکنند منفعت بزرگ دارد و

اوسبند

مرحمش سوختگی آتش را سود دارد نیلوفر هندی ابو جریج گوید که
نوعیست از نیلوفر هندی او بطبع گرم و خشک و بخش چون آن و صنم
سرد و خشک گرمیها را سود دارد اسحق گوید که تخم کوفته آتش
با انگبین بیاشامد آبها ریزند آب رفتن از دهان بازگیرد و تریها
معده را زایل کند سود دارد

ارزن

دخن ماسرجویه گوید که او سرد و خشک
شکم سخت کند و غذا او ندهد و استسقا اندامها سست شده را نیک
بود و چون ویرا با چربی بسیار خورند و گرما به بکار دارند خشک کند
و چون بی چربی خورند خشک و زیان دارد

حب العرعر

ابو سهل محمد ذکریا گوید که
ابهل بار سرو کوهی بود و گرم و خشک بسیوم درجه اگر کوفته آتش
بانکبین

بانگبین بخورند شهوت افزاید و آب ایرش بیار سودا را فرود آرد
و پشت را قوی کند و روغن و باد های سرد را چون در مالند باشد

اقاقیا

اقاقیا اسحق گوید که او سرد و است بدرجه نخستین و خشک بدرجه دوم
در جبه ریشهای تن را خشک کند چون کوفته آتش را بر ریش پراکنند
و اگر با توتیا خرد بسایند و در چشم کنند سفیدی کهن را ببرد
و نار یکی او را سود دارد و دیده را جلا دهد از کتاب دوم

حرف بی

در غذا های و دارو های

شکاع

معرفه طبع و منفعت ایشان از گفتار قدما باد آورد مسیح گوید که
او سرد و خشک بدرجه نخستین معده را از صفرا تیز پاک کند
و اندامها را قوی دارد و دگر مهیار از ایمن کند و قولنج و تبهار اسود دارد
و داء الثعلب و داء الحیه را نیک بود و جشار اقوی کند و مزاج را نیک بود

قند

بادرد جسین گوید که او سرد و خشک بدرجه نخستین تبهای سرد را
سود دارد و جذام و برص و بهق را ببرد و دق را قوی کند و معده را از امراض سهل

بر پاک کند و اگر با سکنجبین بکار دارد و هم بیماریها مر درا سود دارد و بادها را

(بسان) تحلیل برد **بان اسحق** گوید که او گرم است بسیوم درجه خشک بدوم

درجه سنگهای جگر را بگشاید و برخواستگی سپرز را سود دارد و چون ورم

سنگ ارما و ر با سرکه بکار دارند و اگر مثقالی از دانه اش با شربت انگبین

(بادروك) بخورند بلغم را از اندامها فرود آرد **باذروج یوحنا** گوید که او گرم و خشک است

بدرجه نخستین صفرا انگیزد و چون از وی بسیار خورند تاریکی چشم

آورد و چون با سرکه بکار دارند معده و دل را نیرو دهد و گونه دل را

(بادرنبویه) سود دارد و منش گشتن بنشاند و چشا را نیک باشد

بادرنجبویه بیاذق گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه سودا را

از اندامها فرود آرد و شادی دل افزاید و اندوه و غم بزداید

و تن را فربه کند و بادها را از معده برکند و گونه دل را سود دارد و

(بادیان) زردی گونه را ببرد و دیوانگی را نیک بود **رازیانج عیسی** گوید که او گرم است بدوم

بدوم درجه خشک بدرجه نخستین بستگی اندامها را بگشاید و چون از آن آش

بکار دارند درد جگر را که از سردی بود سود دارد و استسقا را نیک بود و اگر از آبش

(باقلی) در چشم چکانند تاریکی چشم را نیک بود **باقلا حبیش** گوید که او سرد است

و در درجه نخستین خشک بدوم درجه سودا انگیزد و خوابهای آشفته آورد و

شکم ببندد خواصه که با پوست بود و چون بی پوست خورند سینه را نرم کند

و گرده را نیک باشد خاصه که با روغن بادام خورند سود دارد

(بادنجان) **بازنجان یوحنا** گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه بریان کرده اش

معده را که طعام باز ندارد و چو سستی کند نیک باشد اما آش سرو

چشم را زیان دارد و بیماریهای سودایی انگیزد و درد چشم آرد

(بانیذ) که چون پخته بسرکه باشد چشم را زیان کم باشد **فانید ماسرجویه**

گوید که او گرم و تر است در درجه نخستین شکم نرم کند و صفرا و بلغم سود

دارد و سینه را از بلغمهای سطبر پاک کند و بادها را از اندامها تحلیل برد

آنچه شکری بود گرم و تر است بدوم درجه قوت شیر تر چو خورند سود دارد

بایحد

کدام ابو جریج گوید که او معتدل بود و غذا کم دهد اما چون آب ... انگیزد

و تبهای خون آمدن از شکم با سور را سود دارد و کسی را که بغذا حاجت نباید

بسیار سود دارد و چون پیوسته از وی بکار دارد استخوان سینه را نیک بود

بادام

لو نسحمد زکویا گوید که بادام شیرین معتدلست و سینه را نرم دارد

و سرفه را نایل کند اما دیر گوارد و علاجش شکر طبرزد باید بود و اما بادام

تلخ گرم خشک است بدوم درجه بادها را از تن تحلیل کند و ضد او بدان سرد را

برنج کابلی

نیک باشد برنج الکابلی عیسی گوید که او گرم است بدرجه نخستین خشک

بدوم درجه بلغمهای سطبر را از معده فرود آرد و گرههای شکم گشاده آب

رفتن براند و درد بندها را از تن کز بلغم بود سود دارد و مغز را نیرو دهد

پرسیاوشان

و اندامها را پاک کند و سود دارد در پرسیاوشان اسحق گوید که او معتدلست

یرقان را سود دارد و سنگ مثانه را پاره کند و سینه را از آمیزهای بلغمی پاک کند و شهوت جماع

جماع انگیزد و درد سپرز را سود دارد و آب تا خفتن براند و مثانه را نرم و پاک

بزرشن

کند و گرده را نیک کند و نافع بود کشوث مسیح گوید که او گرم و خشک است

و بدرجه نخستین معده را قوی کند و بستگیهای جگر را بگشاید و اگر آتش را با فلوس

بهمن

خیار چنبر بیاشامند یرقان را سود دارد و چون وی را اقلیه کنند

وسطاریارا

و بخورند شکم را ببندد و کهتار ریار را نیک بود و نافع شود ثعلبت الحمقا

تیاذق گوید که او سرد و تر است و دوم درجه گرمی جگر را بنشاند و تبهای

گرم را سود دارد و بستگیهای جگر را بگشاید و بر خوارستگی سپرز را نیک

بود و درد بیماریهای صفرا را زایل کند خاصه که آب تخمش با سکنگبین بیاشامند

برغست

خورند نافع بود قناء بن اسحق گوید که نرم و خشک است بدرجه نخستین

شکم را نرم کند و میوه و جگر را نیک بود و ضد او ندان [illegible]

[illegible] کرمی را چون با سرکه و ترب خورند منفعت دارد و ضد او غذا

بوبیون

سردی با شوربا خورند تا زیانش کمتر دارد و اما سس جگر نیک بود فرفیون

محمد زکریا گوید که او گرم و خشک است بچهارم درجه سودا و بلغم را از اندامها فرود
آرد چون بکار برند نیم برشته و آنک کوفته از وی بکار دارد و درد استخوان
و عرق النسا و سستی اندامها را منفعت دارد و همه بیماریهای

قیفوم

سرد را نیک بود و سود دارد برنجاسب جالینوس گوید که او
گرم است بدوم درجه خشک است بدرجه نخستین اگر یک درم سنگ
از وی با یک درم سنگ زیره بیامیزد و هر روز کوفته بکار دارد
و بلغمهای سرد را از تن بیرون آرد و کرمهای را در شکم بکشد

برسیان دارو

و معده را از طعامهای بد پاک کند عصا الراعی اسحق گوید که او
سرد است بدوم درجه خشک است و اول درجه اگر بیست درم سنگ
از وی بشر با یک درم سنگ آب اکلیل الملک بیاویزد و
باری چند از سکنجبین بخورد دل آماس جگر را و معده را سود دارد و درد سپرز را

برغند

منفعت بزرگ دهد قرطجنی گوید که بلکش سرد و خشک است شکم ببندد
و ریشها

و ریشهای روده را سود دارد و اندامها را قوی کند و خون آمدن
از شکم باز دارد و زحیر را نیک کند و تن را فربه کند چون باری چند بیاشامد

ببابه

از وی بکار دارد و کرده را نیک باشد بسفایج عیسی گوید که او گرم و خشک است
بدوم درجه معده و جگر را قوی کند و بادها را تحلیل کند و فالج و سستی اندامها را
و درد بندها را اگر از سردی بود سود دارد و خاصه که بروغن بان اندامها را

ببینند

نیک بمالند و بادها را که در روده باشد نیک بود مرجان حنین
گوید که او سرد است بدرجه نخستین خشک است بدوم درجه اگر دو درم سنگ
خرد شس بکوبند با شتا بخورند خون بر آوردن از گلو را سود دارد
و ریشهای معده و روده را درست کند و شکم را نیک بود و منفعت دهد

بست

سود دارد سویق محمد زکریا گوید که بست بطبع الجز باشد
که وی کنند بست گندم گرم و نرم بود و بست جو سرد و خشک است باد
انگیزند و ز معده دیگر فرو د آید و علاجشان آن بود که هر روز را با شکر تا

بسته

خورند تا ما دنیکو نذر نافع بود والله اعلم **فستق بقراط** گوید که او گرم
است بدوم درجه و تر است اول درجه و در وی پست گز سردی
بود سود دارد و بستگیهای جگر را بگشاید و آب پشت افزاید و صفرا
و خون را قوت دهد و معده سرد را نیک باشد و گرده را گرم کند و منفعت دارد

بساسم

بساسه عیسی گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه معده را از بخار
سرد پاک کند و فالج و لقوه و سستی اندامها را سود دارد و شهوت جماع
انگیزد و معده را گرم کند و اندامها را قوی دارد و چون مثقالی از آن

بستان افروز

بیاشامند بکار دارد سود دارد **بستان افروز ابو جریج** گوید که او سرد و
خشک است بدوم درجه و بهترین آن است که در سایه خشک کرده باشند
معده و روده ها را از ریشها و بد پاک کند و چون او را در مرهم سند از روی
بکار دارند ریشها را نیک بود و کوفته آن بر ریشها پراکنند نیک باشد

بقم

بقم ماسرجویه گوید که گرم و خشک است بدوم درجه خارش تن را کم کند و دمیدگیها را

دو

سود دارد خاصه که این علتها از صفرا باشد چون وی را کوفته و پخته با آب
بادیان یا با آب کرفس بیامیزند و بر اندامها وی را بجا رشتن بمالند نیک

بلوط

سود دارد والله اعلم **بلوط عیسی** گوید که او سرد و خشک است بدوم درجه
شکم ببندد و ریشهای روده را سود دارد و اگر پوستش را خرد بکوبند و
بر ریشها اندام پراکنند منفعت دارد و تریهای معده را و آب رفتن

بلادر

از ده ان باز دارد و پخته آتش را انجوانیک بود **بلادر مسیح** گوید که او
گرم و خشک است بچهارم درجه دل را زیرک کند و فالج و لقوه و سستی اعصاب اندامها را
سود دارد و زردی روی را ببرد و فراموشی را نیک باشد و تن را از ریشهای بی

بلیله

سرد فاسد پاک کند و اندام را قوی کند و درد سر را نیک بود **بلیلج یوحنا**
گوید که او سرد و خشک است بسوم درجه معده را قوی کند و بلغم بستر را از
اندامها فرود آرد و امیر شهای فاسد از معده پاک کند و درد روده و مقعد را
زایل کند و سستی اندامها اگر سردی بود سود دارد و جگر را نیک بود والله اعلم

بلسان

بلسان اسحق گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه عرق النسا و صرع و
سستی گشتن را سود دارد و معده و جگر را از آمیزشهای بلغم و سودا پاک کند
و آب تاختن را براند و روغن بچاریهای سرد را نیک باشد و برای آسیبهای سرد را

پلنگمشک

نافع بود فلنجمشک مسیح گوید که او نرم و خشک است بدوم درجه نشاط دل
افزاید و معده را قوی کند و بوی دهن را خوش کند و بستگیهای سر و مغز را بگشاید
و ناخوشی دل را که از سردی بود نافع بود و باسور را سود دارد و ضعف دل را

پلپل

نیک بود و منفعت عظیم دارد فتا التمهی خوزی گوید که او ضماد
بادرنگ هندی بود و کرویه بجستنگی ان گوید که او نوعی بود از دار فلفل و بطبع
گرم و خشک است بسیوم درجه فالج و لقوه و بیماریهای که از سردی باشد جمله را

بناسب

نافع بود و اندامهای سست شده را قوی کند و سود دارد علک البطم
جالینوس گوید که او گرم و خشک است علتهای سودائی و بلغمی را نافع بود چون
از وی بادارو های مسهل بکار دارند و اگر وی را با تخم بادیان کوفته و بیخته
باسکنجبین

با سکنجبین بکار دارند و خمادش اما آسیبهای سرد را نیک بود

بنفشه

بنفشه ماسرجویه گوید که سرد است بدرجه اول و تر است بدوم درجه
اگر سه درم سنگ از وی با شکر سفید بکار دارند صفرا را از معده فرود

فنجنکشت

آرد و اگر تخم وی نیز بخورند همین اثر دارد پنجنکشت یوحنا گوید که او
گرم است بدرجه نخستین و خشک است بدوم درجه بستگیهای جگر و سپرز را
بگشاید و علت استسقا را نافع بود و اگر چهار درم سنگ از وی بکوبند
و با کمای (?) ممزوج کرده بکار دارند و گزیده را ضماد کنند منفعتی عظیم

پنیر

دارد و فایده بسیار دهد و سود دارد جبن اسحق گوید که پنیر تازه
سرد و تر است بدوم درجه اما بدگوار بود و از وی طعام بر دو خداوند آن
سرد مزاج را زیان دارد و علاج وی آنست که او را با گلنگبین (?) بخورند
و بعضی گویند که گرم و خشک است و طعام را بگوارد و اما خارش تن

بهمن

بدید آورد بهمن عیسی گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه دل را قوی کند

دسودا و بلغم از اندامها فرود آرد و بهمن سرخ درد سر را نیک بود و پیسی
و بهق را ببرد و چون دو درم سنگ کوفته اش با انگبین بکار دارد

بهرام

بلغمهای فاسد از تن جدا کند **بهراج محمد ذکریا** گوید که او گرم و خشک
و شکوفه اش بادهای سطبر را از سر و مغز را پردان کند چون کوفته
و یرا همی بویند و اگر سه درم سنگ از شکوفه اش با انگبین بیامیزند

بورج

و بکار دارد سودا و بلغم را از معده پاک کند و فایده عظیم نافع بود **بوره**
عیسی گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه کرمهار اورا شکم
بکشد یکدرم او را کوفته و بیخته با عسل بیامیزند و بخورند نافع بود و اگر
یکمثقال با عسل از وی بکار دارند سودا و بلغم فاسد را از معده

بوره ارمنی

پاک کند و نیک بود و سود دارد **بورق ارمنی مسیح** گوید که بوره
ارمنی را بردمی نطرون خوانند و بطبع گرم و خشک است بسیوم درجه
اگر ویرا کوفته و بیخته و بروغن گل بسرشند و بر ناسور و باسور نهند منفعت
دارد

بوذینه

دارد و اگر بدارو های فالج بیامیزند و بکار برند نیک بود **نعناع بقراط**
گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه بن دندانها را سخت کند و اما آسهال
گرم را سود دارد و معده را قوی کند و ریشهای دهن را نیک بود و بوی
دهان را خوش کند و آب رفتن از وی باز دارد و چون پیوسته در دهن دارد

بوبل

نیک بود و منفعت دارد **فوفل تیاذق** گوید که او گرم و خشک است
بسیوم درجه بن دندانها را سخت کند و اما سهال گرم را سود دارد
و معده را قوی کند و ریشهای دهن را نیک بود و بوی دهن را خوش کند
و آب رفتن از وی باز دارد و چون پیوسته در دهن دارد نیک بود

پوشش دربندی

پوشش دربندی ارحیمانس گوید که او بطبع سرد است
اما آسهالهای گرم و دمیدگیهای صفراوی را سود دارد و چون ویرا بگلاب
و سرکه بسایند و بر آماسها طلی کنند و اگر بگلاب سرد ده بسایند
و بر بناگوش ریشها مالند درد سر را که از گرمی بود نیک باشد **بوزیدان جالینوس**

بوزیدان

گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه است گیاه جگر و سپرز بگشاید و استسقا را نیک بود
و سستی بندها را منفعت دارد و شهوت طعام افزاید و آب پشت
بوشکان
زیاده کند و کرمها را از شکم فرود آرد و معده را از بلغم پاک کند بوسکان
محمد زکریا گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه گوشه دل را و تنگی نفس
نافع بود چون از سرد باشد و بادهای ستبر را از اندامها تحلیل
کند و بیماریهای سرد را نیک بود خاصه کزاز و بیماری استسقا بکار
پیه
دارند و درد سینه را نافع بود و منفعت دارد شحم روفس گوید که پیه بطبع
گرم و تر است معده را گران کند و صلاحش آنست که
او را با نمک و ابزارهای گرم خورند و از پیه خوردن بسیار بد بود و اندر
روده کرم و کدو دانه پدید آورد و باید که قی کنند و شکم براند و
بید انجیر
داروهای گرم خورند نافع بود خروع اسحق گوید که او گرم و خشک است بسیوم
درجه فالج و لقوه و بیماریها که از سردی باشد همه را نافع بود و اگر بر آماسها
کرد

سرد بمالند نافع بود و اگر کوفته با عسل بیامیزند و بکار دارند خوک را بر گردن
پیل زهره
بود نیک باشد و بغایت سود دارد فیل زهرج ابو جریج گوید که پیلزهره گرم و خشک
حفض باشد او بطبع معتدل بود و اگر کرش را بسرکه بیامیزند و بکار دارند در زخ
دیر باز را نافع بود و اگر کرش را کوفته و بگلاب بسرشند و بر زخم
پیاز
خوار نهند نافع بود و اما سرمها را نیز نیک سود دارد بصل روفس
گوید که او گرم است بچهارم درجه و تر است بسیوم درجه درد سر را انگیزد
و بستگی کند چون خام خورند و اگر پخته بخورند آب پشت افزاید و بهای
مخالف خورده را نیک بود و چون آب او در چشم کنند شبکوری را ببرد
پیاز موشی
و نافع باشد بصل الفار اسحق گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه
بادهای سرد را از تن تحلیل کند و قی باز گشاید و درد پشت که از سردی
بود نافع و طعامهای ستبر را در معده لطیف کند و خداوندان مزاج
بیخ انجدان
سرد را نافع بود و در زور بکار دارند جروث عیسی گوید که او گرم و خشک است

بدوم درجه شکم را ببندد و معده را گرم کند و شهوت طعام آورد و اگر
کوفته و بیخته بر آماس چون ضماد کنند نافع باشد و آماسهای بلغمی را سود دارد
و بادها را از معده و روده را تحلیل کند و نیک باشد **بیش** حبیشی گوید که

بیشموشک

او گرم و خشک بچهارم درجه بود و داروی زهرناکست اگر کسی او را بخورد البته
هلاک میکند مگر که اهلیلج زرد و دیگر داروها نیم دانگ از روی ... بخورد
از زهر جذام که قوی شده باشد بخورد و اگر کسی جو زده باشد علاج خوش دوای او
باشد **فلفل** جالینوس گوید که او گرم و خشک بچهارم درجه فالج و سستی

بلبل

و لرزیدن اندامهای سرد را نافع باشد و نیز آمیزشهای سرد را نیک
بود و فراموشی سود دارد و معده را از خلطهای سرد پاک کند و اگر کوفته را
بازرده تخم مرغ بخورند ناسور را نافع بود **بابونج** جالینوس گوید که او گرم

بابونه

و خشک بدرجه نخستین پیهها را قوی کند سودایی را نیک بود و اگر تخمش را
کوفته تا اندک آب بجوشانند و با عسل بسرشند و بر بناگوش طلی کنند
درد

درد شقیقه را سود دارد و نیک باشد والله اعلم **بید** خلاف حبیشی

بید

گوید که او سرد و تر است و اگر بیست درم از آبش بخورند سنگهای جگر را
بگشاید و یرقان را سود دارد و اگر سپیدهای تن را بنشاند و اگر در گرمابه
با آبش اندامها را بشویند تن را خنک کند و سرخچه را سود دارد و دو آب
برگش سر را خنک کند **تخم معصفر** عیسی گوید که او گرم و تر است بسیوم درجه

تخم عصفر

بلغمها را از همه اندامها فرو دارد و سینه را از خلطهای بد پاک کند و شهوت
جماع را قوت دهد و قولنج را بگشاید خاصه که وی را با عسل باز خورند و نگاه دارند
نیک بود و منفعت دارد **بزر البطیخ** روفس گوید که او بطبع

تخم خربزه

گرم و تر است و پوسته معده پاک دارد و آب پشت را افزاید
و سنگ حیض را بگشاید و شیر زنان را زیاده کند چون با رز ... خوب
سه درم سنگ پوست کنده بکار دارند و شهوت جماع قوی کند

تخم کرگیر

و پشت گرم دارد **بزر الجرجیر** عیسی گوید که گرم و خشک بدوم درجه

چون کوفته اشترا با عسل و آب گرم بکار دارند بلغمهای سخ را از معده پاک کند و اگر کوفته اشترا بسرکه بسرشند و بر بهق سیاه طلی کنند نیک باشد و خوردنش قضیب را سست کند

تخم کاهو

بزرالخس السحی گوید که او سرد و تر است خواب آورد و چون از وی بسیار خورند اندامها را سست کند و اگر کوفته بسرکه بیامیزند و بر پیشانی طلا کنند درد سر را که از صفرا بود نفع نماید و کرمهای اندام را پاک کند و کرمی گرده نا نیک بود

تخم سداب

بزرالسداب جالینوس گوید که او گرم و خشک است بچهارم درجه بادهای سرد را بشکند و عرق النسا را نافع بود و بیماریهای سرد را زایل کند و عقرب گزیده را سود دارد و چون یکدرم سنگ از وی بخورند بادهای سرد را از اندامها تحلیل برد و منفعت دهد

تخم گندنا

بزرالکراث حنین گوید که او گرم و خشک است اگر کوفته و بیخته با عسل بخورند سنگ گرده و مثانه را پاره کند و اگر کسی را باسور بود از وی حقنه بر خود دود کند باسور را برطرف کند و نیز بادهای سرد را

هم

هم نافع بود و منفعت کلی نماید

تخم کرفس

بزرالکرفس ماسرجویه گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه آب تا خشک براند و بستگی حیض را بگشاید و جگر و گرده را سود دارد ذات الجنب را زایل کند و آروغ را اگر از سردی بود سود دارد و بادها را از معده و احشا تحلیل برد و برطرف نماید

تذروق

تذروج حنین گوید که گوشتش معتدل است مغز را بیفزاید و زنان را بیشتر زیادت کند و گوشتش لطیفتر از گوشت دراج بود و فهم را نیز کند و زود هضم کند و بر معده سبک باشد و کسانی را که از بیماریها برخواسته باشند نیک بود و سود دارد

ترب

فجل جالینوس گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه آب پشت افزاید و سرفه را اگر از سردی بود سود دارد و اگر آتش را با عسل بکار دارند بلغمها را از معده پاک کند و قی آورد و اگر آتش در گوشها کنند بادهای گوش را نیک بگشاید

ترخون

ترخون یوحنا گوید که گرم و خشک است بدوم درجه دردهای دهن را سود دارد و بن دندانها را قوی کند و بوی دهان خوش دارد

و بادهای سرد را از اندامها زایل کند و طعامهای گران را لطیف گرداند

تربد — و معده و احشای سرد را نیک بود ترمذی مسیح گوید که او گرم و خشکست

بسیوم درجه آمیزهای سطبر را از اندامها فرود آرد و بیماریهای سرد را سود دارد

و فالج و لقوه و سستی اندامها را نیک بود و سرد مغز را از خلطهای بد

ترانگبین — پاک گرداند و درد بندهای که از سردی بود نافع باشد ترنجبین روفس

گوید که او معتدلست صفرا را از تن فرود آرد و سینه را نرم کند و سرفه را

سود دارد و تشنگی را بنشاند و اگر چه ورم سنگ ازو ریگ بار دارد

سینه را از صفرا پاک کند و بحیت بیماریهای که از صفرایی باشد

ترف — منفعت دهد و نیک باشد مصل عیسی گوید که او سرد و خشکست

بدوم درجه تیزی صفرا را بنشاند و خداوندان گرمی مزاج را سود دارد

اما معده را ضعیف کند و باد انگیزد و خداوندان قولنج و سردی را

ترنج — زیان دارد و مصلحش بگوارشهای گرم بود چون زنجبیل و زیره ترنج جبینی گوید

گوید که پوستش گرم و خشکست و دلش سرد و ترشه اش

سرد و خشکست ترشه اش صفرا را بنشاند و قوت دل را سود دارد

و شکم رفتن براند که از صفرا بود و باز دارد و دلش گرم مزاج را نیک

حماض — بود و تخمش گرم و خشکست فرزند را در شکم باز کند ترشه از حماض را

گوید که او سرد و خشکست بدرجه اول شکم را ببندد و تخمش مطبوخ با خورش شکم

نافع است و ریشی روده را سود دارد و معده را از آمیزهای گرم پاک کند

و زردی گونه را ببرد و تن را قوی دارد و بیماریهای گرم را ببرد و صفرا را

باقلی مصری — بنشاند ترمص اسحق گوید که او گرم بود بدوم درجه سنگها را بشکند

و کرم کدو دانه را بکشد و تن را از بلغمهای سطبر پاک کند و اگر کوفته اش را

با آب که بسرشند بر خوک طلی کنند نیک بود و تریهای فاسد را از احشا

تنکار — پاک گرداند و نیک بود بودق الهندی یوحنا گوید که او گرم و خشکست بدوم

درجه اگر وی را به آب که بسایند و بر کرم شکم بمالند نیک بود و گر با انجیر بکوبند و بر

ضماد کنند استسقا را زایل کند و درد دندان را اگر از سردی بود سود دارد

تنبول / تانبول

و منفعت بسیار دهد **تانبول جامع** گوید که او گرم است بدرجه نخستین
خشک است بدوم درجه معده را قوی کند و بن دندانها را سخت کند
و اشتهای طعام آورد و بوی دهان خوش کند و آب دهان رقیق

تودری

باز دارد و درشتی زبان اگر از بلغم بود و جمله را [illegible] دارد **لاعیه عیسی**
گوید که او گرم و تر است بدوم درجه آب پشت افزاید و نقرس و درد
بندها را سود دارد و تن را فربه کند و شهوت جماع انگیزد و چون
بیخ وی را بکار دارند پشت قوی کند و تودری سرخ بیشتر از سفید بود

توتیا

توتیا چینی گوید که او سرد و خشک است بدوم درجه درد چشم را
نافع بود و درد آماس مقعد را نافع بود و چون کوفته آتش را بر او زنند
و اگر او را کوفته با زرده تخم مرغ نیم خورده در گوش نهند کرمها را

توت

بکشد و درد گوش را ساکن نماید **خرتوت فرس** گوید که توت شیرین گرم و تر
است

است سینه را گرم کند و طبع را نرم دارد و گلو را صافی کند
و اگر با آب او غرغره کنند درد گلو را برطرف نماید و آنچه ترش بود
بهتر خواهد شد بجهت صفرا و درد جگر و معده را اگر گرمی بود نفع کلی دارد
طباشیر مسیح گوید که او سرد است بسیوم درجه خشک است بدوم درجه
معده و جگر را نافع بود و تشنگی را بنشاند و آماسهای گرم را نافع
باشد و شکم رفتن که از صفرا بود نیک باشد و تبهای تیز

تترس

صفرا را زایل کند و اندام را خشک دارد **سماق فونس**
گوید که او سرد و خشک است بسیوم درجه معده را نافع بود و شکم را
ببندد و صفرا فرو آورد و دیگر اندام را بنشاند و ریشهای
روده را نفع نماید و خون آمدن از شکم و روده باز دارد
و احشا را بغایت نافع باشد **حرف ثی از کتاب جامع در غذاها**
و داروها و طبع و منفعت ایشان از گفتار حکیمان قدما علیه الرحمه

ثافسیا

صمغ السداب ابن سینا گوید که او صمغ سداب دشتی بود بطبع
گرم باشد و بادها را از تن به تحلیل کند و سستی اندامها را ببرد
و نقرس و درد بندها را زایل کند و ریم و خون از گلو برآید
ویرا هم نافع بود در همه علتهای سرد را نیک بود ثرمون

ثومون

ابو جریح گوید که این دوا گیاهی بود که از روم می آورند بطبع
گرم باشد و بستگی حیض را بگشاید و آب تاختن را فزود
آورد و کودک مرده را از شکم مادر بیفکند و کرمهای شکم
بکشد چون درم سنگ از وی بخورد و اگر مانع ندارد و اگر
زیاده بخورند زیان دارد ثیل اسحق گوید که ثیل را بپارسی

ثیل

بیدگیا خوانند او بطبع سرد و خشک بود بدرجه اول اما
سبز و را سود دارد و اگر آبش با فلوس خیار چنبر بخورند استسقا را
نیک بود و تخمش چون بخورند سنگ مثانه را پاره کند و راند اجماس
ست

ست را بود حرف جیم از کتاب دوم در غذاها
و داروها و طبع و منفعت ایشان از گفتار حکیمان قدما
جلهنگ ابوجریح گوید که او تخم دند سیاه بود طبعش گرم و خشک است بلغم
قی آورد و منش کند چنانچه بیم آن باشد که بکشد و آمیزش سهالی
سودا و بلغم را فرود آورد چون نیم درم سنگ از وی بخورند تخم مخاطره
باشد مردم را جعده اسحق گوید که جعده را بپارسی مرنه خوانند

جعده

او نوعی از درمنه بود بطبع گرم و خشک است بسوم درجه یرقان سیاه را
نافع بود و آب تاختن را فرود آرد و آب در چشم آمدن را
نیک بود چون با آب بادیان در چشم کشند طحلب محمد زکریا

جغرابه

گوید که او سرد و تر است بدوم درجه نقرس گرم را سود دارد
و چون بارچند بر وی ضماد کنند آماسهای گرم را نافع بود و اگر
او را بروغن زیت بجوشانند و بر پیها طلی کنند پیها را نرم کند

جفت آفرید

و فایده نماید جفت آفرید ماسرجویه گوید که او نباتی بود مانند صنوبر
و بر سرش سر خار باشد طبع گرم و خشک است شهوت جماع انگیزد
و قضیب را قوت دهد اگر بار بی چند از وی کوفته با عسل خام
ممزوج کرده بکار دارند پشت را قوی کند و منفعتی دارد

جلغوزه

جلغوزه جالینوس گوید که او گرم و تر است خداوندان فالج را
سود دارد و آب پشت افزاید و گرده را قوی و گرم کند و بادهای سرد
بشکند و خداوندان گرمی را زیان دارد و درد پشت را که از سردی

جگر

بود زایل کند و بخاصیت سرفه را نافع بود کبد بقراط گوید که همه
جگرها گرم باشد و تر جگر بز است بجهت شب کوری را نافع بود
و جگر کبک را اگر خشک کرده و کوفته یک مثقال بخورند صرع را سود دارد
و اگر جگر سگ دیوانه را بریان کرده و بدان کس دهند

جگندر

که او را سگ دیوانه گزیده باشد نافع بود سلق ماسرجویه
گوید که او سرد و تر است و اندک مایه گرمی دارد و خداوندان گرمی را
سود

سود دارد و اگر با ماست بخورند و مزاج سرد را زیان دارد
و قولنج پدید آورد و چون چند بار به آب خالص برکشند و بشویند
سبوسه را ببرد بعد از آن میل نمایند کیان شنبت مدائنی گوید که

جم اسفرم

او گیاهی بود مانند شبت و بکوه اصفهان روید طبع گرم
باشد بقوه و آماس‌های بلغمی را نافع دارد و گر او را کوفته و او را
با روغن گل بیامیزند و زنان بخوشتن برگیرند درد زهدان را

جندز

زایل کند و منفع عظیم بخشد صندل عیسی گوید که او سرد و خشک است
بسیوم درجه گونه دل و سستی معده را نافع بود و درد جگر و مثانه را
زایل کند و درد سر و سقیقه را که از گرمی بود نافع باشد و چون او را

جغز

با آب کاسنی بسایند و بر سر طلی کنند گرمها را بشکند ضفدع دمشقی
گوید که او سرد و تر است اگر وی را بر روغن زیت بپزند و سه روز
می نمایند فاد زهر جذام بود و اگر کوفته‌اش بر زخم مار گزیده نهند

کدازند نفع نماید و خاکسترش خون آمدن از تن باز دارد و خستگیها را

جنجک — سخت کند **خرنوب** اسحق گوید که آنچه شامی بود سرد و خشک است

بدوم درجه و آنچه نبطی بود گرم و خشک است و مر شکم را قبض میکند

درشتی معده را نافع بود و دوروده را از آمیزشیها پاک کند و سستی

جنار — مقعد سود دارد و گندیدن شکم را زایل کند **دلب** محمد زکریا گوید که

او سرد و خشک است و گروهی دیگر گویند که او سرد و تر است برگش [illegible] اما

بلغم را نجاحیت نافع بود و چون کوفته آتش را بر آماسها ضماد نمایند

نافع شود و اگر پوستش با سرکه بپزند سوختگی آتش را نافع بود

جو — و چون بر وی مالند **شیر مادر جو** به گوید که سرد است بدرجه اول اما

لختی گرند که دارد و آشش سینه را نرم کند و آب تاختن برانگیزد

و گرمی تن را بنشاند و ماش خداوندان گرم مزاج را نیک بود

و خداوندان سرد مزاج را زیان دارد **حرف حی از کتاب دوم**

دوم در غذاها و داروها مفرد و طبع و منفعت ایشان از گفتار

حاشا — **بجتکان دانا حاشا جالینوس** گوید که او گرم و خشک است بسیوم

درجه معده و جگر را از آمیزشیها لزج پاک کند و آب تاختن فرود آرد

و فالج و لقوه و سستی اندامها را نافع بود و دردبندها را که از سردی بود

حب بلسان — نافع باشد و تن را فربه و فایده بسیار نماید **حب البلسان مسیح** گوید که

او گرم و خشک است بسیوم درجه معده را قوی کند و آرزوی طعام آورد

و بلغمهای لزج را از تن فرود آورد و داء الثعلب و داء الحیه را

نافع بود و تنگی نفس را نفع عظیم بخشد و بن دندانها را سخت

حب الغار — کند و بوی دهان را خوش نماید **حب الغار بیاذق** گوید که او گرم و خشک است

بسیوم درجه اگر یک مثقال او را با می بخته بکار دارند مار گزیده را

منفعت کند و اگر یک درم سنگ کوفته اش را با عسل بخورند

درشتی شش و تنگی نفس را منفعت دارد و خداوندان سرد مزاج را

حب بسل

نافع بود **حب بسل محمد ذکریا** گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه
آمیزشهای بلغم و سوداوی را از اندامها تحلیل برد و کرده را نافع
بود و پیسی و بهق و کلف را ببرد و آب پشت افزاید
و کرمها را در شکم بکشد و بادهای سرد را تحلیل کند و کرده را نافع

حبیر

بود **خباز ماسرجویه** گوید که او گرم و خشک است خداوندان باد سرد را
سود دارد چون وی را با آب و نمک و روغن بادام بپزند
و بخورند خداوندان سرد را با روغن جوز و دارچینی بپزند و
میل نمایند نافع بود و غذا بسیار خواهش کند و تن را فربه کند

حربه

حربه ابوجریج گوید که برگها و تخمش هر دو پیوسته باشد
او بطبع گرم است بدوم درجه اگر برگش را بکوبند و بناشتا
بخورند و درد سپرز را زایل کند و آب تا حلق فرود آورد و مثانه
از سردی پاک کند و بستگی آب تا حلق را نیک بود

خردون

خردون اسحق
گوید که خردون مانند سوسمار بود **ماسرجویه** گوید که اگر سرگین
او را بسرکه بسرشند و بر اندام طلی کنند بن الحصیه که از گرمابه بیرون
آمده باشد طلی نماید آثار کلف و بهق و کنجده را
ببرد و مجموع اعضا را هم نیک و سودمند باشد

حضیض

حضض جی
گوید که حضض افشره پیل زهره بود و او بطبع سرد و خشک است
بدوم درجه یرقان سیاه و اماس مقعد را نافع بود و اگر او را
با عسل و سرکه بسایند و بر شکم طلی کنند استسقا را و اماسهای
گرم را نافع باشد

حلبه

حلبه **ابن عبدان گوید که** بفارسی حلبه را [illegible] خوانند
گرم و خشک است بدوم درجه شهوت جماع را قوی کند و باسور را سود دارد
و شش را از بلغم پاک کند و آماسهای سرد را از بدن بنشاند
و بادها را از تن تحلیل برد و منفعت کلی ببخشد **حلتیث**
محمد ذکریا گوید که او داروی بود مانند سورنجان و بطبع گرم و خشک است بدوم درجه

داگر یکمثقال ازآن بخورند نفس و درد بندها را نافع بود و بلغمهای ستبر را
از اندامها فرود آورد و درد پشت را که از سردی بود نافع باشد

حماما

حماما اسیقی گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه معده را قوی کند
و آرزوی طعام آورد و بستگیهای جگر را بگشاید و بوی دهان را خوش کند
و زردی گونه را ببرد و اگر کوفته اش با آب پیاز بسرشند و بر تن طلی کنند

حنظل

پیسی را ببرد حنظل یوحنا گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه تخمش
ناخوش بلغم را از اندام فرود آورد و قولنج را بگشاید و بیماری گرده و مثانه را
نافع بود و اگر تخمش را بسرکه ممزوج کرده بپزند و بعد از آن غرغره کنند

حندقوق

درد دندان که از سردی بود زایل کند و فایده کلی بخشد حندقوق مداینی
گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه سردی معده را زایل کند و آب رفتن با
فرود آورد و مثانه را نافع باشد و اگر روغنش را با زآن استعمال نمایند
نافع بود و آماس خایه را بنشاند و درد پشت را که از سردی نافع باشد

دزایل

حشا

دزایل کند حنا عیسی گوید که او گرم و خشک است بدرجه نخستین آماسهای
بلغمی را سود دارد و چون بر اندامهای سست شده را طلی کنند نیک باشد
و روغنش صرع و سدد را منفعت دارد و چون پوست بر سر بهم مالند
فایده بسیار و منفعت عظیم دارد در صرفخی از کتاب دوم در غذاها

خادک

و داروها مفرده و منفعت ایشان از گفتار زندماسیح گوید که بسیر
او گرم و خشک است بدوم درجه معده را قوی کند و شکم را ببندد و هضم
دیر شود و بیخ و غذا نهار از زیان دارد و باد انگیزد و حیضی را باز دارد و
علاجش آنست که سکنجبین بخورند و زحیر را نافع باشد و

خادبث

خاصیت خود می بخشد قنقنی اربیاسیوس گوید که گوشتش گرم
و خشک است جذام و داء الثعلب را نافع بود و لقوه و بیماری که از
سردی بود نیک باشد و اگر گوشتش را در آفتاب خشک کنند

خاو

و با سکنجبین بخورند استسقا را سود دارد و راحت بخشد و نیکو بود خشک

یوحنا گوید که خار از دو گونه بود یکی را خار مصری گویند و یکی را خار یهودی
آنچه مصری بود سرد و خشک است و آنچه یهودی بود گرم و لطیف باشد
ناخوشی تن را سود دارد و مصری اما سهال کلو را که از گرمی باشد نافع

خامالاون

بود خامالاون جلیوش گوید که او گیاهی بود با ارمینه همچون خوشه او بطبع گرم
و خشک است بیخ او را چون با سیکی بخورند استسقا را نافع بود و کرمها را
در شکم بکشد و اگر زن حامله بخورد فرزند را از شکم بیفکند و ضایع و بر طرف

خایه

سازد بیض اسحق گوید که سفیده اش سرد و تر است و زرده اش
گرم و تر است اگر وی را نیم برشت کنند و بخورند سرفه را نافع بود و چون
زرده اش را بسیار که بپزند و بخورند شکم را ببندد و روده را نافع

خرما

بود و خایه‌ها [illegible] بطبع آن حیوان باشد که از او بود تمر فولس گوید که او
گرم و خشک است تن را گرم کند و خون بسیار آرد و انگیزد و سینه و
شش را نیک بود و پیوندهای اندام را نرم کند و آب پشت افزاید
و شهوت

و شهوت جماع انگیزد اما درد سر آورد و دوم پرش آنست

حرما هندی

که بعد از آن سکنگبین خورند شفا یابد تمر الهندی یا مرجوبه گوید که او
سرد و تر است صفرا را فرود آورد و معده را قوی کند و تبهای سودا را
دارد و آرزوی طعام آورد و درد سر و شقیقه گرم را نافع بود و جگر
و احشا را از صفرا پاک کند و تن را بغایت خنک دارد و صحت آرد

خربزه

بطیخ اسحق گوید که آنچه شیرین بود گرم و تر است و آنچه شیرین نباشد
سرد و تر است آب ناخن را براند و سنگ گرده و مثانه را پاره
کند و حیض را بگشاید و بهترین آن بود که او را ناشتا بخورند و بر طعامها

خربزه هندی

ممزوج خورد و زیان دارد بطیخ الهندی البوحج گوید که او سرد و تر است
مزاج را تر کند و گرمی را بشکند و تب غب و محرقه را سود دارد
و تیزی صفرا را بنشاند چون با شکر بخورند و آب ناخن را براند و مثانه را

از گرمیها از حرارت بود نفع نماید امّا پر ابراز زیان دارد بخاصیت

خرزهره

دفلی عیس گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه و داء الثعلب
و داء الحیه را نافع بود و اگر او را بکوبند و با روغن یاسمین بر سر طلی کنند
نفع می بخشد و اگر مجموع اعضا را بمالند درد گوش و خارش اعضا را
برطرف و زایل کند و اگر ده درم سنگ بخورند کرم شکم را بکشد

خرچنگ

سرطان ماسرجویه گوید که گوشت او سرد و لطیف است
تب دق و سایر بیماریهای سرد را نافع بود و سرفه کهن را زایل
کند و اگر ده درم سنگ خاکسترش با شراب بخورند ارشبی (?) ش را
نافع بود و سینه را از اخلاط های فاسد پاک کند و نفع نماید **سراج**

خرم گیاه

قطرب جسنین (?) گوید که او نباتی بود که مانند زبان گاو بود و طبع او
گرم و خشک است بدوم درجه خون آمدن از بینی باز دارد و ناخوشی روده را نافع بود
و شکوفه

و شکوفه اش خورده اعضا را نافع بود و چون کوفته اش بر جایگاه
علّت ضماد کنند نافع بود

خربق سفید

خربق الابیض فولس گوید که او گرم و خشک است
بسیوم درجه بقوه قی آورد و معده را از رطوبتهای بلغمی پاک کند و بیماریهای
سوداوی را سود دارد و فالج و خدر و سستی اندامها را منفعت دارد
و حیض را باز دارد و دبیلی (?) و بهق را نافع بود

خربق سیاه

خربق الاسود نبادق (?)
گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه سودا و آمیزشهای سوخته را از
تن فرود آورد و نیم درم سنگ خورد و بکوبند و با طبیخ افتیمون بخورند
جذام و [illegible] را ببرد و درد سر که از سودا بود نفع نماید و جذام
و غیره را نفع کلّی نماید و بسیار خوردنش زیان آورد بود و مرفع (?) او انیسون (?)

خرخیار

قثاء الحمار فولس گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه
بلغم را فرود آورد و اگر آبش را در بینی چکانند یرقان را نافع بود
و اگر ده درم از تخمش بخورند استسقا را بشاند و زرد آب را فرود آورد

خردل

وخلطهای فاسد را نافع بود **خردل یوحنا** گوید که او گرم و خشک است
بسیوم درجه بیماریهای سرد و بلغمی را سود دارد و تن را نیرو
دهد و آب پشت افزاید و اگر پیوسته از وی بکار دارند
جذام را نیک بود و کرمهای شکم را بکشد و روده را پاک کند

خسرو دارو

و کلف را ببرد **خولنجان مسیح** گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه
قولنج و درد گرده را سود دارد و معده را از آب زیر شهای بد
پاک کند و سستی اندامهای را زایل کند و ضماد شپش خوک و سرطان
و آماسهای سوداوی را نیک بود و پشت را قوی و باد سرد را

خشار

تحلیل برد **قلی محمد زکریا** گوید که خشاء اشنان سوخته بود
و او گرم و خشک است که از مزاج تر را سود دارد و گوشتهای زیادتی و بثرها
را از اندام بگدازد و بهق و کلف را نافع بود و چون چند بار بر جایگاه

خصی الثعلب

علت طلی کنند فایدهٔ عظیم دهد منفعت دارد **خایه روباه یوحنا**
گوید

که او میوه نباتی بود بطعم خوش و بتازی خایه سگ خوانند
طبعش گرم و ترست بدرجه نخستین تشنج و فالج را سود دارد
و شهوت جماع افزاید و گرده و احشا را گرم کند و صداع و درد آن

خطمی

مزاج سرد را نافع باشد **خطمی محمد زکریا** گوید که او بطبع گرم بود
دردسر و شقیقه را نافع بود و چون سه درم سنگ از وی بخورند
قولنج را نیک بود و بسته حیض را بگشاید وکر بابه سر را ببرد
بشوینه موی را نگاه دارد و بگذارد که بریزد و بیخ محکم

خوز برست

کند **خبازی یوحنا** گوید که او سرد و ترست بدرجه نخستین سینه را
نرم کند و چون بر روغن بادام و روغن ممزوج کرده بکار دارند سرفه را
نیک بود و ناخوشی جگر را بگشاید و درشتی گرده و مثانه را نافع

خون

بود و گرم مزاج را نفع دارد **دم جالینوس** گوید که جمله خونها گرم و تر بند
چون خون بز را با عسل ممزوج بخورند شکم زنان را که کرم بود

بازدارد یوحنا میگوید که چون خون حیض را بر نقرس چند بار
طلی کنند نافع بود و خون کبوتر را چون در چشم کشند شب کوری را

خون سیاوشان

ببرد دم الاخوین اسحق گوید که او گرم است بدرجه نخستین
خشک است بدوم درجه معده را قوی کند و شکم را ببندد و ریشهای
روده را نافع بود و خون آمدن از اندام بازدارد و اماسهای مقعد را
نافع بود و چون او را کوفته و بیخته بر اماس مالند نیک باشد قثا

خیار

جالینوس گوید که او گرم و تر است بدوم درجه گرمی اندامها را بشکند
و تشنگی را بنشاند و آب ناخفتن را براند اما خداوندان مزاج
سرد را زیان دارد مگر در پی او خوردن آن عسل وغیره گرم مزاجان بخورد
و بر معده گران باشد و شکم درد کند و ناخوشی جا صیر پدید آورد خیار بادرنگ

خیار بادرنگ

ماسرجویه گوید که او گرم و تر است بدوم درجه خبهای گرم را سود دارد
و تشنگی را بنشاند و اگر تخمش را کوفته با عسل ممزوج کرده بخورند قی آورد
و معده

و معده را از بلغمهای غلیظ را پاک کند و آب ناخفتن را براند و او لطیف تر

خیار چنبر

از خیار بود و نیک باشد خیار چنبر حنین گوید که او معتدل است صفرا و بلغم را
از تن فرود آورد و جگر و دیگرها را نیک بود و درد زردی را ببرد و درد
سر و سعفه را زایل کند و سنگهای جگر را و تبهای گرم را نیک بود

خیربوا

و اندامها را پاک گرداند خیربوا عیسی گوید که او مانند قاقله بود
او بطبع گرم و خشک است بسوم درجه معده و جگر را نیک بود و
خمار و شپش اما سپرزهای سرد را نافع بود و اشتهای طعام آورد و درد سر را

خیری زرد

اگر از سردی بود نیک باشد چون او را بخور کنند و تن را قوی کند خیری زرد
نیادق گوید که او گرم و خشک است بخشش باد را از معده تحلیل کند و بوی وی
مغز را قوی دارد و بادها را از سر فرو کند و دیگرها بگوید و آشش بخورند
بنگی حیض را بگشاید اما سپرزهای سرد را نافع بود حرف دال از کتاب
دوم در غذاها و داروهای مفرد و طبع و منفعت ایشان از گفتار حکما

دار بلبل

دار بلبل جالینوس گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه معده را از نا جوش
سرد پاک کند و بیماریهای سودایی و بلغمی را نافع بود و بستگیهای از مزاج
بکشاید و فالج و لقوه و سستی اندامها را نیک بود و بادها را تحلیل برد

دارچینی

دارچینی یوحنا گوید که او گرم و خشک است شادی دل افزاید و
در چشم استسقا را نافع بود و دماغ را از آمیزشهای سرد و بد پاک کند
و تبهای بلغمی و سودایی را نافع بود و زردی روی ببرد و تن را گرم کند و علتهای

دار شیشعان

سرد را ببرد دار شیشعان عیسی گوید که او گرم است بدرجه اول
بدوم درجه بادها را از تن تحلیل کند و اگر وی را بکوبند و با روغن خیری بیامیزند
و در گوش چکانند کرم گوش را بکشد و اگر وی را با سرکه بجوشانند و گرد
بر دندان نهند درد دندان را اگر سرد بود نیک باشد دادی

دادی

ابن سینا گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه و اگر وی را با آب بجوشانند و
در وی نشینند باسور را نافع بود و سستی مقعد را نافع بود و اگر با روغن
زیت

زیت بخورند باسور را نیک بود و اما آس مقعد را ازین کند

دادی رومی

بوفاریقون مسیح گوید که طبعش گرم و خشک است بدوم درجه
برگش را چون بکوبند و بر سوخته آتش بر افکنند منفعت
دارد و ریشهای کهن را نافع بود و اگر میوه اش را بخورند
صفرا را از تن فرو دارد و بغایت اعضا را خشک کند

دبق

دبق اسحق گوید که دبق همچون نخود سیاه بود اما گرد باشد
و او بطبع گرم است اندکی تیزی دارد و نقرس و عرق النسا را
نافع بود و تریهای فاسد را از تن فرو آرد و [illegible]

درمنه

منفعت دارد و سرزدن اندامها را نافع بود شیخ ابو جریج
گوید که او دو گونه بود یکی را شیح ترکی خوانند و یکی را شیح ارمنی و هر دو گرم و
خشک است بسیوم درجه کرمهای شکم را بکشد و بیرون آرد و
قولنج را بگشاید و سدها و بلغم فاسد را از تن بر طرف سازد و کلف را ببرد نافع بود

دردار شجر البق

دردار **شجر البق** ملانه گوید که او درخت پشه بود و او سرد و خشک
بدرجهٔ اول اگر ورا کوفته و پخته و بر خشکیها ضماد کنند نیک بود و استخوان
شکسته را بهم پیوندد و درست گرداند چون دو سه بار ضمادش

درّاج

کنند نافع بود **درّاج یوحنا** گوید که گوشتش معتدلست بهتر
از گوشتهای مرغ دیگران باشد مغز را بیفزاید و فهم را تیز کند و
آب پشت افزاید و زنان را از پستان شیر زیادت کند
و بر معده سبک باشد و کسانی که از بیماری برخواسته باشند نیک بود

درونه

درونج عیسی گوید که او گرم و خشکست بدوم درجه دل را قوی
کند و سستی و کوبهٔ دل را نافع بود و بادهای سرد را تحلیل کند و [illegible] و
نافع بود و سنگ گرده و مثانه را پاره کند و سستی اندامها را زایل

درخت قطران

کند و نفع کلی دارد **شربین حسین** گوید که درخت قطران بزبان
یونانی شربین خوانند او گرم و خشکست اگر برگش را بسر که بپزند

و برو

و برو مضمضه کنند درد دندان را نافع بود و بن دندانها را سخت کند

درخت کهربا

و بغایت ریشهای تن را سود دارد **جور اسحق** گوید که
او معتدلست اگر برگش را بسر که ممزوج کرده بر نقرس ضماد کنند
نافع بود و اگر آب برگش را در گوش چکانند درد گوش را زایل کند
و اگر درد ورم سنگ از میوه اش بخورند مثانه را پاک کند و قضیب را

دردی

قوت دهد **دردی ماسرجویه** گوید که او گرم است اگر دردی
بسر که با عسل ممزوج و بر کزر بمالند نافع بود و اگر او را بسوزانند
و خاکستر او را ضماد کرده و آن بیماری را اسواقس نافع باشد و نیز اگر با سرکه
ضماد او را که بر اعضا خون جاری شده ببندند خون را باز دارد

دنبه

و حیض را ببندد **الیه عیسی** گوید که او نرمست غذایش بد بود
و بر معده گران باشد و تدبیرش آنست که او را با دویهٔ لطیف بپزند
و [illegible] و اگر بسیار بخورند معده را فاسد کند و صفرا را تیز کند و شهوت

دند

جماع افزاید و قوت دهد دند اسحق گوید که او گرم و خشک است بچهارم درجه
امیزشهای سودا و بلغم را فرود آورد و ادویه کشنده است صواب
آنست که از خوردنش پرهیز کنند زیرا که روده را ریش کند

دهنه

و مردم را هلاک سازند دهنج ابن عبدان گوید که سنگیست و طبعش
سرد و خشک است اگر او را کوفته بسایند و در چشم کشند تاریکی چشم
نافع بود و ناخنه را نفع نماید و چشم را جلا دهد و چرک را پاک گرداند

دهمشت

و نم در چشم را نیک باشد و قوت دارد شجر الغار محمد زکریا گوید که
دهمشت بار درخت غار را خوانند او گرم است بسیوم درجه
اما خشکی دارد و فالج و لقوه و سستی بیماریها را نافع بود و بادهای سرد را
تحلیل کند و منفعت بدیدار آرد چون با عسل بکار دهند نفع عظیم

دوالد

نماید اسحق بن حنین گوید که او گرم است بدرجه نخستین خشک است
بدوم درجه بادهای معده را بر کند و زردی روی را ببرد و اگر در دم سنگ با جلاب
بخورند.

بخورند دیگر گر بخار بود نافع باشد و بوی دهان را خوش کند

دوغ

و جشار را نفع نماید مخیض مدایني گوید که او سرد و تر است در اندامها
بغایت تری کند و معده گرم را نافع بود و شکم رفتن را که از صفرا
بود قطع نماید و اعضا را خشک دارد و غذا و بدن گرم مزاج را سود دارد

دوشاب

و بغایت منفعت تمام کند و الله اعلم دلبس ابن سینا گوید که او گرم و تر
است و جلا دهد و کلف را زایل کند و طبع را نرم گرداند و آنچه از رطب
بچکانند مغز را چو خورند اما غلیظ گیرد جالینوس گوید که بصری بهتر بود اما
چون غلیظ پیدا کند و مغز با بادام و خشخاش دفع ضرر نماید خاف

دود

بقراط گوید که قوی تر آنست که از قطران گیرند پس از وی آنکه
نفط گیرند و بعد پس از آن دوده میعه کنند و مرتبت
و خاصیت هر یکی مختلف است اما خشک کنند اجفان و رطوبت
و سبل چشم را ببرد و بینایی چشم را تیز کند و نفع عظیم نماید.

درونطاریس درون طاد عیسی گوید که او چیزیست که خود را بر درخت بلوط
بپیچد مانند عشقه و بیخش مشک است و شیرین و با تری گز آید و
گرم و خشک است بر درجه سیوم بقراط گوید که گرم است در درجه دوم و خشک
دستنبو در درجه سیوم و فالج و لقوه را بر طرف نماید دستنبو ماسرجویه گوید که او طبع
گرم و تر است در دوم درجه و بادها را تحلیل کند چون زیره و انیسون
خورند و هر با او چون مربا به ترنج باشد و قوت معده را زیادت
دنقس وکرده را نفع نماید چون ترنج مربا کنند نافع بود دنقس مسیح گوید که قوتش
مانند قوت نمک است بلکه قوی‌تر از نمک در درجه دوم خشک گرم در درجه
سیوم جلا دهنده و پاک کننده و خارش چون با سرکه طلی کنند سود دارد و چون
دفر بگویند و در موی غلیظ طلی کنند نفع نماید دفر حنین گوید که او سه نوع است
چینی و هندی و سکری و چینی مانند فستق بود و آنچه سکری بود چون خروع
سرخ بود با نقط سیاه فولس گوید که او گرم و خشک است در درجه دوم
گوید که

دوسر گوید که در درجه چهارم و مغز اسهال کند دوسقوریدوس گوید که او گیاهیست
مانند گندم و بار دارد در غلاف و شاخها از آن آراسته باشد مانند موی
گرم است در درجه اول خشک در درجه دوم و دار التعلب چشم را
سود دارد و کرم شکم براند اما در خایه زیان دارد و کثیرا اصلاح کند
دودالقرم دود القرم یوحنا گوید که او کرم رنگ زرد آن سرخت
و هم خشک در درجه سیوم در ریش عصب با شراب طلی کنند نافع
و اگر با شراب بخورند یرقان را سود دارد و بستگی جگر بگشاید و کرم که
در میان تره باشد اگر در زخم خشک آب مالند نافع بود دیوک
دیوک محمد زکریا گوید که خرد است در بندگاه دماغ را نافع بود و مرق او
قولنج را نفع دارد و مسهل سودا است و با و بپزند مسهل بلغم
و با شیر بپزند ریش مثانه را سود دارد و بر زخم ها و گزدم و سباع نهند
دیکبر دیک سود دارد و نافع بود دیکبر ابن اسحق گوید که او جوره و چیزها که

عفن شده باشد و بوی ناخوش بیاید ببرد و گوشت زیادتی
در جراحت واقع شود قطع کند صنعت آن زرنیخ سرخ و زرد
هر یک شش درم آب آهک یا نتوره نگار و یک درم بکوبند و
با هم ممزوج و لبر که بسرشند و خشک کنند و در وقت حاجت بکار دارند

دلق

دلق جالینوس گوید که دلق از جمله پوستین است و او گرم است
در درجه دوم خشک در درجه سیوم و از دیگر پوستها بهتر است
بسبب منفعت محمد ذکریا گوید که او مانند سمور باشد و در تمام حالات

دیودار

از جامهای دیگر باشد صنوبر الهند ابن عبدان گوید که او بطبع گرم و
خشک است بسیوم درجه مستی بیمار را نافع بود و بیماریهای سرد را
زایل کند و صرع و سکته و دیگر بیماریهای دماغ را سود دارد و سنگ مثانه

دیناروید

و پایاره طبع ببندد و بسرهای معتدل است نافع بود زوغرا عیسی
گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه بادها را از تن تحلیل دهد و درد
سینه

سینه و شش را نافع چون با درم سنگ انگبین بخورند و اگر
کوفته آرش با روغن گل ممزوج کرده با نقرس بمالند نافع بود و درد خستگیها

دیوجه

سرد را نافع بود علی ارصیانس گوید که او سرد و خشک است چون
ناخوشی اعضائیکه فاسد شده باشد از تن فروکشد جالینوس
گوید که اگر کسی را سعیفه بود صواب در آنست که او را
در جایگاه علت نهند تا ماده علت فرو بادر امفید است

حرف ذال از گفتار قدما در کتاب دوم در غذاها و ادویه‌ها مفرده و طبع و منفعت ایشان ذراریح

ذراریح

مدنی گوید که ذراریح همچون مگس بود و رنگش سرخ زند
و بر روی نقطهای سیاه دارد و بر د بغایت گرم و خشک است و
چون کسی چهار دانگ از وی بخورد بکشد بقراط گوید که کسی را که

ذره

دیوانه گزیده باشد یکدانگ بخورد نافع بود جاوش الهندی اسحق

گوید که او بطبع سرد و خشک است شکم را ببندد و اگر وی را با آماسهای گرم
ضماد کنند خشک گرداند و درد شکم بنشاند اما غذا اندک دهند و بر معده
گران باشد و دیر هضم شود و علاجش آن بگوارشهای گرم و حلوا باشد

ذنب الخیل

ذنب الخیل دیوجانس گوید که او نباتی بود ماننده دم اسب و طبع او سرد و
خشک است بدوم درجه اما آماسهای مقعد را اگر گرمی بود بنشاند
گوید که درد جگر و استسقا را زایل کند و ورمهای گرم را چون طلی کنند نفع
کلی دارد

دزیره

دزیره ماسرجویه گوید که او بهترین ادویه بود و سوختگی آتش را
چون با روغن و سرکه کوفته و بهم ممزوج کرده چند دفعه طلی کنند و آماسهای
مقعد و استسقا را نافع بود چون چند بار ضماد کنند بر شکم نافع بود

دیاس

دیاس دیقوریدس گوید که او نباتی بود که بخاصیت داء الثعلب و
داء الحیة را نافع بود و استسقا را برطرف سازد چون وی را کوفته با انگبین ممزوج
کرده و بناشتا دهند غایت بسی و بهق چون طلی کنند نافع بود حرف

دی

دی از کتاب دوم در غذاها و داروها مفرده و طبع و منفعت
ایشان از گفتار بختیشوعان دانا

راتیانه

راتیانه اسحق گوید که او
صمغ صنوبر است و بطبع گرمست در سیوم درجه خشک است بدوم
درجه خلطهای بد را از تن فرود آرد و اگر با موم وی را با آماسهای سرد
همی مالند نافع بود و اندامهای سست شده نفع نماید

جبین

ماء الجبن ماسرجویه
گوید که او آب شیر پخته بود و بطبع سرد و خشک است و بدوم درجه
اگرانکه از وی بخویشتن برگیرد شکم را براند و احشا و روده را از
بلغم پاک کند جسیخ گوید که او بطبع از ترف کمتر بود و زود گوار باشد

زر انگور

کرم مسیح گوید که او درخت انگور باشد طبع او سرد و خشک
اگر آبش را ناشتا بخورند ریش روده را نافع بود و اگر چند
دفعه آبش را بگیرد بمالند نیک بود و اگر بیخ انگور دشتی را بکوبند و
با سکنجبین بخورند استسقا را نفع عظیم نماید رفع التمام محمد زکریا

گوید که او مانند انار کوچک بود و از طبع گرم و خشک است و معده را
از تریهای سبز پاک کند و درد زانو که از بلغم باشد سود دارد و چون
از وی بسیار خورند معده را ضعیف کند اما با نکی آبی در بالای آتش بجوشانند

روغن آس

نافع بود دهن الصمغ عیسی گوید که او سرد و خشک است اگر کوفته با نمکیهای
ممزوج کرده مبین غاینده داء الثعلب و داء الحیه و موی ریختن را سود دارد
و اگر سوخته او را بسایند و با سرکه ممزوج کرده در بینی نهند خون آن را

نحاس محرق

باز دارد و نافع بود روی سوخته جالینوس گوید که او گرم است چون
از وی بکوبند و با انگبین بسرشند و بکار برند زرد آب را از شکم فرود
آرد و استسقا را نافع بود و اگر با توتیا از وی بسایند و در چشم کشند

روغن سمن

بینایی را روشن کند و نور را زیادت کند سمن یوحنا
گوید که گرم و تر است به اندازه نخستین سینه را نرم کند و درون را پاک کند و مر کسانی را
که زهر خورده باشد و آماسها را ببرد و چون بر وی مالند و هر چند کهن تر بود خوب تر باشد

قوت تر

قوت تر گردد و کهنش ناصور را نیک باشد چون بر وی نهند

روغن بادام

دهن اللبوز بقراط گوید که روغن بادام شیرین معتدل بود و در بخش گرم
باشد به درجه دوم و خوی که خشکی دارد در دو اما روغن بادام تلخ ناسور و زخم را نافع بود و بلغم را از تن فرود
آرد و درد شش و تنگیهای نفس بگشاید و بادها را تحلیل کند دهن اللبان روفس گوید که او گرم

روغن بان

و تر است به دوم درجه درد گوش و بنهان را نافع بود و اگر از سردی علتی در شکم باشد
چون قدری در گوش چکانند نفع نماید و پیها را نرم کند چون بادام
در تن بمالند و اگر بلغمه را ببرد و به بالا بینه و بخور بستن برگیرند بلغمهای

روغن بنفشه

خام را از تن فرود آرد دهن البنفسج جالینوس گوید که او سرد و تر است
دماغ را تر بخشد و پیها را نرم دارد و درد سر را اگر از صفرا بود
بر طرف سازد و آب خوش آرد و درد کردن خشک را سود دارد و چون

روغن بید انجیر

چو سسته بمالند بر وی بنید زانوها را و کرمی را نیک بود دهن
الخروع ماسرجویه گوید که او گرم و تر است به درجه دوم بلغمهای ستبر را

از تن فرود آرد و کرمهای شکم را بکشد و آماس معده را نافع بود
و ریشهای سر را نفع میکند و بادهای سرد را از سر بیرون کشد

روغن لبان

و سردی پشت را نافع بود **دهن اللبان ابن ماسویه** گوید که او گرم و خشک است
بسیوم درجه لطیف است بسیار بیماریهای بلغمی را سود دارد و در سنگ
کرده را پاره کند و زهرهای سرد خورده باشند نافع بود و اندامهای
سست را قوی کند و بادهای درد پشت را نیک بود و نافع باشد

روغن حلبه

دهن الحلبه ابو جریج گوید که او گرم و لطیف است فساد گوش را
سود دارد و چون ویرا پیوسته بر تن مالند و آماسهای زهدان را
که از سردی بود زایل کند و زن که دشوار زاید نافع چون در فرجش مالند

روغن یاسمین

و درد زهدان را نیک بود **دهن الزنبق ابن سینا** گوید که گرم و خشک است
بدرجه اول فالج و سستی اندامها را نافع بود و درد کرده که از سردی بود منفعت دارد
و اگر در بینی چکانند بستگیهای مغز را بگشاید و مغز را از آمیزشهای بلغمی و آماسهای آتش
پاک

پاک کند **داود مسیح** گوید که گرم و خشک است بدوم درجه بستگیهای جگر را (ریوند)
بگشاید و دل و احشا را قوی کند و درد جگر و سپرز را نافع بود و تبهای بلغمی و سوداوی را
سود دارد و آماس مقعد را نیک بود و تن را نیز و دهد **لحیة التیس**

ریش بز

اسحق گوید که او سرد و خشک است بدوم درجه ریشهای روده را و آماسهای
شکم را نافع بود و چون با سرکه از دو برگ بردارند اندامهای سست را
که از بلغم بود منفعت کند دارد و افشره او پس معده را قوی کند و احشا را قوت

ریواج

دهد **ریباس عیسی** گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه احشا را
قوت دهد و صفرا را از اندامها فرو دارد و دوا به و سرفه را نیک بود
و اگر افشره اش در چشم کشند چشم را جلا دهد و بخارات تیز

ریم آهن

کند و تبهای گرم را نافع بود **خبث الحدید مسیح** گوید که او گرم و خشک است
بسیوم درجه اما آب چشم را نافع بود و ریح را نیک بود و چون بر خارش
با روغن سوسن بسایند و با سور را نافع بود و اگر آمیخته بخورند معده را قوت دهد

و تریهای فاسد را پاک کند حرف زی از کتاب دوم در غذاها
و داروهای مفرد و طبع و منفعت ایشان از گفتار بجشکان دانا

زاج سفید — زاج الابیض محمد زکریا گوید که اندر طعم او اندکی ترشی بود و
بطبع گرم و خشک گزنده را سود دارد و اندر اسهال ترشی را دریت کند
چون با روغن گل اندر ممزوج و بسایند و بر جایگاه ریشی بمالند و اگر با سرکه
زاک سبز — بیامیزند و بر اماسهای سخت طلی کنند نافع بود عظیم زاج الاخضر بسحق
گوید که او را بروم قلقطار خوانند و گرم و خشک بچهارم درجه با ضرور و بلغمی را
سود دارد و اگر در آب بگدازند و در بینی چکانند خون آمدن از وی
باز دارد و اگر او را بدارو ها بیامیزند چون کشد انگ و حلبه و بر اماسهای
زاک زرد — بلغمی ضماد کنند نیک بود زاج الاصفر ابن سینا گوید که او را بروم
قلقطار خوانند او گرم و خشک بسیوم درجه اگر وی را خرد بکوبند و طلا
کنند و با روغن ممزوج و با آتش بجوشانند تا چون مرهم شود و بر کاغذ مالند و بر ناصور
مقعد

زاک سرخ — مقعد ضماد کنند نافع بود زاج الاحمر ابو جریج گوید که او را سوری خوانند
او گرم و خشک چون وی را در آب نهند بگدازد و همچنان سخت بود
و اگر خرد وش بکوبند و با سرکه بیامیزند و بحقنه بکار دارند عرق النسا را
زباد — سود دارد و در وحش بخاصیت بشاند زباد مسیح گوید که او
چرک جانوری بود مانند گربه که اندر ناف و وحش جمع آید و او
بطبع گرم بود و اندکی تری بود و خداوندان سرد مزاج را موافق
بود که با خود دارند و مزاج گرم را زیان دارد و زیرا که درد سر انگیزد
زبرجد — نهایت و جع گوش را نافع بود زبرجد محمد زکریا گوید که او سرد است
بدوم درجه خشک است بدرجه نخستین چون کوفته اش در چشم کشند
تاریکی چشم را ببرد و نفع نماید و بینایی را تیز کند و پلکهای
چشم را قوی کند و گرمیهای ممزوج را بیرون کند و روشنایی را
ززوار — زیادت کند و سود دارد جدوار مسیح گوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه

زهره های سرد که خورده باشند نافع بود و بادهای سرد را از تن تحلیل
کند و بچار بهای نافع والقوه و ضرر را ببرد و سستی اندامها را از بین کند و

زراوند

سود دارد زراوند مدحرجه گویند که او گونه بود که گرد باشد و دیگر باشد دراز
و هر دو بطبع گرم باشند و بلغم و ناخوشی دیگر را نافع بود و سینه از ناخوشی سرد را
پاک کند و نافع والقوه و عرق النسا و نقرس را سود دارد و زراوند

زرشک

مدور یرقان را نیک بود و جگر را قوی کند و نیز و دهد زیرباریس ها برجوبه
گویند که او سرد و خشک است بدوم درجه صفرا را از همه اعضا فرود
آرد و جگر را قوی کند و تشنگی را بنشاند و شکم ببندد و ریشی روده ها را
سود دارد و چون آمدن از شکم باز دارد و کرمیها را از تن

زرنب

بنشاند و تبهای گرم را نیک بود رجل الجراد حنا گویند که او گرم و خشک است
بدوم درجه معده و جگر را و در انافع بود و اگر کوفته اش با روغن گل تازه ممزوج
کرده در بینی چکانند درد سر را اگر سردی بود باز دارد و درد شقیقه را اگر بلغم بود
زایل

زرنیخ

زایل کند و معده و جگر را نیز و دهد زرنیخ اسحق میگویند که او گرم و خشک است
بسیوم درجه ریشی اندام که تر بود نافع شود و چون کوفته اش را بر روی پراکنند گوشت
زیادت که بر ریشی رسته باشد بگذارد و سفیدتر را منفعت کند و خوردنش

زرین درخت

مردم را مخاطره بود شجرة الذهب از صحانس میگویند که او گرم و خشک است عرق
النسا را نفع عظیم دارد و چون آب برگش چند بار بخورند و آب را تا ختن فرود
آرد و ضماد برگش مار گزیده را نیک بود و چون آب برگش را بگوشند و با نگبین ممزوج

زردالو

کرده بخورند بلغمهای فاسد را فرود آرد مشمش حیفن میگویند که او سرد و تر است
معده را خشک کند و صفرا را بنشاند و خداوندان گرمی مزاج را نیک بود و
کند دهن را که از سبب معده بود سود دارد مامرحوبه گویند که او خوش کند
و بلغم فاسد انگیزد و خلط بد آورد و علاج کند کرمیها بود ذهب بقراط

زر

میگویند که او گرم و لطیف است و گونه را دل را سود دارد و بادها را از دل تحلیل
کند و غم و اندوه را از دل ببرد و اگر در سوهان خرد بسایند و بیاشامند و مکانی فریوس

بخورند عرق النسا و نقرس و فالج و بیماریهای سودایی را نافع بود عرق

زرده چوبه — الصبغ عیسی میگوید که او گرم و خشک است بدوم درجه خاییدنش درد دندان را

که از سردی بود نیک باشد و اگر آبش را در چشم کشند سفیدی را ببرد و

چشم را جلا دهد و اگر کوفته آبش را با سکنجبین و افیون بخورند بواسیر را

زعفران — منفعت دارد زعفران فوس میگوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه

اول شادی دل افزاید و بستگی جگر را بگشاید و معده را قوی کند و درد سپرز و

وگرده و درد جگر را منفعت دارد و شهوت جماع انگیزد و درد پشت را

زفت — که از سردی بود نافع باشد زفت ابن ماسویه میگوید که او گرم و خشک است عرق النسا

و درد بندها را که از اعضا باشد نافع بود و چون او را بسوزانند و چشم را

بگشایند و دودش در چشم رسد بینایی را قوی کند و اشک که از چشم

زمرد — آید باز دارد و درمش خستگیها را نیک باشد زمرد ماسرجویه میگوید که

او بخاصیت خون آمدن از شکم باز دارد و اگر وی را بگردن بیاویزند

خون

خون برآمدن از گلو نافع و قطع کند و اگر ورم سپرز کوفته آبش با باران

بسرشند و کسی که زهر خورده باشد نیک بود و همه زهرها را

زنگار آهن — همین اثر بخشد ~~صدی الحدید اسحق میگوید که او گرم و خشک است بسیوم درجه فالج~~

~~و لقوه و بیماریهای سرد را نافع بود و چون وی را با انگبین نیک بیامیزند~~

~~و بکار دارد و بستگیهای مغز را که از بلغم بود سود دارد و درد~~

زنگار — ~~سستی اندامها را ببرد و بادهای سرد را تحلیل کند~~ زنجار حنین میگوید که او

گرم و خشک است بدوم درجه اگر کوفته آبش بجای [illegible]

بادیان و روغن گل تازه بسایند تا خوب مخلوط شود [illegible]

و باصور ضماد کنند سود دارد و اگر او را با سیقو بیامیزند و در

چشم بپاشند کری چشم را زایل کند زنجبیل جالینوس میگوید که

او گرم و خشک است بسیوم درجه فالج و لقوه و بیماریهای سرد را نافع بود و چون وی را با انگبین

خوب بیامیزند و بکار دارند و بستگیهای مغز را که از بلغم بود نافع باشد و سستی اندامها را

زهره بر دو باد های سرد را نیک و تحلیل برد **مراره بقراط** میگوید که
زهره ها جمله گرم و خشک کنند باد های سرد را از تن تحلیل کند و قولنج را نافع
بود زهره گوسفند را چون با کثیرا بسایند و در چشم کشند سبل را
زوفای خوشک منفعت دارد **زوفای یابس عیسی** گوید که او گرم و خشک بجارم درجه
اگر دو درم سنگ کوفته اش با بنفشه پرورده بکار دارند بخور شیی سود
نفع نماید و بستگیهای جگر و سپرز را بگشاید و قولنج را منفعت دارد و باد سرد را
زوفای تر از تن تحلیل کند و سرد را از اندام بر طرف کند **زوفای رطب محمد ذکریا** گوید که
او گرم است بدوم درجه تربیت بلغم جر نخستین جگر و گرده را گرم کند
و باد های سرد را تحلیل کند و استسقا را سود دارد و بستگیها از مجرا
بگشاید و ضمادش اماسهای سرد را نیک بود و درد پشت را
زیره که از سردی بود نیک باشد **بکونا ماسرجویه** گوید که او گرم و خشک بدوم درجه
بستگیهای معده و روده را بگشاید و اگر با سکنجبین از وی بار چند بکار دارند استسقا و فالج
ولقوه

ولقوه را نافع بود و شهوت جماع انگیزد و آب پشت افزاید و سردی گرده را
زیتون ببرد و پشت گرم کند **زیتون اسحق** گوید که سبز سرد و خشک است و سیاه گرم
و تر است معده را از آمیزشهای سرد پاک کند و زرد گونه را ببرد و آرزوی طعام
آرد و زیتون سبز صفرا را فرود آرد و درشتی شش را سود دارد و گرده را
زبیب قوی کند و نیرو دهد **زبیب جالینوس** گوید که او گرم و خشک است طعام را هضم کند
و پشت را قوی دارد و شهوت جماع انگیزد و زهر خورده را سود دارد
و بستگی حیض را بگشاید و چون ویرا با سرکه ممزوج کرده میان نمانند
غرب چشم را نیک بود اما مزاج گرم را زیان دارد **زرنباد**
زرنباد **محمد ذکریا** گوید که او گرم و خشک بدوم درجه شادی دل را افزاید و
عرق النسا و نقرس را نفع نماید چون سه درم سنگ کوفته اش با انگبین
بیامیزند و بدو نوبت بکار دارند و اندامهای سست را قوی کند و
نیروی مرد و نیک بود **حرف سین از کتاب دوم در غذاها و داروها**

ودداروهای مفرد و بطبع و منفعت ایشان از گفتار بختگان

ساده هندی — دانا ساذج هندی اسحق گوید که گرم و خشک است بدوم درجه و در فع
جگر و سپرز را سود دارد و تن را فربه کند و انتفاخها را قوی در درجه باد
از معده و روده تحلیل کند و آب تاختن را براند و حیض را و دردهای

سپرز — ببر و خوب بود طحال البوجریح گوید که او سرد و خشک است یوحنا
گوید که او گرم و خشک است غذا ایشان بد بود و گران و سودائی باشد
خون ستبر و سیاه انگیزد و هر که پیوسته از وی بکار دارد رنجور

سبوس — بیماریهای سرد افتد و علاجش بگرمیها باشد سود دارد تحال
ارصیجانس گوید که او گرم و تر است ضماد وی آماسهای سرد را
سود دارد و جوش سبوس سینه را نرم کند و اگر سبوس را بر سرکه
بیامیزند و بر گزدم گزیده ضماد کنند درد وی را بنشاند و اماس بستان

سبزدانه — حبة الاخضر یوحنا
گر سردی بود بر زردی زایل کند ماسرجس گوید که او گرم است
در اول خشک

و خشک است بدوم درجه جگر را از آزشهای سرد زبون کند و درد
دنبه ها را سود دارد و شهوت جماع قوی کند و طبیعت را نرم دارد

سپند — و آب پشت افزاید و بستگی حیض را بگشاید حرمل مشهور سپند علی
گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه فالج و لقوه و گرده و
مثانه را نیک بود و بلغم ستبر را فرو دارد و درد زانوها و عرق النسا
و نقرس را که از سردی بود سود دارد و اماسهای سرد را تحلیل

سپید مهره — کند و سپردی را اندر اوجها را بر طرف سازد ودع جالینوس گوید که او سرد و خشک است
بستگی زهدان بگشاید چون در زیر زن دود کنند و شیمه را بیرون
آرد و چون دیر احرد بکوبند و بسرکه بکار دارند اماس سپرز را
زایل کند و سوختگی آتش را نیک بود چون بر وی برکنند اسفیداج

سپید آب — روفس گوید که او سرد و خشک است بستگی زهدان را و ریشهای اندام
سود دارد و داء الثعلب و داء الحیه را نیک بود و چون و یرا

با روغن گل بسایند و در دمها لند ریشهای و آماسهای گرم را تحلیل

سداب کند خاصه که بسرکه بسایند منحس عیسی گوید که او گرم و خشک است

بسیم درجه فالج و عرق النسا و درد بندهای تن را سود دارد

و باغاز علت جذام را نافع بود و ناخوشی سینه از تریهای فاسد

باشد پاک گرداند سستی اندامها را زایل کند و بادها را از معده بر

سرنج بجهة کند و روغنش گوش را سود دارد سرنج دیوخانس گوید که

او سرد و خشک است خون آمدن از تن باز دارد و درشتی

پلک چشم ببرد و چون بار چند برا کنند و اگر با قیروطی او را بیامیزند

و بر اندام سوخته ضماد کنند نافع بود و حرارت ریشهها را

سرب موافق باشد ابادجالینوس گوید که او سرد و تر است

بدوم درجه آمد و گرمی چشم را سود دارد خاصه که او را سوخته

باشد و از آن پس چون سرمه سوده باشند و در چشم کشند و اگر در اندام سند ضماد

سنگ از روی ماسکنگبین بکار دارند مثانه را سود دارد

سریر اسراسفولس گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه اما ریشهای

بلغمی را تحلیل کند چون وی را با آب بر شند و بر اماس ضماد کنند و اگر

وی را خورد بکوبند و بکار دارند بستگی حیض را بگشاید و دنبلهای

سبت بینک بود و ضمادش سود دارد رطبه اربیاسیوس گوید که او گرم و خشک است

زنان را شیر زیادت کند و آب پشت افزاید و روغنش

لرزیدن اندامها سود دارد چون بر وی همالند خاصه که از گرما به

بیرون آمده باشد و بادهای سرد را تحلیل کند و سستی

سَرْد اندامها را نیک بود سروروفس گوید که او گرم است

بدرجه تحقیق خشک است بدوم درجه اگر برگش را خرد بکوبند

و در اندامی که در وی باد فتق بود ضماد کنند نیک منفعت دارد

و پیهها را قوی کند و ریشهای روده را درست گرداند روس سرها

جالینوس گوید که سرها جمله گرم و لطیف باشد اما سر گوسفند
غلیظ‌تر باشد و غذائیش بهتر باشد قوت نیرو دهد
و آب پشت افزاید و گوشت زبان سبکتر بود و غذا
بهتر باشد و قوت را بیفزاید و نیکو بود و سود دارد خل

سرکه

یوحنا گوید که او سرد و خشک است جالینوس گوید که او
مرکب بود از گرمی و سردی و صفرا زایل کند و آرزوی طعام
آرد و معده گرم را سود دارد و اگر روغن گل با وی بیامیزند
و هر چه را با هم بزنند و در سر مالند درد سر را اگر از گرمی بود زایل

غرا

گرداند شیخ محمد زکریا گوید که او خشک است و تلخی گرمی
دارد و اگر با سرکه و دیرا بخورند خون بر آوردن از گلو نیک
بود و سعفه و سوختگی آتش نیک چون با روغن گل سفیده
خایه و اندکی کافور و دیرا بیامیزند تا خوب مرهم شود سوختگی را
نیک

سرمه

نیک بود احمد اسحق گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه خون آمدن از
از تن باز دارد و ریش چشم را نیک بود و اگر با پیه او را بیامیزند و
بر سوختگی آتش طلی کنند نیک باشد و کوفته و پخته اش در چشم کشند

سالیوس

بینائی را تیز کند و فایده بسیار دهد ابن الجذان رومی جنین گوید که
او سرد و خشک است بدوم درجه بادها را از احشا تحلیل کند و صرع را نیک
بود و تنگی نفس و درد پشت را سود دارد و سرفه کهن را
نیک بود و اگر حشیش را با انگبین بخورند بلغمهای فاسد را از بر و سینه

سعتر

فرو دارد سعتر شهور یوحنا گوید که او گرم و خشک است بسیم درجه
معده را قوی کند و بادها را از احشا بیرون کند و شهوت جماع را قوت دهد
و کرمهای شکم را بکشد و فرو دارد درد و درد گلو را اگر از سردی بود سود دارد

سعفن

و مزاج سرد را منفعت دهد و نیکو باشد سعفن جالینوس گوید که
او گرم و خشک است بود دهان خوش و گوشت بن دندانها را سخت کند و معده

وجگر را قوی کند و آرزوی طعام آورد و با سوء ورسی معده را سود دارد

سفال

و چون باز رده خایه بسایند و بر مقعد مالند نیک بود حزف

ابو جریح گوید که سفال همه سرد و خشک است اگر وی را با سرکه بسایند

و بر گرد و شهای تر طلی کنند فایده دارد و نقرس گرم را نیک

باشد و اگر با تخم ترب وی را بکوبند و بسرکه تیز بسرشند و بر کلف

سقنقور

مالند نیک بود و سود دارد سقنقور ابن سینا گوید که او سوسمار

بادیه را ماند و در آب نیل مصر باشد او بطبع گرم است بدرجه

نخستین خشک است بدوم درجه شهوت جماع افزاید و بعضب را

قوی کند و بادها را از اندامها تحلیل کند و آب تاختن براند و گرده

سقمونیا

گرم کند محموده ابن گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه صفرا را

اندامها فرود و تن را قوی دارد و موی ریختن وی بر قاز انیک باشد

حبسی را هم نیک باشد و از جمله داروهای کشنده است چون زیادت

سک

زیادت خورند بکشد دام عیسی گوید که او گرم و خشک است در درد دل را

معده و جگر را قوی کند چون وی را با شراب کوس بکار دارند اگر خواهد ریش

بکوبند و بر مقعد پراکنند با سور و اماس و برا منفعت دهد عرق النسا

سکبینه

و نقرس را هم نیک بود سکبینج فوس گوید که او گرم و خشک است

بسیم درجه امیزشهای بلغمی و سوداوی را از تن فرود آرد و استسقا را

سود دارد و قولنج را بگشاید و بادهای سرد را از معده تحلیل کند

سکبتان

و داء الثعلب و داء الحیة و جذام را سود دارد سیستان اسحق

گوید که او گرم و تر است یوحنا گوید که او سرد و تر است بدرجه

نخستین بر و سینه را نرم کند و تن را قوی دارد و صفرا را از اندامها

فرود آرد و دردسر را اگر گرمی بود سود دارد و روده را از امیزشهای

سکزه

بد پاک کند و منفعت دارد بهار جنینی گوید که او گرم و خشک است بدرجه

سیم امیزشهای بلغمی را از تن فرود آرد و بادهای سطبر را از سر فرود کشد

بویش مغز را قوی کند و خوردنش سستی اندامها را محکم دارد

سکاوند

دیر زود هد والله اعلم بالصواب عنکبوت شریک اندلسی

گوید که او سرد و خشک است لانه اش چون بر خستگی نهند

خون را باز دارد و اگر سکاوند بزرگ سپید را بروغن گل

بپزند و در گوش چکانند درد گوش را زایل کند و اگر لانه اش

پوست خارپشت بر گردن بیاویزند حیض را بگشاید سلیخه

سلیخه

مسیح گوید که او گرم و خشک است بسیم درجه مغز را از ریمهای

بلغمی پاک کند و درد گرده و مثانه را سود دارد و زردی روی را

و آب تا خفته را فرو دارد و بیماریهای سوداوی را و بلغمی نیک

سلمه

بود و بسته حیض را بگشاید قطفطیسی گوید که او سرد و خشک است

بدوم درجه سرفه خشک را سود دارد چون وی را با روغن بادام بکار

دارند و تخمش تنها صفرا و برا زایل کند و شکم ببندد و چون بناشتا

ازو

سمارغ

ازو بخورند و حشا را بغایت قوت دهد کماه اسحق گوید که او

سرد است بسیم درجه و تر است بدوم درجه آتش چشم را جلا دهد و چون

در کشد و او را داروهای کشنده است خانق و سکته را پدید آرد و خلطهای

سنا مکی

تن را بفساد آرد و چون ازو بسیار خورند خاصه که تنها خورند سنا

ابن سینا گوید که او گرم و خشک است بدرجه تحقیق صفرا را از تن

فرود آرد و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه را سود دارد و اندامها

قوی کند و بیماریهای سوداوی را سود کند دارد و منفعت دارد و اگر

سنجد گرگانی

کوفته اش بر سر طلا کنند موی ریختن را نیک دارد عناب

یوحنا گوید که او گرم و تر است بدرجه اول شکم ببندد و تیزی خون را

بنشاند و سینه را نیک بود و اگر او را آلو بکار دارند صفرا را از

تن فرود آرد و سرفه و زحیر را زایل کند و چون ازو خورند شکم را نرم کند

سنجد

جبیر اجالینوس گوید که او سرد و خشک است بدوم درجه شکم را ببندد و تن را

قوی کند و ریشهای روده را نیک بود و جگر را از آمیزشهای بد پاک کند و
زحیر را سود دارد و خون آمدن از شکم باز دارد خاصه چون بریان کنند

سنبل

سنبل جیفن گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه مغز را قوی کند
و بستگیهای جگر و معده را بگشاید و دردسر و لقوه و سکته را سود دارد
و چون او را با پاره فیقرا بیامیزند و بناشتا بکار برند احشا را

سنگرف

از خلطهای بد پاک کند زنجفرفوس گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه
جالینوس گوید که او سرد است بدوم درجه خستگیها را سود دارد
آماس مقعد را منفعت کند چون با روغن دو را بسایند و بر مقعد

سکبوه

بار طلی کنند فایده دهد سود دارد ده عیسی اسراطین عبدوس
حکیم گوید که او تخم سبستان است و او را بتازی عین السراطین
خوانند طبعش گرم و خشک است اگر او را کوفته و بیخته و
بسپرنیان ببیزند و در چشم کشند کور را ابر دو چشم را جلا دهد
و نیکو

سنگدان

و نیکو بود قوانص جالینوس گوید که او بر معده گران بود و چون
سودایی از دو او گر پوست درون سنگ مرغان خانگی را خشک
کنند و کوفته و بیخته بناشتا بخورند دهن معده را قوی کند و بهتر

سنگ خاره

سنگ دانها از آن مرغ آبی باشد قطاه اسحق گوید که او گرم
و خشک است بدوم درجه استسقا و شکم رفتن را سود دارد و اما هضم
دیر شود و کسانی را شاید خوردن که کارها رنج کنند تا هضم شود و بعد

سنگ روشنایی

از وی چیزی لطیف جو زند که نیک باشد حجر النور مسیح گوید که او را
برومی ارقیشا خوانند طبعش گرم و خشک است بسوم درجه اگر وی را
خرد بکوبند و در چشم کشند جلا دهد و اگر وی را با سرکه بسایند و بر کلف

سنگ آهن ربا

و بهق مالند نیک بود و کنجده را سود دارد حجر مقناطیس جالینوس
گوید که او گرم و خشک است اگر او را کوفته آتش باسخته بیامیزند و بکار دارند
مثانه را بگشاید و آب تا متن فرو دارد و اگر با سکنجبین او را بیامیزند و دهند

سنگ جهود

کرم آهن خورده باشد سود دارد حجر یهود بقراط گوید که او
معده را سست گرداند و تشنگی آب تاختن را بگشاید و سنگ گرده و مثانه را
پاره کند چون نیم درم سنگ از او کوفته آتش با سیکی بخورند اما
معده را ضعیف کند و از زرد طعام را ببرد و عقد جشن بگوارشهای

سنگ ارمنی

لطیف بود حجر ارمن جنینی گوید که او گرم و خشک است در درجه دوم
نخستین سودا و بلغم را از معده فرود آرد اما معده را ضعیف
کند چون شسته او را بخورند یکی کردن را باز دارد و امر شهای سودائی

سنباده

خلطهای سوخته را از تن فرود آرد سنباذج اسحق
گوید که او سرد و خشک است و اگر وی را خرد بکوبند و بدندانها
بمالند سفید گرداند و اگر تشی بسوزانند و خرد بکوبند
و بر ریشهای کهن برکنند سود دارد و اگر با روغن گل او را

سندروس

بسایند و بر سر ترعا بمالند نیکو بود سندروس روفس گوید که

او

او گرم و خشک است بدوم درجه و قوت دل را و شکم رفتن را سود دارد
و اگر وی را بر آتش نهند و آنکه بر دود وی بنشیند ناصور و باسور را
سود دارد و خون آمدن از و باز دارد و درد دندان را گز

سوسن سفید

سرد بود نافع باشد زنبق یوحنا گوید که او گرم و خشک است
بچهارم درجه سپرز را سود دارد و اگر با روغن گل
بپزند و بخورند درد زهدان را نیک بود و اگر برکشش را با سیکی
بپزند اما ریشهای گرم ضماد کنند سود دارد و روغنش باد را

سوسمار

ببرد درک ابوجریج گوید که او گرم و خشک است اگر او را بر روغن
بپزند و بر ریش نهند شهوت جماع را قوی کند و تن را فربه
دارد و اگر خونش را در چشم کشند بینایی چشم را
تیز کند و اگر سرگین او را خرد بسایند و در چشم کشند

سورنجان

سفیدی را ببرد سورنجان مسیح گوید که او گرم و خشک است بدوم درجه

درد بندها و نقرس را سود دارد و شهوت جماع افزاید و بادها را

از تن تحلیل کند و اندامها را قوی دارد و فالج و لقوه و بیماریهای بلغمی را

منفعت دارد و درد بندها را نیز نافع بود **سونیز محمد زکریا** گوید — سونیز

او گرم و خشک است بدویم درجه صفرای سوخته را از تن فرود آرد

و اندامها را قوی کند و معده را از خلطهای بد پاک کند و اگر بخش را

بسرکه بجوشانند و بدان غرغره کنند درد دندان را اگر از سردی بود

زایل کند **تفاح جالینوس** گوید آنچه ترش بود میل بسردی — سیب

دارد و آنچه شیرین بود میل بگرمی بود و در تری او هیچ شک

نباشد و معده را قوی کند و نشاط دل آورد و جگر را سود

دارد و آرزوی طعام آورد و خمار را نیز و دهد **ثوم ماسرجویه** — سیر

گوید که او گرم و خشک است بچهارم درجه تن را گرم کند و آب پشت

افزاید و چون با سرکه و نمک وی را در زیر دندان نهند دردش را

بنشاند

بنشاند و اگر وی را با انگبین بکار دارند فالج و لقوه و جذام را

نیک بود و باد زهر زهرها بود **فضیم حیس** گوید که او سرد و — سیم

خشک است بدرجه نخستین گویند دل را سود دارد و غم و اندوه از دل

ببرد و چون وی را با معجون بیامیزند و بکار دارند و اگر سوده

او با انگبین خام بخورند دل را قوی دارد و تن را فربه کند **امل** — سیساردن

الشونیز محمد زکریا گوید که او بیخ سونیز بود و بطبع گرم و خشک است بدوم

درجه چون وی را بپزند و بکار دارند معده را پاک کند و آب ناخوش را

براند و بستگی حیض را بگشاید و بیماریهای سرد را سود دهد و بادها را

تحلیل کند **صمغ الجوز مدانی** گوید که او صمغ درخت جوز بود — سیاداروان

بطبع گرم و خشک است بدوم درجه خون آمدن از تن باز دارد

و داء الثعلب و داء الحیه را منفعت دارد و بادهای سرد را از

اندامها تحلیل کند و آماسهای گرم را سود دارد و نیک بود **نمام روفس** — سیسنبر

گوید که او گرم و خشک است بسیم درجه اگر وی را با سکنجبین بیزند و بکار دارند
سنگ مثانه را پاره کند و اگر وی را با سرکه بیزند و بسر ضماد نمایند درد سر را
که از سردی بود سود دارد و بغایت ناخوش مزه است و مزاج را نیک باشد

سیماب **زیبق مسیح** گوید که او سرد است بدوم درجه و تلخی تری دارد
و اگر کشته وی را با روغن گل بیامیزند و بر تن مالند و شپش را
بکشد و اگر نا کشته وی را بجوزند در ساعت از زیر فرود آرد

حرف شین **از کتاب دوم در غذاها و داروهای مفرد و طبع و منفعت ایشان**
از کتاب ... دانا شادنج عیسی گوید که او گرم و خشکست
شادنه بدوم درجه تر بهای و درستی چشم را درست کند و درشتی پلکها را
چشم را سود دارد و چون کوفته وی را بیزند و در پلک چشم کنند
و اگر کوفته وی را با سکنجبین بیامیزند و بخورند بستگی آب تا خفتی را
شاهسپرم بگشاید و نیکو بود **ریحان مسیح** گوید که او گرم و خشک بدوم درجه
تریاها

و نیک تامل کند واجب گردد بر وی که صانع خویش را بیکتایی بشناسد
و بحکمت و قدرت و بی همتایی حق تعالی گواهی دهد چون صنعت آفرینش
خود دریافت چنانکه در کلام مجید خود یاد فرموده وَفِی اَنْفُسِکُمْ اَفَلا
تُبْصِرُونَ پس بدین معنی درست گشت که صانع افلاک و
طبایع و مصنوعات را بجمله خالق خدایست عز و جل لَیْسَ کَمِثْلِهِ
شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ و یقین بدانک که هر که ما را الطبایع
افلاک و کواکب و عناصر بوجود آورده روح گوید و محال جوید و جز
خدای عز و جل آفریدگار و صانع و کارساز خویش پندارد و جز بر طریق
شرع و مذهب سنت و جماعت اقتدا کرده باشد و معرض آن نسبت
که بهر چه او کند ایمان آورد و در آخر باشد **نگاه داشتن تن درستی را**
بدانکه نشان تن درستی را آن بود که تن قوی و توانا باشد و کارگر
خویش بهر اندازی تمام فعل خویش بکند آنکه در درد و رنج بردم

رسد و هر گه که تن ناتوان باشد و اعضاها از فعل خویش باز ماند

و رنجی در تن حاصل گردد نشان بیماری بود پس تدبیر نگاه باید داشتن

در حال تن بر چند روی اول باید که طعام و شراب خوردن باندازه بمقدار

و موافق روزگار بود و سازگار باشد دوم فضلهای که اندر تن

جمع آمده باشد جمله را بدر دها از تن بیرون کند پیش از آنکه بمایه علت

شود و در تن فساد پدید آید بقراط گوید که اصل نگاه داشتن تن

درستی آنست که این چهار طبع را باعتدال نگاه دارد یعنی

خون و صفرا و بلغم و سودا چنانکه بایکدیگر زیادتی و افزونی نکنند و دیگر

حرکت و اندام طبع و طعام و شراب باید که معتدل و موافق

و باندازه کرده باشد از آن نگردد مگر که عادتی بد بود که بتدریج آنرا

بصلاح آورد اما حرکت چون چنان باید که پیش از خوردن

طعام بود و باندازه خویش حرکت کند بگشتن و نشستن و کار کردن

و آنچه بدین ماند چنان باید که مانده نشود و رنجی بسیار بر تن ننهد

و حرکت کردن پیش از طعام حرارت غریزی را قوی دارد و

یعنی گرمی طبیعت تن را نیرو دهد و طعام بگوارد و دوا را قوی کند

و حرکت که پیش از طعام بسیار کند مردم را ضعیف و لاغر کند و

بیماریهای صعب اندازد و اگر چه روزگار زمان دهد و چون بعد از طعام

بسیار حرکت نکند طعام بگوارد و اما آرامش بسیار در تن آسانی

حرارت غریزی را ضعیف کند و بیم آن بود که ویرا اندر خاصه پیش از طعام

از جهت آن حرکت کردن پیش از طعام معده و جگر را نیرو دهد

و طعام را که بر سر معده بر دفع بر دو هر که خواهد که آنچه خورده باشد بگوارد

باید که پس از طعام حرکت بسیار نکند و خود را از بخور نگاه دارد تا از

بیماریها ایمن و اما طعام و شراب خوردن چنان باید که پیوسته

معده سبک باشد پس اگر وقتی باتفاق بیشتر خورده باشند صلاح چنین دارند

باشد که اندکی بگردد تا طعام نیم هضم شود و آنکه بسیار بخسبد دیگر
روز تا نماز پیشین هیچ نخورد و سخت گرسنه نشود **جالینوس گوید**
که نگاه داشتن تن درستی در آن بود که حرکت و آرام باعتدال
کند و طعام و شراب موافق خورد و از گرما و سرما سخت تن را
نگاه دارد و از چشم گرفتن و ترسیدن و اندوه و دوستداری
و حسد و کینه و آنچه بدین ماند پرهیز کند که این همه مزاج را از حال
خویش بگرداند و طبیعت از حال اعتدال بگردد و خداوند
گرمی را تبهای گرم و بیماریهای دراز افکند و علاج پذیر نشود **اما**
طریق طعام خوردن اندر نگاه داشتن تن درستی چنان باید که
طعام آنگه خورد که تن سبک باشد و طعام خورده هضم شده باشد و حرکت
موافق کرده باشد و آرزوی طعام خواسته بود تا آنچه بخورد بگوارد و ستوه
اندامها درست قوی باشد و چون طعام آرزو آید به هیچ حال تغافل
نکنند مگر که روزه باشد یا پس از آن بسیار خورده باشد و یا آنچه
خورده باشد گران و دیرگوار باشد و چون طعام آرزو کنند بخورد پس بدین
سبب ها لاحظ و متوجه باشد که طعام دیرتر خورد اما باید که پیش از طعام جلاب
یا سکنجبین بکار دارد تا معده گرم شود و آرزوی طعام خوش گردد و چنان
خورد که چون فارغ شود هنوز اشتهایش سیر نشده باشد باید که سلامت
تن درستی بکم خوردنست چنانکه سلامت جان بکم خوردن است
و هر کس را بهجان غذا باید بودن که بر آن خو کرده باشد و چندان باید
خوردن که عادتش باشد مگر که عادت بد دارد و بسیار خوردن نان
موافق بود پس باید که بتدریج خود را از آن باز کشد و بعادت نیکو
باز آید و بهترین عادت مردم تن درست آن بود که شبانه روزی
یکبار طعام خورد یا دو بار روا که مرد شبانروزی ۳ بار خورد سخت تا اعتدال
بهتر بود و پیوسته تن را درست دارد و نیز در شبانروز سه بار طعام خورد

مردم فربه و ستبر اندام را زیان دارد و کسی را که حرکت و کارش قوی
تر بود طعام روی بیشتر و با نیروتر آید و هر که تن او آسان بود طعامش سبکتر
و نیکوتر باید تا پیوسته تن درست باشد و مزاج تن از اعتدال نگذرد فی الجمله
طعام که ناسازگار بود کسی را که بدو خو کرده باشد نباید که از وی بگردد
و اگر چه آن طعام بد بود دیگر که بغایت بد باشد الا که اندک اندک خود را
از وی باز کشد تا بیمار نشود و بسیار طعام بد بود که مردم را بسیار بکار آید
از طعام نیک باشد از آن سبب که بدو خو کرده باشد و اگر نیک
بود و زیانش دارد **و اما میوه های تر خوردن را بو حنا گوید**
که پیوسته باید که پیش از طعام خورد دیگر که میوه های ترش گیرنده باشد
چون آبی و سیب و انار و آنچه بدین ماند و بسیار بخورد تا بروی
علاج باشد روا بود و اگر پیش از طعام خورد و مردی که او را تشنگی
تن درستی را بهتر بود که میوه تر بسیار بخورد مگر وقتی که معده گرم شده
از حرکتی

از حرکتی یا از رنجی که بمردم رسد آنگه انگور یا انجیر یا آلو سرد کرده شاید که
بخورد و از پس او یک زمان توقف کند و آنگه طعام خورد نیک باشد
پس اگر وقتی میوه یا طعام بیشتر خورده باشد و ناگوار بود تدبیر آن باشد
که دیگر روز نیکتر خورد تا معده سبک گردد پس اگر روزی چند همچنین رفته باشد
علاجش آن بود که شکم را نرم کند بدارویی که معده و روده را پاک کند
و ثقل را فرو دارد چون اطریفل خورد و جبر و گوارش مسهل
و شهریاران و آنچه بدین ماند **و اما آب خوردن را جالینوس**
میگوید که زیر طعام بدان مقدار باید که اندک مایه تشنگی را بنشاند
و طعام را فرو برد تا معده سبک باشد پس از آن اگر سیر خورد
پاک نباشد و زیر طعام آب سرد خورد تا طعام را بگوارد و تشنگی
بنشاند مگر کسی را که معده و جگر سرد بود پس او را نشاید که آب
سرد خورد که زیان دارد و همچنین چون از گرمابه بیرون آمده باشد

یا جماع یا کار رنج کرده یا گرما به بسیار رفته باشد آب سرد خوردن
زیان دارد و بیم هلاک بود مگر که اندک اندک خورد تا گرمی اندام تن نشاند
پس از آن اگر بسیار خورد روا بود و آب سرد بناشتا مر خداوند
گرم مزاج و صفرا را نیک بود ولیکن اندک باید خوردن تا زیان کند
و آب خوردن بشب مر سیکی خواره را که تشنه بود سود دارد
و چون بسیار خورد و تشنگی بنشیند یکزمان بر تشنگی صبر کند تا آن
حال در گذرد و **اما سیکی خوردن را محمد زکریا** میگوید که باید که در هر ماه
ماهی یکبار یا دو بار خورد و با طعام های چرب و شور و تیز خورد و بسیار نخورد و
چون سیکی باندازه خورد خاصیتش آن بود که سخت تن را گرم کند
و طعام را بگوارد و حرارت غریزی را قوت دهد و قوت طعام را بجمله
تن برساند و خون را روشن کند و زردی روی را ببرد و چون او را
بطعام های نیک خورند تن را پرورش دهد و فربه کند و چون با آب سرد و یخ خورند
تر

تر آب را باندامها برساند و خواب خوش آورد و نشاط و شادی کند
افزاید و این همه فعل نیکو آنگاه بود که از وی باندازه خورند و از حد نگذرانند
و اما اندر حال مستی و بسیار خوردن بخلاف این باشد و مضرتش
بمضرت کرد و زیرا که اندامها را سست کند و بیماریها بدارد که از آن علاج
نبود و خرد را تباه کند چنانکه **جالینوس** گوید اندر کتاب مزاج
که از سیکی خوردن بسیار علتهای صعب و دشوار خیزد چون سکته
و فالج و سستی پیها و سبات و صرع و تشنج و برگشتن و لقوه و رعشه
و درد سر و سقیقه و آماس جگر و دنبلها و ریشهای بزرگ و سستی
اندامها و آنچه بدین ماند از بیماریها که بروزگار از تن جدا نشود و هم آن
بود که مردم را هلاک کند و فی الجمله خوردنش هیچ مزاج را موافق نبود زیرا که
بسیار مردم را سیکی اندر معده ترش شود و مزاج را بفساد
آورد و بسیار کس را تن لاغر کند و بسیار کس را درد سر انگیزد

وخمار آورد و این از آن سبب بود که طبع مزاجهای مردم مختلف
باشد و چون نیک تامل کنند و بنگرند مضرتش بیشتر از منفعت
بود و بسبب این حرام شد و هر غذا که منفعت او کمتر و مضرت او بیشتر
باشد شرعاً و عقلاً حرام باشد و سیکی خوردن همچنانکه از قول **پیغمبر ما**
صلوات الله وسلامه علیه حرامست بنزدیک **ارسطاطالیس**
نیز سخت مکروه و ناپسندیده است و گوید که او نخورد چون بپرسیدند از وی
که چرا سیکی نخوری گفت من چیزی نخورم که عقل من تباه کند زیرا که
من بکمال علم و دانش و حرمت بسبب عقل رسیدم و کسی
از گرمابه بیرون آمده باشد یا کاری برنج کرده یا طعام بسیار خورده بود
سیکی خوردن او را زیان دارد **واما خفتن و بیداری را بقراط** گوید که خفتن
چندانی باید که اندامها بیاسایند و ماندگی تن بشود و طعام خورده هضم شود
و هر خوابی که چنین باشد تن را درست دارد و قوت را قوی کند و تشنگی
معده

معده را بنشاند و تن را فربه کند و خون از حد بگذرد و تن را کاهل کند و سست دارد
و بلغم انگیزد و معده را سرد کند خاصه مر کسانی که فربه و سست اندام باشند
سخت زیان دارد و نیز بیداری که از حد بگذرد صفرا انگیزد و طبع را تباه
کند و تن لاغر و خشک کند و صفرا را تیز گرداند و بهیچ حال نباید که مردم خود را
شب بستم بیدار دارند که از وی سستی اندام و کاهلی پدید آید و چون بینیم
کسی از خواب در آید جهد کند تا در خواب شود که از آن بیداری
مردم را بسیار آفتها و علتها خیزد **واما طبع نرم داشتن و حکیم**
مداینی گوید که در حال تن درستی نگاه داشتن بزرگترین تدبیر
بود و نیکوترین علاجی و از آن بهتر باشد که طبع نرم بخوردنیها
کنند نه بدارو و تا طبع بر اعتدال باشد چنانکه نه سخت بود و نه نرم
و آب تا خفتن را متعهد کنند تا بدان اندازه که آب خورده باشد
از وی فرود آید و تعهدش آن بود که برفتن و حرکت کردن

کاهلی کنند تا تن بیماری فاسد با آب تاختن از وی جدا شود و تن
درستی بر حال بماند و اگر وقتی شکم خشک شود و با آب میوه ها
و آب بیز شکم نرم کند آب تاختن گر فرود آید سکنگبین و تخم
خیار و تخم کرفس و بادیان بکار دارد و بدل حرکت کردن و
گشتن بگرمابه گرم خوی کنند و جماع که بآرزو بود این حال را
سود دارد و بوقت که آب تاختن تقاضا کند نباید که باز
دارد که از وی بیماریهای بزرگ افتد اندر گرده و مثانه و همچنین اگر
طبع اجابت خواهد نباید که ش باز داشتن که از وی زحیر و قولنج
پدید آید و آرزوی طعام بشود و منش گشتن افزاید و اگرچه محتاج
بسیار نشیند بیم باسور و درد مقعد بود پس چنان باید که همه
بر اعتدال داشته آید تا تن درستی بماند و اما جماع کردن را
ماسرجویه حکیم گوید که آن وقت بهتر باشد که سخت آرزو کند
و آب

و آب پشت بسیار بود و از جماع کردن سستی در نیابد و مردم
خویشتن را سبکتر و نیکوتر از آن بیند که بوده باشد و بدن
وقت بهتر باشد که بهر حالها تن را بر اعتدال بود یعنی نه سیر بود
و نه گرسنه و اگر سیر باشد بهتر از آنست که گرسنه باشد
و آخر شب بهتر از آن باشد که اول شب و منفعت جماع
آنست که تن را سبک کند و نشاط آرد و چشم را بینا کند
و غم و اندوه را ببرد و اندیشه و تفکر از دل ببرد و ماليخوليا
و عشق را سود دارد و گرانی سر و چشم را نیک بود و زهار
و گرده و مثانه از آمیزشهای بد پاک کند و جماع کردن بهنگام
بهار بهتر باشد و بر زمستان هم نیک بود اما چون بسیار
کند سخت زیان دارد و منفعتش مضرت کرده و قوت
اندامها ببرد و روشنائی چشم را تحلیل آورد و مردم را

زود پیر کند و موی را سفید گرداند و تن را ضعیف و لاغر کند و مغز سر
و سینه را زیان دارد و بیمار راست کند و مردم لاغر جماع بسیار
کند بیم دق باشد و بهترین وقت جماع کردن را موسم خزان
بود و بوقت که بیمار بهاری و بابو دار جماع پرهیز باید کردن که بیم هلاکت
بود والله اعلم اما تن مالیدن را اسحق گوید که تن از مالیدن سخت
بیز و کرده و اندامها سخت و قوی شود و مالیدن نرم اندامها را گشاده
گرداند و از مالیدن بسیار سست و ضعیف شود و از مالیدن که بوقت
و اندازه باشد گوشت تن بپرورد و گونه اندامها پاکیزه گردد
از آن سبب که حرارت غریزی بروی بیفزاید و قوت همه
اندامها را قوی دارد و بستگیها و تن را بگشاید و بادهای ستبر و تر و لزج را
از تن تحلیل کند و رگ و بیمار ادرست دارد و بپرورد و هر که چون
بهر هفته اندامها را نیک بمالد نافع بود و اما بگرمابه نشستن را جالینوس
گوید

گوید که گرمابه تر کند چون بسیار در وی نشیند و چون از حد بگذرد
صفرا تیز کند و خشکی پدید آورد و اما نشستن با آب گرم تن را
گرم کند و تری فزاید و طبیعت را نیک بود و آب تاختن را براند
و خواب خوش آورد و مانده که را ببرد و دردها را ساکن کند
و بادها را بشکند و اما اندام راست کند و نشاط آورد و لیکن
تن را تازه دارد و دل و جگر را گرم کند و بلغمهای لزج و بادهای ستبر را
از تن تحلیل کند و با آب نیم گرم نشستن تر بسیار کند و کسانی را
که خشکی بر مزاجشان چیره گشته بود سود دارد و شکم رفتن را نیک
بود و با آب سرد نشستن مردم ضعیف و لاغر را زیان دارد
و تن را سرد کند و مردم فربه را زیان کمتر دارد و چون در آب سرد
نشیند گرمی از بیرون بگریزد و چون برآید گرمی اندر تن بیشتر از آن
بود که نخست بوده باشد فولس گوید که آب سرد اندامهای اصلی را

تری نکند نه از درون و نه از بیرون بشستن **جبغی** گوید که استفراغ
که بکشتن و گرمابه بود آن چیزی لطیف باشد که از سوی پوست
تن بیرون آید اما آمیزش بیمار یعنی اخلاط را گرمابه زیان دارد
نبرد و استفراغ کردنش رگ زدن و حجامت کردن و دارو خوردن و
دقی کردن بود **آهک کردن را ابن ماسرجویه جبغی** گوید که
چون تن را بشویند تدبیرش آنست که نخست آنجایگاه را بشورد
و آب سرد بروی ریزد و بعد از آن پس بروغن گل و یا اجرب کنند
و اگر بدانچه گفتیم سود ار نشنید پوست نرگس را با سرکه و
گلاب بسرشند و بروی بمالند پس اگر آبله گردد و ریش شده
باشد و ریم همی آید برگ سفتالو و حنا و سعد و گل خشک همه
کوفته و بیخته بروی پراکنند و اگر از این داروها یکی یا دو بود هم
روا بود و زبس آهک کردن پیوسته جایگاه را بروغن گل و سرکه
بمالد

بمالد تا خشکی آهک ببرد و زیان نکند ان شاء الله تعالی **و اما ریاضت**
کردن محمد ذکریا گوید که ریاضت کردن یعنی کشتن اندامها
از حال خویش بگرداند و او را از دو گونه منفعت باشد اول
بستگیهای اندامها را بگشاید دوم آنکه تن را قوی و سخت کند چون
ریاضت پیش از طعام بود معده را قوی کند و طعام را گوارد و اندامها را
و طبع را نرم کند و بیماریها را سخت دارد و عرق النسا او درد
زانو کند و درد پشت و میان و درد گرده و سپرز را نافع بود
و گرانی تن را ببرد اما باید که باندازه بود و از حد در نگذرد و در ریاضت
کردن پیش از طعام تن را بهتر از خوردنیهای لطیف و داروها
گرم بود زیرا که او اندام را سختی نرم کند و گوشتها را بگدازد
و ریاضت کردن بستگیها را بگشاید یعنی آنکه تن را زیان
دارد و اندامهای سست را قوی کند و تریهای فاسد را از تن تحلیل کند

بقراط گوید که ریاضت کردن کسانی را که درد سر بسیار بود چنان
باید که پیوسته ساقها و کعبها را همی مالد و آهسته همی دود و حرکت
همی کنند جالینوس گوید که ریاضت کردن مر خداوند گرمی را و خشکی را
زیان دارد و تن آسانی مغز را و سر تری فزاید و اندک گشتن از
پس طعام آید و شبهای تن نیکو کند و طعام کم خوردن بکار دارد خوردن
باشد و بسیار خوردن بیماری بزرگ باشد دوا قی کردن آمده
جویه گوید که باید بهر ماهی دو بار قی کند تا معده صافی و پاکیزه گردد
و طعام بگوارد و تن را فربه کند خداوندان بلغم مزاج را نیک بود خاصه
نقرس و درد بندها و درد پشت را منفعتی بنماید و سر و مغز را
از تیرگیها و بلغم پاک گرداند و چشم را روشن گرداند چون
ماهی دو بار زیادت کند یا بوقت قی کردن از حد بگذرد تن را
لاغر کند و اندامها را خشک و ضعیف گرداند و سر و چشم و بر و سینه را
زیان

زیان دارد و کسی را که گردن دراز بود و میان سر برخاسته باشد
و سینه بر درون آمده بود و بتن لاغر و ضعیف باشد قی کردن او را زیان
دارد و آنچه بر خلاف این بود نیک باشد و بوقت آن که قی کند
باید که چشمها را او فاده بر نهند و به بندند تا تمام قی کند بشاید و بعد از آن
آب سرد بر سر و روی ریزد و دهان را با آب انگبین یا سکنجبین بشوید
که بغایت نفع دارد دوا دارو خوردن را جالینوس گوید
چنان باید که با دو بار مسهل لطیف خورد که بترتیب و نظام
بود و معالجتی تمام بود در نگاه داشتن تن اما باید که دارو بتعلیم و نظام
خورد که اگر غرض در صفرا از تن باشد او بلغم راند نفعش مضرت باشد
گردد پس باندازه او سیر دارد اگر آنچه غرض بود در انده شود قیاس
نشاید کردن منفعت دیر از جهت آن که دارو خوردن
بدین صفت سبب شفای تن در حال باشد و محتاج تر بس کی که دارو خوردن

مردم ستبر اندام و فربه باشند خاصه کسانی که گوشت و سبکی و
شیرینی و میوه و طعامهای گوناگون بسیار خورده و طعام کم خوردن
باید و پیش از خوردن دارو خوردن باید که سه روز شوربای چرب خورد و
دارو خوردن بتابستان سحرگاه باید خوردن و بزمستان
بدان وقت که آفتاب نیک برآمده باشد و کسی را که بلغم و سودا
باشد ویرا حب بهتر بود و صفرا را مطبوخ و شراب و سفوف بهتر
باشد که خوردن و چون علتی بلغمی در سر باشد حبهای بزرگ و قوی
باید خوردن و چون علت در معده بود حبهای لطیف
باید خوردن با پسندیده باشد و بتابستان گرم و زمستان
سرد دارو خوردن نشاید مگر بوقت ضرورت و بعد از دارو خوردن
پرهیز بهتر از دارو آن باید کردن که پیش از دارو خوردن سه روز
بگرمابه رود و از ترشی و شوری و میوه های تر و چیزها دیرگوار که معده را

برنجانند

برنجانند البته نخورد و چون از دارو خوردن فارغ شود خواب و آرام کند و دارو که
کار نکرده باشد البته نخسبد یا بگرمابه رود و ساق پایها را بمالد و شربتی آب
نیم گرم بخورد و اگر دارو کار نکند شوربای چرب خورد و آن روز طعام بسیار
و سبکی نخورد که زیان دارد و پس اگر اسهال بسیار کند شراب سیب
و شراب آبی خورد و صمغ عربی و اسپغول برشته بکار دارد **محمد ذکریا**
گوید که اندر دارو خوردن اختصار باید کردن بهلیله و بنفشه و گل ترنجبین
و صبر و افتیمون و بسبایه و شحم حنظل و غاریقون و سنای مکی و خیار چنبر
و ترنجبین و شیرخشت و خرما هندی و سقمونیا باقی هرچه بیرون از این جمله است
در خوردن آن مخاطره بود و چون دارو قی خورد اختصار باید کردن
بآب ترب و سکنجبین و آب سیب و تخم سلمه و کنگر زد که
هرچه بیرون از این است زهر کشنده است چون خربق سفید
و سیاه و حب الملوک و آنچه بدین ماند و هر که دارو کار از حد بگذرد و بیوست

سنجد باید خوردن و سفوف انار دان و آنچه بدین ماند و اگر بدین
نهج گفتیم سود نکند اندکی نیک با فیون یا سفوف نار دان بیامیزد و
بخورد و دیگر روز دارو مسهل نباید خوردن که طبیعت سست شود
و زیان دارد و اگر دارو خورده باشد و کار نکند سی درم سنگ شکر سرخ
با صد درم سنگ آب گرم حل کند و بخورد و اندران وقت که داروی
مسهل خواهد خوردن سوراخ بینی را بپنبه سخت کند تا بوی دارو به مغز بر نشود
اما و اگر کسی دارو بدشوار و کراهیت خورد باید که حکیم با ایشان داروی نرم
که خوردن آسان بود و یا دارو در میان چیزی نهد که از سبب آن چیز طبع از طعم و
بوی دارو و تب نگیرد و خوردنش آسان تر شود چنانکه اگر مثل دارو
از بهر صفرا دگری خواهد دادن شراب گل دهد که یخ سرد کرده باشد یا سکنجبینی
کوفته بقدر حاجت تا جلاب یا بورنیه بیامیزد و بکار دارد و اگر دارو
از بهر بلغم و سودا خواهد دادن تربد و غاریقون کوفته از یکی بهری بستاند و بقدر
حاجت

حاجت تا جلاب بیامیزد و بکار دارد و از بهر سودا خواهد دادن افتیمون
دو بهر و سنا مکی یک بهر خرد بساید و بیبیزد و بقدر حاجت با این چیزها
که گفتیم ممزوج کرده بخورد و از بهر تسکین خون شراب عناب خورد که نیک
باشد و نافع بود ان شاء الله تعالی **علامت رگ زدن را بقراط** گوید که
رگ زدن بهنگام عادت خویش تن درستی نگاه داشتن را علاج
بزرگست خاصه مرکسانی را که دنبلها و ریشها و از نبض نیک بود اما باید که
بامداد باشد ساعت دوم یا ساعت سیوم رگ زند که نیک بود
و اگر بوقت حاجت رگ نزند و تاخیر کند بیماریهای صعب پدید آید چون
سرسام و برسام و تب مطبق و خون آمدن از زیر پوست و مفاجات و سکته
و خناق و آنچه بدین ماند و خون بر گرفتن بسیار هم نشاید که زیان
دارد زیرا که مزاج تن را تباه کند و استسقا پدید آرد و رنگ روی را زرد کند
و آرزوی طعام را قطع نماید و معده و جگر و دل را ضعیف کند و طبع و القوه و قولنج آرد

پدید آرد و قوت تن را ببرد و هم اندامها را سست دارد و اندر گرما و سرمای
سخت رگ زدن نشاید مگر که ضرورتی چاره نبود و آن روز که خون بر
گرفته باشد البته جماع نکند و بسیار نگردد و دارو و طعام بسیار نخورد
و روزه ندارد و تن را رنج نرساند و گرمابه نرود و زیادت خصوص ترشیها خورد و
بکار دارد تا صفرا آرام شود و اگر کسی را دل کوبه باشد سکنجبین با گلاب خورد تا خفقان
بود و تا تمیز نکند رگ زدن اگر شب باشد و اگر بروز در ساعت رگ
زند و اگر بوقتی سر رگ گشاده شود بخفتگی یا بیداری و خون بسیار آمده باشد
علاجش آن است که گوشتابه آشامد و سیکی خوش بوی و خایه
نیم برشت خورد و اگر سستی تواند خوردن در گلوش بریزند و
بویهای خوش همی بویانند و بر سینه همی مالند و غالیه در بینی کنند و اندر
اندک گوشتابه و سیکی خوش بوی همی خورند تا بقوت اول باز آید
و آن حال اندر گذرد چنان بر جبر گوشتابه و خایه نیم برشت همی خورد تا شفا یابد

یابد ان شاء الله تعالی و اما حجامت کردن را ثابت قره گوید که او
سودمندتر از رگ زدنست از آنکه درد سر یا درد دندان بود گرانی
سر و چشم را ببرد چون بر جانب گردن حجامت کند و اگر در میان
دو کتف کند درد گردن و کوبه دل را نیک بود و اگر بر ساق حجامت
کند بستگی حیض را بگشاید و درد شکم را که از گرمی بود نافع باشد و فضا و دندان
دنبل را نفع نماید و اگر بر نقره گاه حجامت کند هم سر را نافع بود
اسحق گوید که حجامت کردن از دو جانب گردن سر و روی و
چشمها را نافع بود و درد دندان را نیز و بجای رگ زدن باشد و اگر
بزیر زنخدان حجامت کند درد دندان را و تباهی بن دندان ببرد
و حیض را فزون دارد و اما سپهارا را ایل کند اما مردم را نزار و لاغر و نحیف کند
اما دیو جیر اندام نهادن مارچوبه گوید که علت قوبا و سعفه و
ریشهای کهن را از پس آنکه تن را پاک کرده باشد نافع بود

واگر از آن جایگاه که درد بود چکیده باشد خون باز نیستد سفالی
نو را خرد بکوبد و بر روی طلی کند و اگر درد بود جدا از اندام جدا نشود دخان گستر و بر
پراکند تا بیفتد **بوضا** گوید که نگاه داشتن تن درستی آنست که
طبع و حرکت و آرام و شراب و طعام و استفراغ جمله بر اعتدال باشد و دران
روز که ماهی تازه خورده باشد سیر و تره سک و خایه و گوشت نگاه دارد
و کلم بهم نخورد که بیم بود و نیز از و بیماریهای سوداوی خیزد و بستان
باید که سردیها خورد و بجایگاه خنک آرام گیرد و بسیار گرسنگی نکند و به
نرود که زیان دارد و در گرمابه آب سرد نخورد و خربزه و هندوانه و میوه های
تر نخورد که بیم استسقا باشد و در گرمابه جماع نکند که بیم مرگ مفاجات
و گوید دل و نفس و عرق النسا و دردهای چشم را زیان دارد و در گرمابه
نخسبد که بیم فالج و لقوه بود و پس از جماع بد ساعت بگرمابه نرود
که گرمابه همچون استفراغ بود و اگر چه استفراغ تمام نباشد اما دو استفراغ هر دم
کمتر

کمتر از بیست و چهار ساعت نباید که باشد تا ضعیف نشود و دو استفراغ
جماع کردن و رگ زدن و خون از بینی آمدن و جماع کردن و قی کردن
و شکم رفتن و آب باحقنه براندن و خون آوردن و دویدن بهر جایگاه از تن
جمله حکیمان استفراغ خوانند **مسیح** گوید بدترین چیزی مر نگاه داشتن
تن درستی را آنست که طعام خورده آید زیرا که هنوز طعام نا
گوارشته طعامی دیگر بخورد و هر دو در معده گرد آید معده را ضعیف
کند از چنین خوردن پرهیز کند که زیان دارد تا تخمه بنوسته براحت
بود که مثل معده و طعام چون دیگی بود که گوشت و آلت در وی
کنی و آب بر وی ریزی و آتش همی کنی بعد یک پاره گوشت و آلت
در وی کنی و بجوشانی و آب سرد بر وی ریزی چون بنگری بعضی سوخته
و بعضی خام و بعضی پخته و هیچ را مزه و چاشنی نبود و مردم چون طعام
خورده باشند باید که آرام گیرند تا نیم هضم شود آنگه بخسبند و چون بیدار شود

اگر طعام خورد روا باشد اما غوره و انار با دو برنج و ماهی با سماق هم
نخورد که بیم قولنج بود و هیچ طعامی نخورد که بغایت طعم خوش بود
یعنی ترشی سخت ترش و شوری سخت شور **اسحق** گوید که
همه شیرینیها جگر و روده را زیان دارد و چربیها معده را سست کند
و شوریها روده را تیز اشد و شیرینیها سینه را درشت و معده را
زیان دارد پس باعتدال باید نگاه داشتن تا منفعت این مضرت
از آن بنشاند و مضرت آن منفعت این را بشکند و هر منفور که
کهن شود با روغن که کهن باشد بخورند که آن از زهر بود و در تمام
کرم که از تنور بر آورده باشند نخورد و ماهی کهن قدید هم زیان
دارد و بریان نکرم که پوشیده باشد و نیز کهن خوردن این هم خطا باشد
و هر چه بطعم ناخوش بود و طبع او را نخواهد خوردن که زیان دارد
و پوسته گوشت را از زیر پاک دارد و دندانها را بسنون بمالد
پاک

پاک شود و هر وقتی گوشها را بروغن بنفشه چرب کند و چون از روزه
و گرسنگی بطعام خوردن رسد اندک اندک خورد تا معده طعام بیند
و چون ساکن گشت شاید که طعام را تمام بخورد **واما تدبیر سفر**
کردن را محمد ذکریا گوید که هر که سفر دراز خواهد ساخت باید که
تن را پاک کند برگ زدن و دارو خوردن و از ان عادتها که
داشته بود اندک اندک خود را باز کشیدن یعنی خفتن و خوردن
بسیار و تن آسانی و آنچه بدین ماند تا در سفر رنج و عذاب نبود
و چون سفر بتابستان کند طعام بسیار نخورد و از چربیها و شیرینیها
پرهیز کند و خوردنیها سرد گرداند و پوسته سر را بروغن گل چرب دارد
و بلعاب اسپغول و روغن گل و کدو و سفیده تخم مرغ بر دو سینه را
هر ماله نیک بود و چیزها که تشنگی افزاید نخورد و چون بمنزل فرود آید
روی را باب سرد بشوید و تا نیاساید چیز نخورد و بعد از ان چیز ترش

خورد تا صفرا را ساکن کند و یک ساعت بجای خنک بخسبند آنگاه گرم
گرد طعام خورد و از میوه‌ها سیب و انار و آلو و امرود و خیار خورد که
نفع کند و سکنگبین با آب سرد خورد دایم و خیلی بود و باید که از آب
این منزل به آب آن منزل همی آمیزد تا مزاجش در خوردن آبهای
مختلف طعامها را که خورده باشد زود عفن کند و خون را فاسد
گرداند پس باید که تن را پاکیزه دارد تا از بیماریها ایمن بود و اگر
سفر بر زمستان کند باید که طعامهای گرم و نرم بکار دارد و از طعامی
که خواهد پختن سیر و پیاز و ابزارهای گرم و روی کند تا پیوسته تنش
گرم باشد و باید که اندامهای را بجامه گرم پوشیده دارد و خاصه بر دو
تا سرما دل را زیان نکند و چون بمنزل فرود آید اگر تواند بگرمابه
رود و اگر نه خود را بجامه گرم بپوشد ساعتی بجایگاه گرم بخسبد و چون
بیدار شود طعام خورد و پیوسته بدین ترتیب باشد تا از رنج
و بلای

و بلای سرما ایمن باشد و اگر در سفر کوهی که بجایگاهی بود که برف باشد
سپیدی برف چشم را زیان دارد باید که مقنعه سیاه بر روی
فروهلد که نیک باشد و اگر چشم اندر سرما بفسرد و درد کند علاجش آنست
که انگبین گرم کرده در روی کند و آنکه بگرمابه رود نافع بود **واما کشتی
نشستن ما رحویه گوید که** کسی سفر دریا خواهد کردن تدبیرش
آنست که چند روز پیوسته شراب آبی و شراب ریواج و انار
و غوره بخورد تا معده‌اش قوی گردد و قی نکند و از صبر بهها و شیرین
خوردن و شوربا پرهیز کند و ترفینه و مصوص و افشرده آنچه بدین
ماند بکار دارد تا از قی کردن و نشستن کشتی ایمن باشد و چند روز
در آب ننگرد تا طبعش بر وی در دریا عادت گیرد و مزاجش
قوی شود و بعد از آن اگر در آب نگرد روا باشد و زیانش ندارد
اینقدر کلامی مختصر یاد کرده آمد و آنگاه داشتن تن و درستی و در حرزها

که مردم را از و ناچار بود و بباید آموختن تا بکار آید **اما نگاه داشتن**

فرزند کوچک جالینوس گوید که چون کودک بوجود

آید در وقت باید که قابله گوش و بینی کودک را پاک کند و

اندکی انگبین در کامش بمالد و روزی چند روشنایی را البته دارد

و قابله باید که دانا باشد و تربیت مالیدن و شستن نیک

دارد زیرا که کودک خرد همچون موم نرم باشد و مادر باید که

کودک را شیر اندک اندک دهد و آهسته همی جنباند و سخنهای

خوش باواز حزین با وی گوید و چون شیر داده باشد هموارتر

جنباند همچنانکه مردم بزرگ را که طعام و شراب خورده باشد نشاید

که حرکت کند همچنین کودک شیر خورده نشاید که نیک جنباند و مهرهای

سیاه پیش چشم بیشتر بود پس اگر ازرق چشم بود اندکی آب

انگور روباه در چشم وی چکانند و هر وقتی سرمه در چشم وی کشد و بروغن گل

گوشش

گوشش را چرب کنند که نافع بود و اگر کودک فربه باشد بوقت

مالیدن اندک نمک اندرانی با روغن گل ممزوج کرده و تنش و بدان

مالد تا اندامش پاکیزه شود و البته نگذارند که بسیار گرید که باد و فتق

در پیش رود و بیرون آمدن مقعد بود و نگذارند که دایه با شوهر خسبد

و طعامهای بد بخورد الا گوشتهای لطیف چون گوشت مرغ خانگی

فربه و گوشت بره و بزغاله و شوربا و زیربا و نخچه پس اگر شیر دایه بطعم شور

بود دلیل گرمی بود و تدبیرش آن است که تخم خیار و آب کوکنار سفید

با جلاب ممزوج کرده بخورد و اگر شیرش بطعم ناخوش بود طعامهای

چرب و شیرین بکار دارد و نیز اطریفل و هلیله پرورده خورد و نیک

باشد و شیر باید که بطعم شیرین و بی مزه باشد و بگونه سپید و روشن

بود و بقوام معتدل باشد یعنی نه ستبر و نه تنک و اگر دایه شیر اندک

بود تخم شبت و خربزه با جلاب ممزوج کرده بکار دارد و پیوسته شیر گاو و شیر بز

باشکر سفید همچو زرد و شوربا که با نخود و پیاز و تخم شبت و بادیان
پخته باشند بکار دارند و چون وقت بگریه رود کودک را در گریه بسیار
نگاه ندارند و با آفتاب نخوابانند و اگر کودک بسیار گرید تامل کنند که
نه بهم گریستن وی از گرسنگی بود دیگر که وی را شکم درد کند بس بهم
مادرش اندک کند روبی باید و آبش در دهان کودک بچکانند تا باد را
بشکند و باشد که گوشش درد کند باید که اندکی شیر را بروغن بنفشه
ممزوج کرده در گوش کودک چکانند و یا باشد که زهارش درد کند پس
اندکی روغن یاسمین یا روغن چیزی بر زهارش بمالد یا باشد که خواهد
بردارندش و یا تنگ بسته باشندش و یا چیزی وی را گزنده
باشد این جمله را نیک ملاحظه کند و دایه باید که گاه گاه گلشکر
در اطریفل و کوارش زیره بکار دارد تا شیر پاک و گوارنده گردد
هرچند کودک بزرگتر گردد اندک اندک شیر زیادت می دهد که چون بزرگتر
باشد

باشد بهمه حالی غذا ریش بیشتر باید و بهر ماه دو بار غالیه بر بن دو بن مالند
تا از وجع ایمن باشد و بر زهارش نیز بمالد تا در وز تمه روشن اوزهار
نباشد **یوحنا گوید که** آن کودک که باغاز سخن آموختن حرف
دال و لام بر زبان براند و از لالی ایمن باشد و چون بوقت سخن
گفتن بود اندکی نمک اندرانی بروغن ممزوج نموده در بن زبانش مالند
تا زود بسخن درآید و چون وقت دندان برآمدن باشد پیه مرغ
خانگی یا روغن بنفشه بسرشند و در بن دندانها پس مالند تا زودتر
برآید و هنگام دندان برآمدن باشد که آب شور از جایگاه دندانهاش بیش
بیرون آید و درد شکمش فرود آید دانکه کودک را شکم رفتن بدید آید باید که
با قشره و طباشیر سوده بوی دهند و گل خشک و گلنار و نان خشک هم را
کوفته با آب بسرشند و بر شکم و زهارش نهند که نیک سود دارد و دایه باید که
گوشت کبک و تیهو برشته جوز و تخم گشنیز برشته اگر قی کودک را

شکم نهند و شافی کنند از سرگین موش و مگس بانیده بکودک بر دارند
تا شکم اش نرم شود و اگر مقعده اش بیرون آید اسپرم آب کنند در
زر گلنار و مورد و گل برگ زرد و برگ سبز و برگ بید بهم را با آب
بپزند و نیم گرمش را در تغاری کنند و کودک را در وی نشانند که نیک شود
و چون کودک بزرگتر شود اندک اندک شیر از وی کم کنند و چون دندانش
بر آمده باشد اندک اندک نان نرم بدستش دهند و عادتش کنند
که بطعام خوردن پس از این ترید شوربا بوی دهند و شیر بهی کاهند
تا چنان کنند که بشب شیرش ننهند و بتدریج باز خطر باشد و بهترین
وقتی ز شیر باز گرفتن بهنگام خزان باشد یا در فصل بهار
جنین گوید که کودک خرد را بزمستان از میوه های تر بسیار خورانیدن
باز دارد که سنگ در زهار بدید آرد ما و خایه هر دو بوزند که صرع
آورد و اگر وی را زود از شیر باز گیرند ضعیف و لاغر شود و دیر باز
گیرند

گیرند بدخو گردد و حد شیر خوردنش یکسال و نیم بود و دو سال
باشد کودک ضعیف و لاغر بود باید که او را از شیر زود باز نگیرند و اگر
قوی و فربه باشد روا بود که زود باز گیرند و شیر زن آبستن کودک را
شیر دهد از زهر بدتر باشد پس باید که زن آن شیر قطعا
بکودک ندهند و دایه باید که جوان و درست اندام و معتدل مزاج باشد
و سخت فربه نباشد و لاغر نیز نباشد و البته سیر و پیاز و کندنا
و کاهو و میوه های تر و شوربها نخورد الا طعام چرب و شیرین و بهم
حال موافق تر کودک را شیر مادر بود **شناختن علم**
مجسه جالینوس گوید که شناختن مزاج مردم را بشناختن
علم مجسه و آب تاختن و غالیط شاید دانستن و ما
اکنون صفت شناختن مجسه را مختصر یاد کنیم تا آموزنده را
آسان بود که مجسه جنبش دلست اندر حال نفس آوردن

و فرو بردن مرکز نگاه داشتن حرارت غریزی را و از تن شناختن
قوت و سستی دل و او گواه حکیم است بر علتها که از دل و
پیرامن دل و از رگهای جهنده خیزد و آن صواب است مجس را از دست
چپ بگیرند زیرا که دل بجانب دست چپ بود و از خداوندان
مجسه بپرسند از حال خویش و چون خواهد که علم مجس نیک بداند
باید که چهار انگشت را پیوسته بر دست کسی که
درست اندام باشد فرو می نهد نه سخت و نه نرم و نیک
تأمل میکند در تعداد مجسه ایشان بر میرسد تا فرق بداند
میان مجسهای تن درست و بیمار تا علم بر او آسان شود
و فرو نهادن انگشتان بر مجس از سه گونه باشد بر برخی را سخت و بر برخی را
نرم و بر برخی را معتدل اما مجسه که انگشتان بر وی سخت باید فرو
نهادن از دو گونه بود یکی مجسه قوی باشد که اگر انگشتان بر وی
قوی

قوی نهند انگشتان را قوت مجسه دفع کند و احوال این مجسه قوی را
نیک در نیابند تا سر انگشتان بر وی سخت فرو ننهند دوم
آنکه دست خداوند مجس گوشتین و فربه بود پس سر انگشتان را
هم سخت باید فرو نهادن و هم از دو گونه بود یکی آنکه مجسه در قوت
قوت و ضعف معتدل جهد دوم آنکه دست خداوند مجس نه فربه
بود و نه لاغر و اما مجسه که سر انگشتان بر وی نرم باید فرو نهاد هم از دو گونه
باشد یکی آنکه مجسه ضعیف و سست جهد دوم آنکه دست خداوند
مجسه سخت لاغر بود زیرا که اگر برین مجسه سر انگشتان سخت فرو نهند
جستن وی بزیر انگشتان ناممکن بود پس چون کسی را مجسه بر وی
گرفتن این چیزها نیک نگاه باید داشتن تا معرفت علم مجسه بر وی دشوار
نبود و آسان باشد اربیاسیوس گوید چون دست بر مجسه کسی
فرو نهند و مجسه بزیر انگشتان معتدل و بنظام جهد نشان تن درستی

بود و حکیمان این مجسه معتدل را نبض المستوی خوانند و اگر مجس بزیر انگشتان
قوی باشد و دیر دیر جهد نشان زیادتی چیزی که خون بود و حکیمان وی را
نبض الممتلی خوانند بفرمایند تا فصد کنند و خون بردارد بقدر حاجت
و اگر مجسه بزیر انگشتان سست جهد و دیر جهد نشان چیزی که در زیادتی
بلغم بود و حکیمان او را نبض البطی خوانند بفرماید خداوندش را تا چیزهای
گرم و خشک خورد و اگر زود زود بزیر انگشتان تیز بود نشان زیادتی و
چیزی که صفرا باشد و حکیمان وی را نبض السریع خوانند بفرماید خداوندش را
تا چیزهای سرد خورد و ترشیها بکار دارد و اگر چون زه کمان کشیده
بود سخت بجهد نشانی چیزی که و زیادتی سودا بود و حکیمان آنرا نبض
المتفاوت خوانند بفرماید خداوندش را تا چیزهای گرم و تر خورد دیگر باره
یک ره دارد مسیح گوید که مجسه که بر انگشت بزرگ کند نشان چیزی خون باشد و اگر
بزرگ بر ه انگشت بیشتر کند نشان چیزی که صفرا باشد و اگر بزرگ بر یک انگشت بیشتر
کند

کند نشان چیزی بلغم باشد و اگر چون زه کمان کشیده باشد و بزیر انگشتان
یکسان بود و سخت جهد نشان چیزی سودا باشد محمد زکریا
گوید که مجسه کودک خرد و تیز بود و پیوسته جهد و مجسه جوانان بیر و بزرگ
و بزرگتر از ایشان باشد و لیکن بدان شتابی و پیوستگی نجهد
و مجسه مردم مویه ضعیف تر از مجسه جوانان بود و مجسه پیران التفاوت
باشد و دیر جهد و مجسه زنان ضعیف تر از مجسه مردان بود و پیوسته
جهد مجسه خداوندان گرمی و خشکی سخت باشد و دیر جهد و بر پیمار دد
و مجسه خداوندان سردی و خشکی بخلاف این بود و مجسه اندر زمستان
آرمیده و با تفاوت بود و بتابستان پیوسته و شتاب جهد
و هر مجسه که بزیر چهار انگشت یکسان بود و نیک جهد برابر از روی پهنا
حکیمان آنرا اقوی خوانند و او نشان تن درستی بود و اگر بخلاف این بود
آنرا مجسه ضعیفه خوانند و او نشان بیماری بود ثابت قره گوید که طعام و شراب مجس حرکت

دیگر مانند خشم این جمله مجسّه را بزرگ کند ⁘ و داروها نیز مجسّه را گرم کند ⁘
و هم و ترس مجسّه را مختلف کند ⁘ و بیماریها و تبها مجسّه را خرد کند ⁘
و چون بیمار بآخر رسد مجسّه بزرگ شود مگر که اندر تب دق مجسّه
همواره سخت خرد بود و از حال خویش نگردد و مجسّه که مانند
کرم جهد نشان رفتن و هلاک بیمار بود و مجسّه که لرزان بود دلیل
آن کند که طبیعت و بیمار را رجا قوی باشد بوصنا گوید که
چون مجسّه را خواسته بود نشان قوت و بسیاری خون باشد و اگر
تیز بود و پیوسته جهد نشان غلبه و تیزی صفرا باشد و اگر
پر بود و گران جهد نشان زیادتی بلغم باشد و اگر باریک
و گران بود و سخت جهد نشان بسیاری سودا باشد و اگر مختلف جهد
نشان درد دل و بیماریها بود و گرمی عرض مجسّه را زیاده کند
یعنی گرمابه و راه رفتن و خشم گرفتن و کار رنج کردن و آنچه
برین

برین ماند و چون این حالها اندر گذرد ⁘ مجسّه بحال خویش باز شود ⁘
و مجسّه مختلف از رنج و سستی طبیعت بود ⁘ و مجسّه خرد و گران از بسیاری
سردی و تری باشد ⁘ و مجسّه قوی از قوت طبیعت بود ⁘ و مجسّه خرد از خلط
فاسد باشد که اندر دهن معده گرد آمده بود و معده را می گزد ⁘ و مجسّه لرزان
از گرمی بغایت بود ⁘ و مجسّه نملی نشان مرگ بود ⁘ و نمله بتازی مور را
خوانند و مقصود نملی اینجا باریکی و سستی سخت بود ابن ماسویه
گوید بیماریهای گرم بزرگی توان شناخت و بیماریهای سرد را
بخردی مجسّه و بیماریهای خشک را بسختی و کشیدن وی و بیماریهای تر را
به نرمی و سستی وی و هرکه خواهد که نیک بداند اوّل او را علم شریان
بباید خواندن و او را محکم کردن تا دانستن این بروی آسان گشود
زیرا که دریافتن این علم بتمامی سخت دشوارست و بروزگار دراز
متعلم را
نتوان بنهایت این علم رسیدن اما بدین مقدار که یاد کردیم

کفایت بود چون نیک فهم کند **شناختن آب تاختن**
و غایط بدانکه آب تاختن گواه حکیم است بر علتی که از جگر و دیرا
منش خیزد و تا ازین دو گواهی ندهند بر علت بیمار حکیم را صواب نباشد
که بر معالجت بیمار حکیم کند و گرفتن آب تاختن بقاروره چنان باید که
آب بیمار آن هنگام گیرند که از خواب بیدار گردد پیش که چیزی خورد
و چون آب گرفته باشد قاروره را از مانعی ننهند تا اگر ثقل دریک
و یا مانندش در آب تاختن بود در زیر قاروره نشیند تا مایهٔ علت را
حکیم بتواند شناختن و خطا بیرون نیفتد و باید که آب گرم بود که آب
سرد و نیم گرم حکم را است نیاید و باید که حکیم بپرسد که بیمار چه خورده
است یا چیزی نخورده بود که رنگ آب تاختن را بگرداند و در شناخت
آب تاختن چهار چیز نگاه باید داشتن **اول** رنگ **دوم** بوی
سیم قوام **چهارم** رسوب و ما هر یکی را شرح درین فصل بترتیب
بیان

بیان کنیم چنانکه آموزنده زود فهم کند انشاء الله تعالی که آموزنده مستفید شود
اما رنگ آب تاختن گویند از هشت گونه بود **اول**
سفید **دوم** آنکه لختی زردی دارد **سیم** ترنجی **چهارم**
آتش گونه **پنجم** زعفران گونه **ششم** ارغوانی **هفتم**
سرخ **هشتم** سیاه **اما** آنکه برنگ سفید و صافی بود
همچون آب از آغاز چکیدن آب تاختن باشد که بتازی
سلسل البول خوانند یا از خوردن بسیار یا از بلغم خام و ضعیف
جگر باشد و اگر سفید بود برنگ شبت و میان او درد کند نشان آن
آن باشد که در گرده سنگ افتد و آنچه برنگ لختی زردی دارد یعنی
که مانند کاه بود دلیل کند که علت هنوز نپخته باشد و آنچه
ترنجی بود دلیل کند بر تمام پختن علت و راحت بیمار و آنچه برنگ
آتشی بود دلیل کند بر گرمی بسیار و سوزندگی و آنچه برنگ زعفرانی بود

دلیل کند هم بگرمی اما نه تا آن حد که گرمی آتش گون بود لیکن چون
تیز تا صفرا آمیخته بود و اگر زرد سبز باشد و چربی بر سر آب
استاده بود نشان تب دق باشد و نیز دل بیمار شده
باشد اگر برنگ زعفرانی باشد دلیل کند بر افزونی خون
و صفرا و اگر کف زرد دارد بر سر آب دلیل کند بر علت زردی که
آن را بتازی یرقان خوانند و آنچه سرخ بود دلیل کند بر زیادتی خون و آنچه
و آنچه بگونه سیاه بود و سیاهی وی از پس سرخی و زردی آمده
باشد دلیل کند بر سوختن از آتشهای تن و مرگ بیمار و اما در تب چهارم
و بستگی حیض و علتهای سوداوی دلیل بر شفای بیمار باشد از
این بیماریها که یاد کردیم و طبیبان نادان بسیار بترسند از
آب ناخن سیاه اما درین علتها نباید ترسیدن زیرا که
طبیعت همه سودا را ازین آب ناخن دفع کرده بود و باشد
که

که رنگ سیاه از چیزی بود که خورده باشد و رنگ آب ناخن سیاه
کند که اگر زعفران خورده باشد آب ناخن زرد باشد و اگر از تره یا چیزی
خورده باشد رنگ آب ناخن سبز نماید پس باید که حکیم نیک تأمل کند
و ملاحظه نماید یا بیمار را بپرسد که دیروز چه خورده است و معالجت بکند تا خطا بر
طبابت نکند و آب ناخن که بروغن ماند دلیل کند بر گداختن پیه
گرده و تباهی حال بیمار و اگر آب ناخن بشیر ماند دلیل کند بر فالج و سکته
و اگر آب ناخن بفقاع و آب پنیر ماند دلیل کند بر ریش مثانه و
اگر آب ناخن خون بسیار آمیخته بود دلیل کند که سر رگی از گرده گشاده
بود و آب ناخن با آب گوشت تازه ماند نشان ضعف و سستی
جگر بود و بهترین آب ناخن آن بود که برنگ ترنج بود و دردی سفید
دارد و بدترین ثفل آنست که بگونه سیاه و تنک باشد یوحنا گوید
آب ناخن سپید که با تشنگی و آب خوردن بسیار بود نشانه

سر در جگر و یا بخش طعام باشد اگر سخت زرد بود نشان صفرا
تیز باشد که در تن اگرد انده باشد و اگر سخت سرخ بود و بر سرش
کف زرد باشد نشان ارزیر بود اگر سیاه بود نشان تب چهارم
دود رد سبز و بستگی حیض باشد و در تبهای گرم بد بود دلیل مرگ باشد
محمد زکریا گوید آب ناخن سپید و روشن از ضعف مزاج بود در این حال
پیران را باشد یا کسانی را که آب بسیار خورند و آب ناخن بسیار
کنند و اگر زرد و روشن بود بیشتر از روزه داشتن بود یا از غم و مشقت
یا از بیم و ترس یا از تب صفرایی که یک روز آید و یک روز نیاید
و سرخ و روشن بود و از تیزی صفرا باشد و اگر سرخ و تیره
بود از چرک خون بود و سببش از گرمیها خوردن بسیار بود
چون گوشت و خرما و سیکی و آنچه مانندش اگر سیاه بود در تبهای
تیز و بیماریهای گرم باشد و از پس زردی و سرخی سیاه گشته بود نشان سوختن
خلطها

خلطها باشد و دلیل مرگ بود و اگر در علتهای سوداوی بود دلیل
شفا و تن درستی بود ابن ماسرجویه گوید که چون آب ناخن سپید
در تبهای گرم و قوی باشد و بیمار را تاسه و تشنگی بسیار کند نشان مرگ بود از جهت
آنکه همه گرمی بمغز سر رسیده باشد و اگر رنگ سبز نماید و بسیار ماهی آید
نشان ناسور یا بیماریهای سپرز باشد و اگر مانند سیکی و مویزی
و آبسخود بود نشان استسقا و گرمیهای کهن باشد و در تن گرد
آمده باشد و اگر بر سر آب چون روغن بسیار بود نشان گداختن پیه
گرده بود مسیح گوید که آب ناخن سفید و سبز نشان بلغم بود و اگر
سفید تنک باشد نشان بلغم و تریهای فاسد بود و اگر زرد و تنک باشد
نشان چرک صفرا بود و اگر سرخ و سبز بود نشان زیادتی خون بود و اگر
بروغن زیت ماند نشان تب دق و گداختن تن بود ابن
ماسرجویه گوید اگر آب ناخن سفید و صافی بود و بیمار را قضیب

بطن سوزد نشان آن بود که در مثانه سنگ بود و اگر سخت و سبز بود
و بیمار را تب قوی بود نشان آماس بود که اندر جگر باشد و اگر بر
آتشی بود نشان چرک که خون صفرا باشد که در هم آمیخته باشد و
و اما بوی آب تاختن اگر آب تاختن گندیده باشد دلیل کند
که طبیعت مایه علت را یک بار پخته باشد و این در تبهای
گرم و در آماس جگر بود و نیز باشد که گندیدگی آب تاختن از ریش
مثانه بود و علامتش آنست که بوقت بیرون آمدن سوزش و درد
و ریم با وی بیرون آید و آب تاختن که بوی ندارد سببش از خامی علت باشد
اگر بوی اندک دارد علامتش آنست که علت اندک مایه پخته باشد
و هر چند که آب تاختن گندیده تر باشد و بویش تیزتر باشد بیماری
گرم تر و دشوارتر باشد و گروهی از استادان این صناعت گفته اند که
آب

و اگر [illegible] نشان گرمی باشد

آب تاختن گندیده از سبب آن بود که آمیزش گرم در گرده عفن شده باشد
و اما قوام آب تاختن از سه گونه بود **یکی** ستبر **دوم** تنک **سیم**
معتدل اما آب تاختن که ستبر بود بهر رنگ که باشد دلیل کند بر دو چیز **اول**
دلیل بر آن کند که مایه علت تمامی پخته است و هیچ خامی اندر وی نیست و در تن
بیمار تری نمانده باشد پس حکیم باید که بر قدر حاجت تریها به بیمار دهد **دوم**
دلیل بر آن کند که خلط ستبر با آب تاختن آمیخته شده است **و اما** آب
تاختن که تنک و روشن بود از سبب سه چیز باشد **اول** از سبب تخمه دلیل کند
بر آن غذا که در معده و احشا هضم نشده باشد چون غذا تمام هضم نشده
باشد ناچار که آب تاختن تنک بود **دوم** از سبب سنگها که اندر گرده و مثانه باشد
آب تاختن بود که مادتهای ستبر را اندر وی گذار نبود **سیم** از سبب آن باشد
که مایه علت خام بود و هنگام پخته نباشد **و اما** آب تاختن که معتدل
بود یعنی که نه ستبر باشد و نه تنک دلیل کند بر پختگی علت و بر نیکو حالی جگر

واعتدال تر بها که در تن باشد و چون آب تاخفن باول روشن باشد
و چون زمانی هم بنهد روشن بود نشان آن باشد که در بیماری خواهد رسیدن
و دیگر باول روشن باشد اما چون زمانی بنهد که تیره باشد نشانی آغاز
بحران علت بود و اگر باول تیره تیره باشد و چون زمانی بنهد زرد و روشن شود
نشان تن درستی و اقبال بیمار باشد بقراط گوید که چون آب تاخفن
در اول بیماری سبز باشد و چون زمانی بنهد روشن شود دلیل بر هلاک
بیمار زیرا که سبزی رنگ از حرکت و قوت سکر و آمیزش بهای تن و ضعف
قوت طبیعت بود و اگر آب تاخفن با آغاز بیماری سیاه و تیره
باشد دلیل کند بر سوختن اخلاط و هلاک بیمار و چنان دان که اگر
بیماری با مایه بود آب تاخفن سبز بود و اگر بی مایه بود بیشتر از آن
باشد که آب تاخفن تنک و روشن باشد و اما رسوب آب
تاخفن بدانکه رسوب ثقلی بود که در بن آبگیر جمع شده باشد
یا در

یا در میان آبگیر معلق یا بر سر آب چون پنبه زرد هم گردد آنچه بزیر آبگیر بود
بهتر از جمله رسوب باشد خاصه که بگونه سپید بود دلیل کند بر تن درستی
و ثقل بیمار رود آنچه بگونه سرخ باشد دلیل کند که بیماری دراز کشد و آنچه بگونه
زرد باشد دلیل کند بر دشواری علت و آنچه بگونه سبز یا سیاه باشد دلیل کند
بر هلاک بیمار زیرا که هر که وزن باد دهد گرمی آمیزش بهای تن که سوخته باشد و اما
آنچه در میان آبگیر معلق بود دلیل کند بر آن که طبیعت مایه علت را
نخواهد بحل لیکن بروزگار و اما آنچه بر سر آبگیر بود دلیل کند بر علت
قوت بیمار و عاجز شدن طبیعت و اگر ثقل در زیر آبگیر پراکنده بود
دلیل کند که در گرده و رحم بادی غلیظ باشد که طبیعت آن را
تحلیل نتواند کردن و باشد که ثقل سپید بزیر آبگیر از سبب بلغم غلیظ
لزج بسیار بود و چه که آب تاخفن برنگ سپید باشد و فرق میان
این ثقل و آن ثقل آن است که در آن شفا و بیماری بود آنست که این ثقل

اجزا از هم پراکنده بود مانند یکی که اندر بن آبگیر باشد و ثفل المس بخلاف این باشد
که یاد کردیم و اگر رسوب سبوس ماند و آب تاختن نیک بسیار بود و
بیمار مرده باشد دلیل بود و چون بسیار سبز و فربه باشد نشان دلیل سستی
مثانه بود و اگر زیر آبگیر ریگ جمع آمده باشد دلیل کند که اندر گرده
یا مثانه سنگ خواهد بود و اما اگر باید که دراز باشد و پشس کرد بود از آن جهت که
مثانه را چون آب دروی جمع شود هم بر این مثال بود دلالت نیز هم بر مثال
مثانه باید حکیم معرفت آب را نیک بتواند شناختن **و اما فرق کردن**
میان آبها ابن سینا می فرماید که فرق میان آب تاختن کودک
خرد و مرد پیر آن بود که آب کودک سبزتر باشد و اندک مایه بسیار ماند
و آب مرد پیر سخت تنک و سپید باشد و آب جوان بر رنگ
ترنج بود ولیکن بیشتر آب کودکان نباشد و آب زن سبزتر
از آب مرد بود و فرق میان هر دو آب آن است که چون آبگیر را بجنبانند
آب

آب مرد در حال تیره شود و آب زن از حال خویش بگردد و تیره شود **اما**
فرق میان آب تاختن مردم میان آب سکنجبین و آب زعفران و آنچه
بدین ماند آن است که آب تاختن از نزدیک تیره نماید و از دور روشن
و صافی بود و آبهای دیگر از نزدیک روشن نماید و از دور تیره باشد **اما** آب تاختن
چهارپایان مختلف بود چیز از وی یاد کنیم که باشد که حکیم را بدو نیاز آید تا این حال
نیز بر وی پوشیده نباشد **ابو جریج** گوید که آب تاختن دراز گوش در
آبگیر چون روغن گاو نماید که گداخته باشند اما سبز از وی باشد
و آب تاختن اسب روشن تر از وی باشد اما نیمه زیرین تیره تر
نماید و آب تاختن گوسفند با آب مرد نزدیکتر باشد اما ثفل و روشن
بروغن ماند و آب تاختن آهو با آب تاختن گوسفند ماند و هیچ قوام ندارد و
روشن تر نماید **و اما شناختن غالط** دلیل کند بر علتهای معده
و روده ها و کاهلی نها چنانکه آب تاختن دلیل کند بر علتهای جگر و گرده و آلت بول و دلیلهایی

غایط از چهار وجه بود اوّل از بسیاری روانی وی دوّم از چگونگی
وی سیّم از وقت بیرون آمدن وی چهارم از آنچه با وی بیرون آید
اما بسیاری روانی که از سه گونه باشد یا بسیار بود یا اندک یا معتدل اما این
چنانست که اگر طعام بسیار خورد و ثفل هم بسیار آید دلیل بر تن درستی
و قوّت معده و احشا کند پس اگر طعام بسیار خورد و ثفل اندک
بود دلیل کند که قوّت هاضمه ضعیف گشته است و اگر طعام اندک خورد
و ثفل بسیار آید دلیل کند بر سستی قوّة دافعه و ضعیف قوّة ماسکه
و فضولهای طبیعت از معده و احشا با ثفل دفع کرده بود از آنگونه با ثفل
دفع کرده بود و از آنگونه با ثفل معتدل چنان بود که بقیاس آنچه خورده
باشد ثفل از وی جدا شود و اما چگونگی غایط سه گونه بود اوّل قوام دوم
بوی و اما قوامش یا نرم و تر باشد یا خشک و سخت و اگر نرم
و تر باشد دلیل کند که جگر و رگهای جگر ضعیف بود که طعام تمام هضم
نشده

نشده باشد که بزیر آید یا تریها از رودگانی آمیخته شده باشد و اگر
غایط خشک و سخت شده باشد دلیل کند بر گرمی جگر و معده و احشا
رنگش اگر زرد بود و مقعد را بسوزاند دلیل کند که در رودگانیها صفرا
جمع شده باشد و اگر سپید فام بود و نرم باشد دلیل کند بر سردی
و بلغم و نیز دلیل کند که زهره و رودگانیها صفرا را دفع نکرده باشد
و اگر رنگ زرد فام باشد و در سختی و نرمی معتدل باشد دلیل کند
بر تن درستی و نرمی معتدل باشد دلیل بر تن درستی و اعتدال
مزاج تن و اگر سبز فام بود دلیل کند که در معده و رودگانیها صفرایی
زنگاری گرد آمده باشد و این علامت بد بود و اگر رنگ سبز بود چون
گندنا بهتر از آن بود که برنگ زنگار بود و اگر سیاه باشد دلیل کند بر زیادتی
و حرکت سودا و سوختن آمیزشهای تن و این علامت سخت بد بود
زیرا که دلیل مرگ بود و اما اگر از وی بوی ترش آید دلیل کند که بادی بلغمی ترش

آمیخته شده باشد و اگر بویش سخت گنده بود دلیل کند
که در معده و روده‌گانیها آمیزشهاء پوسیده جمع شده باشد و اگر
بویش اندک آید دلیل کند بر قوت معده و احشا و امعا و علامت
تن درستی و اما وقت بیرون آمدن وی مختلف بود زیرا که وقتی زود
از عادت بیرون آید و وقتی دیرتر و اما اگر زودتر آید از وقت عادت
بیشتر از ضعف قوت ماسکه بود یا از آن باشد که صفرا معده را
بگزد و قوت دافعه را بجنباند یا از ریشی و دمیدگی که معده بود
دافعه دیرانوقت از معده دفع کند و غایط که بوقت عادت
بیرون آید دلیل کند بر تن درستی و قوت طبیعت و اما آنچه با وی
بیرون آید از پنج گونه باشد یا با وی باد بود یا جوشش یا تری که مانند
کف دیگ بود یا ریم و اما غایط که با وی باد بیرون آید دلیل کند
که رطوبت و باد این هر دو با وی آمیخته بود و اگر با وی جوشش بیرون آید

دلیل

دلیل کند که رطوبت و باد این هر دو با وی آمیخته بود و اگر با وی
جوشش بیرون آید دلیل کند بر گداختن پیه تن و چربهاء وی
و اگر این چیزی که بیرون آید لزج بود دلیل کند بر گداختن اندامهای
اصلی تن و اگر با وی تری که مانند کف دیگ بود بیرون می‌آید دلیل
کند بر گرمی سخت یا دلیل که با وی باد غلیظ آمیخته باشد و اگر با وی
خون آمیخته باشد دلیل کند بر ریشی جگر یا ریش روده‌گان و اگر با وی
ریم آمیخته باشد دلیل کند بر ریشی روده‌گان پس اگر ریم با خون
پیش از ثفل بیرون آید دلیل کند که ریشی اندر روده‌گان های
بالا این بود و اگر ریم با خون بعد از ثفل بیرون آید دلیل کند که
ریشهای اندر روده‌گانیهای زیرین باشد بقراط گوید که بهترین غایط
آن بود که بوقت آید و نرم باشد و اندک مایه زردی
دارد و اگر سخت زرد باشد و مقعد را همی سوزد نشان
چرکه صفرا بود و اگر خشک باشد از کمی رطوبت شکم و گرمی وی باشد

واگر سخت گندیده باشد از خلطهای پوسیده باشد که اندر تن گرد
آمده باشد و اگر غایط بسیار باشد از سستی معده و اگر سبز
و یا سیاه بود نشانش آن باشد که مرگ نزدیک بود و اگر
چرب باشد نشانش تب دق و گداختن اندامها بود و اگر
بگونه سخت مختلف آید نشان آن است که شربها بسیار بود که اندر تن
آمده بود **روفس** گوید غایطی که آسان فرود آید از
قوت شکم و قوت رودگانیها بود و اگر بدشواری فرود آید
از سستی شکم و رودگانیها باشد و هم روفس گوید که
چون از کسی باد بسیار آید چنانکه چیزی باد انگیز خورده باشد
از بد گواردن طعام بود و باد که هیچ نیاید و شکم بسته بود از گرمی بسیار
و کمی رطوبت تن باشد **شناختن بحران بیمار در عرق**
بدانکه در بحران بیمار حکیمان را سخن بسیار است و کتابهای بسیار در وی
کرده اند که اگر همه را یاد کنیم آموزنده از آن عاجز بماند و فایده نیابد
ولیکن

ولیکن ما جای گزین کلام مختصر یاد کنیم چنانکه بر همه کس آسان باشد
و آموزنده را ملال نباشد **جالینوس گوید که** بحران
حالی که بر بیمار پدید آید شود و زن بس با بتن و درستی آرد یا مرگ
و این آنگاه بود که طبیعت مر خلط نیک را از بد جدا کند پس از آن
خلط بد را اگر بتواند از تن دفع کند و بیرون آرد و بیمار بدان موقت که
طبیعت این خلط را دفع خواهد کردن مر بیمار را اضطراب کند دوازده
آرد پس از این سبب بیماری روی سخت شود و اگر اضطراب بروز دوازده
افتد بحران بشب باشد و اگر مایه علت اندر معده بود بحران
بقی افتد که طبیعت وی را بقی بیرون افکند و اگر مایه علت اندر
رودگانیها بود بحران او را شکم براند و یا سهال بدر کند و اگر مایه علت
اندر جگر یا گرده بود بحران او را آب تاختن بیرون کند و اگر مایه علت
اندر میان رگها بود بحران او را چون آمدن خون از بینی یا خون رفتن از زیر بیرون کنند

وزنان را بیشتر بحیض برون راند اگر مایهٔ علت از خلطی ستبر و
نیز و بود و طبیعت ویرا باندامی ضعیف فرستد و از وی ریش
یا آماسی بدید آید و نشان هر علتی بحران اندر تن بیمار دیدار کند
و این حالها بر حکیم است و پوشیده باشد اما محمد ذکریا
بهترین بحران آن بود که بروز هفتم و بچهاردهم باشد آنگه بیست
و یکم محمد ذکریا گوید که بحران بد آن باشد که ابتداش بوقتی
بود از وقتهای بد و نضج بهیچ وقت بد نبود و هم وقتها آسوده
باشد و سبب بدی بحران نه از وقت بدی نضج بود بلکه
از وقت بد ابتدای بحران بود و هر بحرانی که در بیماریها گرم و
خشک بود چون سرسام و تبهای قوی روز چهارم صعب بود
و ششم مخاطره باشد و دوازدهم روز نیز مخاطره باشد تا بیست
پیش نکشد و چون از بیست روز بگذرد سلیم بود مگر که خطایی یا ضعف

افتد

افتد بقراط گوید که علامت خوی کردن بیمار بآغاز علت اندر روز
سیم و پنجم و نهم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بیستم نیک بود اما
شناختن بحران از جهت مجسّه چنان بود که اگر مجسّه بسته یا ایستاده
باشد یا بزیر فرو شده باشد بحران خوی کردن یا بشکم رفتن یا خون
بود و باشد و اگر مجسّه گشاده یا برون آمده بود بحران بخوی کردن
یا بخون آمدن از بینی باشد یوحنا گوید که بحران که بآغاز بیماری بود
هم هلاک بود و اگر بوقت افزون علت بود ناتمام باشد
و بحران نیک آن بود که علت بآخر آمده باشد یا بیمار باز گشته
بود و بحران تمام آن باشد که همه بیماری بدو گشاده شود و مایهٔ علت
از تن بیکبار جدا گردد چنانکه هیچ اثری از وی نماند و بسیار بیمار بود که
بگذرد و بحران نکند و نضج نباشد یعنی که پخته نشود چنانکه جالینوس
گوید که بیرون آمدن بیمار از بیماری سه چیز بود یا گشاده شدن بیماری

باشد که جمله از پس یکدیگر گشاده شود یا از روی استفراغ بود یا از راهی
گشتن حال بیمار **روفس** گوید که سبب خوی آمدن آن از تن از چهار
چیز بود **اول** از سستی قوت باشد بسبب اندامها که از
چیزی انگیخته شده باشد **دوم** از گشادگی مسامهای تن باشد
سیم دیگر از فضولهای بسیار بود که بروزگار در تن آمده باشد
چهارم از آن بود که بر معده پس از طاقت بسیار طعام افتد
حنین گوید که چون خوی و آب چشم هر دو شور شوند از زیادتی
گرمی باشد که اندر ایشان کار کند و اگر خوی آمدن از حد بگذرد
و از حال شوری و تلخی زند از گرمی بسیار بود که بر تن چیره شده
باشد و مثالش همچون آب دریا بود که از گرمی بسیار تلخ
گردد و چون گرمی از تن کمتر شود و از اعتدال فرو ماند آنگه
ترش گردد **ابن سینا** گوید که بحران بر زبان سریانی بود و معنی
او

او بیاری رزم کردن باشد طبیعت را با مایهٔ علت **عیسی** گوید که
مثال تن همچون شارستان و طبیعت پادشاه او باشد و مایهٔ
علت چون دشمنی بود که بدین شارستان آمده باشد پس طبیعت
در دشمن آویزد خواهد که وی را بدر کند اگر قوی باشد بیکبار رود اگر
قوت کم دارد بدو سه بار رود اگر نتواند و دشمن چیره تر بود یعنی
مایهٔ علت طبیعت عاجز گردد در ضعف هزیمت گیرد آنگاه
مردم هلاک شوند و هر وقتی که میان طبیعت و میان علت
این رزم بود بیمار در آن هنگام سخت گران و سست شود
پس اینحال را حکیمان بحران خوانند و الله اعلم **اما دلیلهای**
عرق بدانکه دلیلهای بیرون آمدن عرق مختلف است از چهار گونه
اول آن که آغاز بیرون آمدن عرق از کدام اندام بود **دوم**
از بسیاری بیرون آمدن **سیم** از بسیار رود که وی **چهارم**

٥

رز چگونگی اما دلیل آنکه اندامی که آغاز عرق از وی بود چنانست
که نگاه کنند تا نخست ابتداء عرق از کدام اندام است اندامی
که ابتداء عرق از وی بود دلیل کند که اصل مایهٔ علت موجود
اندرو باشد و اما دلیل بیایی بیرون آمدن عرق چنانست
که اگر از همه اندامها یکسان و زود بیرون آید سخت نیک باشد
و اگر بیرون آمدن عرق از اندامها مختلف بود چنانکه از برخی
اندام بیرون آید و از برخی بیرون نیاید یا از اندامی بسیار تر بیرون
آید و از اندامی کمتر و وقتی بیرون آید و وقتی بیرون نیاید این جمله
علامت بد است دلیل کند بر ضعف و سستی طبیعت از آنسبب
که عاجز گشته بود از دفع کردن مایهٔ علت اما دلیل بسیار
و اندک وی چنانست که اگر بسیار بیرون آید و از حد بگذرد بد بود
زیراکه قوت ضعیف گردد و مایهٔ علت چیره شود مگر که طبیعت قوی
باشد

باشد که مایهٔ علت را از تن بیکبار که دفع کند و اگر اندک بیرون
آید دلیل بر سستی طبیعت کند و اگر معتدل بیرون آید چنانکه نه بسیار بود
و نه اندک دلیل بر شفای بیمار بود اما چگونگی وی و آن از سبب پنج
چیز بود یکی از گرمی دوم از سردی سیم از بوی چهارم از
طعم پنجم از قوام و اما دلیل گرمی و سردی چنانست که اگر عرق
در گرمی و سردی معتدل بود نیک باشد و اگر گرم باشد بهتر از آن
باشد که سرد زیرا که عرق سرد علامت بد بود و ناپسندیده
دلیل رنگش و اما که اگر عرق بگونه سپید بود دلیل کند
بر شفا و تن درستی و اگر زرد باشد دلیل بر چیرگی صفرا بود
و اگر سرخ باشد دلیل کند بر زیادتی خون و اگر تیره و سیاه
بود دلیل کند بر علت سودا پس هرگاه که عرق بیمار مانند
رنگ آمیزش وی بود نیک باشد زیراکه دلیل کند که طبیعت

مایهٔ علت را بعرق ازین دفع کند و اگر بخلاف این بود علامت بد
باشد و اما ۳ دلیل بویش چنانست که اگر از وی ترشی آید دلیل کند
که مایهٔ علت از سبب بلغم ترش بود که در تن گرد آمده باشد و اگر بویش
سخت تیز باشد دلیل بر چه کند بر زیادتی صفرای تیز کند و اگر بویش
گندیده باشد دلیل کند که در تن آمیزشی بوسیله جمع شده است و اما ۴
دلیل طعمش چنانست که اگر عرق بطعم شیرین بود دلیل کند بر چرکی
خون و اگر تلخ باشد دلیل کند بر زیادتی صفرا و اگر ترش باشد دلیل
بر چرکی بلغم ترش کند و اگر شور باشد دلیل بر زیادتی بلغم شور کند که در تن
جمع شده باشد و اما ۵ دلیل قوامش چنانست که اگر عرق سطبر بود
دلیل کند که مایهٔ علت از آمیزشی غلیظ و سطبر باشد و اگر سطبری
و تنکی معتدل بود دلیل کند که قوام مایهٔ علت نه سطبر باشد و
نه تنک پس این دلیلها را نیک بباید دانستن تا از این علامتها مایهٔ علت
شنا

شناخته شود ان شاء الله تعالی یازدهم علامتهای شفا و خطر بیمار
بدانکه علامتهای بیمار نیک آن باشد بر جای خویش و حرکت سبک
بود و مجسه قوی باشد و هوش و خرد بر جای بود و طعام آرزو کند و به هنگام
خواب بخسبد و طعامش بر وی ناخوش نباشد و طبعش باعتدال باشد
این علامتها نیک بود مر بیمار را که اگر برین گونه باشد زود شفا
یابد و اما علامتهای بد برخلاف این بود چنانکه جالینوس گوید هر
بیمار از خویشتن خبر ندارد و نخسبد و بانگ کردن با شیخ هم
سرسام باشد و اگر سستی بر همه جای بر بدن آماس بود نشان
مرگ باشد و اگر روشنایی را نتوان دیدن و پیوسته روی بدیوار کند
بر خطر باشد و اگر تب قوی دارد و ناسوعه ضعیف گشته آنگاه تب زایل
شود و ناسه کم نگردد نشان مرگ بود و اگر پیوسته دستها را بر هم
ساید و پایها را بسیار در کشد و بگشد و نفس بتواتر زدن نشان

مرگ باشد و اگر در تبهای گرم دم کنده اند و دهان برآرد نشان این مرگ باشد
و اگر روی بیمار بیرنگ گردد و چشمهایش تنگ شود و دهانش تنگ
گردد یا گشاده بماند نشان هلاک بود فولس گوید که چون
بیمار را چشم بخسبد و هر از وی چنانکه بیارامد نشان مرگ باشد
و اگر پیوسته بر قفا خسبد و بر پهلو نتواند خفتن نشان بد باشد
و اگر بیمار را آماس گرم بر شکم پدید آید و بزرگ گردد و با این
علت تب گرم قوی پدید آید نشان بد باشد و اگر بیمار در تبهای
گرم دست و پایش سرد شود نشان بد باشد و اگر گرمی
بیمار از حد بگذرد و دم کوتاه شود و نبض خرد بود و بیمار ضعیف
باشد نشان مرگ باشد و اگر ناخنها و سر انگشتان تیره
شود و نبض مختلف بود نشان مرگ باشد و اگر دست و پای بیمار
سیاه شود اما قوتش قوی باشد نشان نیک بود زیرا که

دلیل

دلیل کند که طبیعت مادهٔ علت را از سوی دست و پای دفع کرده باشد
و اگر بیمار را فواق باشد و دم کوتاه شود و تبش گرم همی فزاید
نشان هلاک بود و اگر بیماری گرم چشم گشاده بماند هم مرگ باشد
و اگر در تبهای گرم نفس سرد برآرد خاصه که سخت ضعیف بود نشان
هلاک باشد و اگر بر زفانش چون نخودی سیاه چیزی برآید دیگر روز
بمیرد و اگر علت برسام کامش بیاماسد نشان مرگ باشد و اگر
با تبهای گرم در تشنج افتد نشان مرگ باشد و اگر بیمار ضعیف بود و قی
چون زنگار برآرد هلاک شود [illegible] گوید که چون بیمار را بیماری بروز
بتر بود نشان گرمی و خشکی بود و اگر بشب بتر شود نشان سردی
مزاج باشد و اگر بیمار خود را در رعنایی افکند و سخنهای مختلف گوید و در هم
چیزی همی آویزد و بشکمش آماس گیرد نشان مرگ باشد و اگر خونی
از بینی بسیار آید و مجمه بخسبد نشان مرگ بود و اگر خونی سرد کند و پیشانی

سر و گردنش پدا شود و باد سرد بر آرد و دهان روز بمیرد و اگر بیماررا
ناگهان تب گرم سرد شود و بیاید بی آنکه استفراغ بوده باشد یا چیزی
خنک خورده باشد و قوت مجسه نشیند و سبکی در راحت بدید آید
نشان آنبود که زود بمیرد و اگر در علت برسام و هاش کم شود
و تبش نیاید بیم مرگ باشد و اگر در علت زیر بیمار بیشتر شود زود بمیرد و اگر
خوی سرد کند و پیوسته در تب گرم باشد زود هلاک شود **اما**
مرگ مفاجات بیشتر کسانی را باشد که سال ایشان از پنجاه
در گذشته باشد و طبع ایشان سرد و خشک و یا سرد و تر باشد
خاصه بوقت زمستان و بشهرهای سرد و جوانان را مرگ مفاجات
بیشتر بوقت تابستان و بشهرهای گرم سیر بود و اگر با این
علامتها که یاد کردیم مجسه قوی بود و بیمار سبک باشد و آرزوی طعام
و شراب کند از دیگر علامتها نباید ترسید شفا یابد **دوازدهم نشان مقامات**

مقامات بیماریها با آنکه بعضی علتها را در مقدمه بیماری علامتهای بد بود
که بوجود آمدن این علتها بعلامتها شناخته گردد و حکیم باید که این
علتها را نیک ملاحظه نماید هر گاه که علامتی پدید آید بیمار را پرهیز باید کردن
از آن چیزها که علت را مدد بود و داروهای که این علت را زایل کند بکار دارد
پیش از آنکه مایه علت قوی شود و محکم گردد و ما اکنون علامت هر بیماری را
مختصر یاد کردیم تا خوانندگان را معلوم شود خون آمدن بسیار از اندامها
نشان بیروی و استیلای تن باشد پس اگر خون تیز بود و دیر و روان از بینی
چرک صفرا بود و سوختگی قضیب بوقت آب تاختن نشان ریش
کرده یا ریش کردن مثانه بود و شکستن اندامها و آرزو ناکردن طعام
طعام نشان تب بود و قی کردن بسیار و آرزو ناکردن
و قرقر که در شکم بود نشان علت قولنج بود و گرانی زیر پهلوی راست
نشان آماس کند که آب تاختن و بیرون نشان تب گرم باشد

سپید گشتن لب و زرد و تیره گون بودن نشان علت باسور بود
کژ شدن ناخنهای دست و پا نشان سل و ریش شش باشد نقل
کم به خواست مردم بیمار بیرون آید در علتهای گرم نشان هلاک
وی باشد اسهال شکم که بعلت سکته بود هلاک بیمار باشد جستن
اندامها که از حد بگذرد نشان تباه شدن وی باشد بسیار خفتن
دست و پا و سستی اندامها نشان علت فالج باشد جستن
جمله اندامهای تن نشان علت تشنج باشد آماس روی و پشت
دست و پایها نشان استسقا باشد نفخ و درد ناف که پیوسته
باشد نشان استسقای طبلی بود در سوب آب تا خفتن شد
کم برآید سنگ کوفته یا آجر کوفته مانند نشان سنگ مثانه باشد
زن آبستن را که پیوسته اسهال شکم بود دلیل کند که فرزند مرده
افگند شیر مرد که پستانهای زن آبستن دلیل کند تا افگندن فرزند
کلف

کلف که از پس بیماریهای تیز پدید آید دلیل کند بر دنبلهای بزرگ
بر آمدن بر آن اندامها تب تیز و بستگی طبعت خالی و
تیرگی گونه که کودک را پدید آید دلیل تشنج باشد جنبیدن مغز سر بود از
زخم یا افتادن از جای بلند دلیل کند بر علت سکته درد سر و درد دل
که آغاز بیماری بود دلیل کند بر علت سبات بسته شدن خون
بر پستانها و زن دلیل کند بر دیوانگی سخت زادن زن آبستن
دلیل کند بر درد چشم یا بر درد سر رفتن خون حیض از زن
آبستن دلیل کند که بچه در زهدان تباه شده باشد رفتن شیر
از پستان زن آبستن دلیل کند که بچه در شکم ضعیف شده باشد
زن نوزاد که از خون پاک نشود دلیل کند بر آماس جگر یا آماس خالی
که از جهت خستگی زخم بود و ناگاه ناپدید شود و اگر خستگی از جانب
پشت باشد دلیل کند بر علت تشنج و اگر از سوی شکم بود دلیل کند بر دیوانگی

یا بر خون آمدن از شکم یا بر علت ذات الجنب فولس گوید که
درد سر بسیار رود و درد شقیقه که صعب بود دلیل کند بر فرود آمدن
آب بسیار در چشم جستن روی و گرد شدن روی نشان لقوه
باشد گرد شدن دست و پای نشان فالج باشد سرخ شدن
چشمها و برخاستن رگها و گرانی از روشنایی و تب و درد سر
این جمله هم نشان سرسام باشد غم خوردن بیهوده و تنگدلی
نشان مالیخولیا باشد پیوسته خیال چیزی در پیش چشم پدید
نشان فرود آمدن آب سیاه باشد زکام و نزله بسیار
علامت سل بود پیوسته جستن دل نشان مرگ مفاجات
باشد خارش مقعد که پیوسته باشد نشان ناسور بود و اسهال
شکم که مقعد را بسوزاند نشان ریش مقعد باشد محمد زکریا گوید
که سستی اندام نشان فالج بود کابوس و سرگشتن که
پیوسته

پیوسته بود نشان صرع باشد دلکوبه بسیار نشان مرگ
مفاجات باشد چرک خون که از حد بگذرد دراز و بیم سکته و مرگ
مفاجات بود سستی اندامها که با شر خون بود نشان علت
سکته باشد آماس پشت چشم و دست و پای نشان علت
استسقا باشد گندیدگی غایط نشان ناگواریدن طعام باشد گندیدن
آب تاختن نشان خلط فاسد بود که در تن گرد آمده باشد
ماند که و شکستن آن نشان تب باشد درد پشت و گران شدن
تهی گاه و گشتن آب تاختن از حال خویش نشان بیماری
گرده باشد دنبل نشان ریشهای بزرگ بود بهق سپید نشان
پیسی بود تری روی و بهق سیاه و کوتاه دم نشان جذام
باشد و فی الجمله هر علتی که در تن مردم پدید آید پیش از آن که
سوده باشد مردم خود را بر خلاف آن بیند که دیده باشد که

از آن حال بار چو بیند و علاج آن بکنند تا درستی بر جای ماند

ثابت قره گوید که هفت علّت است که مردم تن درست

از بیمار زود بگیرد بسبب آنکه با شرایت اوّل گر دوم

جذام سیم آبله چهارم سرخچه پنجم کند دهان ششم

مانیا هفتم بیماری بهاری و با و هفت علّت دیگر است که

فرزندان را از پدران میراث ماند اوّل جذام دوم بسی

سیم تب دق چهارم سل پنجم مالیخولیا ششم

مانیا هفتم نقرس پس باید که از خداوندان این

علتها حذر باشد که سرایت نکند سیزدهم دانستن حال هوا

وشهرها بدانکه باد بخاری بود دخنک که از زمین منحل گردد و مزاجش

بر حسب آن جهت بود که اندر و موجود بود و جهتها چهار اند یکی

جنوب دوم شمال سیم مشرق چهارم مغرب جهت

جنوب

جنوب آنست که چون روی برابر مشرق کنی آن سو که برابر دست

بود جهت جنوب آنست و مزاج این جهت گرم و تر است از آن

سبب که دریای معظم درین جهت و پیوسته بخارهای تر دریا اندر و

موجود بود و این جهت از جملهٔ جهتها فروتر است پس بادی که از این

جهت آید او را جنوب خوانند طبعش گرم و تر است تن را

سست دارد و اندامها را تباه کند و درد چشم و درد سر و صرع و

تبهای عفن از و خیزد اما گلو و سینه را نیک بود دوّم اما جهت شمال

در برابر جهت جنوب بود و مزاج این جهت سرد و خشک است از

سبب آنکه رفتن آفتاب بدین جهت از زمین دورتر

و بر فلک اوج خویش نزدیک تر است طبعش سرد بود و اندامها را

سخت کند و طعام را هضم نماید و پیوسته تن را درست دارد و پوسیدها

از وی بر دهد تا خشک گرداند و حرارت غریزی را در تن نگاه دارد

اما درد شش و گلو و نزله و کام را بد باشد اما شرق معروفست زیرا که آفتاب
ازین جهت بر اید و مزاجش معتدلست پس بادی که ازین جهت
آید او را صبا خوانند طبعش در گرمی و سردی معتدل بود اما
جهت مغرب در برابر شرق باشد و مزاجش معتدلست و بادی
که ازین جهت آید او را دبور خوانند و این هر دو باد تن را موافق
باشد و از هر یکی ازین چهار باد دیگر موجود آید چنانکه دو باد
جهت جنوب یکی را ازو نعایم نعامی خوانند و یکی را داهین و دو باد
دیگر از جهت شمال موجود آید یکی را نسیم و دیگری را حریف این جمله
بهم دوازده باد بود اما آن چهار باد نخستین قوتشان و منفعت اندر
و مضرت بیشتر و قوی‌تر ازین هشت باد دیگر بود و بهترین باد
آن بود که در وی بخار نباشد و نرم جهد و بهنگام خستین وی
بهوا لطیف و صافی باشد و بر درختان بجهد که بوی شان مغز را زیان
دارد

دار و چون درخت سپید و انجیر و مانند شش و چون آفتاب فرو شود زود
خنک گردد و چون آفتاب بر آید زود گرم گردد و تا هم کس را سود دارد
و هر بادی که بخارهای غلیظ بود از جهت نیستانها و آبهای ایستاده
ماید و باد بیماریهای گران و علتهای دشوار بود و هم کس را زیان دارد

و اما حال شهرهای مذکور بوضع گوییم هر شهری که از سوی شمال بود
آن شهر خنک‌تر باشد و آنچه بسوی جنوب باشد گرم‌تر
باشد و مردم شهرهای سرد سیر درست اندام و قوت
قوی و نیکو روی باشند و مردم شهرهای گرم سیر سست اندام و
بقوت و ضعیف تن باشند و بیشتر را خشکی بر مزاج چیره
باشد و بهترین شهرها آن باشد که از سوی شرق گشاده
بود و از جانب مغرب بسته و بدترین آن بود که بر عکس این باشد
و هر شهری که نزدیک دریا بر اشن آب باشد تری بیشتر

بود و ان شهر که آتش کمتر بود خشک و تر بود و شهری که زمینش شوره
باشد هوایش گرم باشد و مزاجها را ضعیف کند و شهری که
گرم بود رنگ روی مردمان زرد باشد و اندامشان لاغر بود
لاشک زود پیر گردند چنانکه مردمان حبشه که چون بسی سال رسند
ضعیف و پیر گردند از ان سبب که گرمی هوای ان ولایت روح را
زود تحلیل کند و اندامها را سست گرداند و شهری که سرد و سیر بود
رنگ روی مردمان بر خلاف این باشد و هر شهری که آب
بسیار دارد مردمانش نرم اندام و فربه و نیکو روی باشند
و مویشان دراز بود اما اندامشان سست باشد و هر شهری که
خشک بود بر خلاف این باشد یعنی مردمانش درست اندام باشند
اما بتن قوی باشند و حکیمان گویند که گریختن باید از ان شهری که
در و مرگ مفاجات بود و بیماریها و وبا و طاعون افتد اگرچه زندگانی
د مرگ

و مرگ بامر ایزدست اما سببهای هر چیز هم از دانا باشد

دانستن گردش چهار فصل و طبیعتشان بدانکه سالی

چهار فصلست طبع بهار معتدلست گروهی گویند گرم و ترست طبع
خون دارد اندرین فصل حجامت و فصد کردن و دارو خوردن سود دارد
و گوشت بره و بزغاله و گوشت کبک و مرغ خانگی باید خوردن و مجامعت
کردن و بگرمابه رفتن درین فصل باکی نبود **فصل تابستان**
گرم و خشک طبع صفرا دارد پرهیز باید کردن از طعامهای گرم و خشک و طعام
آن خورد که میل بسردی و تری دارد چون آلو و آلوبالو و غوره با که بگذد پخته
باشد و از میوه ها سیب و امرود و آلو و انار باید خوردن و از ترهها کاهو
و کاسنی و پرپهن باید خوردن و مجامعت و ریاضت درین فصل
فصل
کمتر باید کردن و خون برداشتن و دارو خوردن نباید مگر که ضرورت بود فصل
خزان بدانکه طبع خزان سرد و خشک است طبع سودا دارد درین

پرهیز کردن از طعامهای سرد و خشک و ترشیها و طعامهای
که سودا آرد چون گوشت نمک سود و گوشت صید و عدس
و باقلا و کلم و سیکی نباید خوردن و خون بگیر باید برداشتن اما دارو
خوردن سود دارد و مجامعت کردن و بگرمابه رفتن زیان
دارد و غذا مرغ بچه با شوربا خورد و حلوا اگر بشکر کرده باشند

فصل زمستان بدانکه طبع سرد و ترست طبع بلغم دارد و درین
فصل مردم تن درست تر از آن باشد که در فصلهای
دیگر زیرا که معده بر گواشتن طعام چیره تر بود اما رگ زدن
و دارو خوردن درین فصل خطا باشد مگر وقت ضرورت
و ریاضت کردن و سیکی خوردن درین فصل زیان
ندارد و طعامها آن که میل بگرمی دارد و گوشت گوسفند
و کبوتر بچه بکباب باید خوردن و داروهای انگبین و خرما و آنچه
بدین ماند

بدین ماند نیک بود فصل بهار اما علتهای که مردم را درین
فصل پدید آید چون هوا فراخ طبع بود چنانست که اگر درین فصل
باد جنوب و باران و برف بسیار بود تبهای تیز بهار درین مردم
شود و بیماریها پدید آید چون عفن و سکته و صرع و آنچه بدین ماند
پس اگر درین فصل باد شمال جهد و باران و برف اندک بارد
چون تابستان درآید مردم را تبهای تیز و درد چشم و خون آمدن
از شکم و زحیر پدید آید خاصه زنان کودکان پس اگر در فصل تابستان
گرما اندک بود و در فصل خزان باد جنوب بسیار جهد و باران
بسیار بارد در فصل زمستان زکام و نزله و سرفه و غلبت سل بسیار
بود و اگر فصل خزان خاصه مردمان و موی را باد شمال بسیار جهد و باران
کم بارد کودکان را درین فصل بیماری نباشد اما کسانی را که گرم
مزاج صفراوی باشد درد چشم و علتهای پدید آید و اگر در فصل زمستان

باد جنوب بسیار جهد و باران بسیار بارد و در فصل بهار
پیوسته باد شمال جهد و باران کم بارد و درین فصل تابستان
آبستن فرزند افکند و مردم را درین فصل درد چشم و نزله
و سبات و سکته و فالج بسیار بود خاصه مردمان را و موی
و اگر در فصل زمستان باد جنوب بسیار جهد در تن مردم
تریها جمع شود چون فصل بهار در آید اگر باد شمال در وی بسیار
باشد منفعت این مضرت را دفع کند یعنی خشکی باد شمال
تریها باد جنوب را از تن تحلیل کند و همچنین اگر زمستان
باد شمال بسیار بود و باران و برف نبارد چون فصل
بهار در آید باد جنوب بسیار بود و باران بسیار بارد
تری این فصل خشکی را از تن مردم زایل کند و مزاج را
باعتدال آرد و اگر دو فصل یا سه فصل اندر تری و خشکی یک صفت
باشد

باشد زیرا که مزاج تن مردم را تباه کند و مرگ بسیار و بیماریها
پدید آید و در همه فصل از این فصلها مردم را آنچه بهتر تن را درستی کمی باران
و باد جنوب منفعت بیشتر دارد زیرا که چون باران و باد جنوب بسیار
بود تریها در تن مردم جمع شود و عفن گردد و از وی بیماریها ضعف
خیزد و اگر درین فصلها خشکی نیز غالب شود چنانکه باران نبارد در تن
صفرا در تن مردم چیره گردد و تبهای گرم و علتهای صفراوی پدید آید و این
علتها که گفتیم در برخی از شهرها و ولایتها بیشتر بود و در برخی کمتر زیرا
هوای شهرها و ولایتها مختلف است و برخی مردم درین فصلها بیمار
شود و برخی تن درست باشد زیرا که طبعهای مردم نیز مختلف
است پس باید که هر کسی بقیاس بدن خویش چیزها خورد که تن درستی را
نگاه دارد از خوردنیها معتدل و فصد و حجامت و دارو خوردن
و ریاضت کردن و آنچه بدین ماند و اگر طبع مزاجها مختلف نبودی دلیل

گردد که جمله مردم را درستی و بیماری یکسان بود والله اعلم بالصواب

باب نوزدهم کلام کلی در علتهای چرکی و فساد آمیزشها که از تن خیزد و علامت علاج

بدانکه بیشتر مردم را که بیماریها بود از زیادتی و فساد و آمیزشهای تن باشد و حکیمان این مزاج را اخلاط خوانند یعنی خون و صفرا و سودا و بلغم و هر علتی که از آمیزش خیزد با جمله علامت و علاج کلی بر طریق اختصار پدید آکنیم

علتهای که از چرک و فساد خون خیزند

هر گاه که خون در تن مردم چیره گردد از طبع و حال بگردد و راه نیابد که از تن بیرون آید ناچار بفساد شود و علتها پدید آید چون گلوگرفتن و ورم کام و آماس بن دندانها و دنبل و دبیله و سرخچه و درد جگر و نقرس و گرم و تب مطبق و درد بندها و خون آمدن از بینی و زاید شکم

علامت چرک و فساد خون آنست که روی سرخ شود و خواب بسیار

بسیار آید و اندیشه کند گردد و دهانش پیوسته شیرین باشد و مرد گران و کاهل شود و هوای سرد خواهد و این علامتها که یاد کردیم بیشتر اندر تن مردم جوان خیزد و در شهرهای گرم بیشتر و در تن کسان که طعامهای چرب و شیرین و سیکی خورند

علاج چرک و فساد خون

باید که بیمار از گوشت و شیرینی و سیکی پرهیز کند و رگ زنند و چون بسیار زردارد و شراب عناب و سکنجبین ساده و آب انار ترش و شیرین و کشکاب جو خورد و چون شکم را نرم دارد و شراب آلو و شراب خرمای هندی و شراب بنفشه و لعاب اسپغول و غذا مزوره خورد و گشنیز تر و کاسنی پرپهن کرده و غوره با کدو و مرغ بچه خانگی و مصوص و ماهی تازه و پسته و شکر و ترشه ترنج و مزوره زرشک این جمله سود دارد

علتها که از چرکی و فساد صفرا خیزد

چون صفرا در تن مردم چیره گردد و فساد شود و بیماریها پدید آید چون سردرد و درد سر

و سقیقه و ریشهای سر دکر و خارش تن و سرسام و برسام و ذات الجنب
و آنچه بدین ماند و ریش جگر و درد چشم و یرقان و وسوسه و سرد و شقاقتگی
روی و لب و درد معده و تشنگی و درد دندان و خشکی دهان و گلو
و تب که یک روز آید و یک روز نیاید **علامت چیرگی و فساد صفرا**
نشان آنست که دهان بیمار تلخ بود و تشنگی غالب شود
و روی زرد باشد و طعام آرزو نکند و بینش گردد و قی
سبز و زرد برآرد و بوقت اسهال مقعد را همی سوزد و آب
تاختن تنگ بود و برنگ آتش باشد و آواز بگردد و مجسه تیز و سبک بود و
درد و جهد و این علتها کسانی را باشد که کباب و قلیه
و سیر و فلفل و سبکی صرف و شیرینی بسیار خورده باشند
روزه دارند و کم خسبند و سفر دراز کنند و در آفتاب نشستن
و حرکت کردن بسیار باشد **علاج چیرگی و فساد صفرا** باید که از
چیزهای

چیزهای گرم پرهیز کنند و گوشت و شیرینی و سبکی نخورند و آب آلو و
شراب تمر هندی و سکنجبین با شراب بنفشه و شراب
عناب و آب انار ترش و شیرین میل نماید و آب تخم بزرهین و شراب زرشک
بخورند اگر قوت قوی باشد هلیله زرد در آب بپزند و آبش را با جلاب
بیامیزد و نیم دانگ سقمونیا بروی نهند و یکبار در روز روغن بنفشه در بینی چکانند و
کشکاب با آب انار ترش و شیرین خورد و شراب ریواج و آب
غوره و غذا مزوره خورد و کشنیز و کاهو و بر بهین کرده و آب سیب دهی خورد
و از گرمی و شیرینی پرهیز نماید والله اعلم بالصواب **علتهای که از چیرگی و فساد**
بلغم خیزد چون بلغم در تن مردم چیره گردد در تن بیماریها پدید آید چون صرع
و فالج و سکته و کابوس و فراموشی و سستی اندامها و قراقر شکم و موی ریختن
و برگشتن و سرفه و ناگواریدن طعام و آروغ بسیار و درد کرده
و مثانه و بهق سفید و سستی معده و تاریکی چشم و درد دندان و تبهای سرد

علامت چرکی فساد و بلغم نشانش آنست که دهان پیوسته تر
باشد و طعام نگوارد و خواب بسیار آید و روی آماس گیرد و سر گردانی
کند در خواب برف و باران بسیار بیند و رنگ آب تاختن سپید بود
مجسه نرم و سست جهد و گونه بیمار سپید بود و هوای گرم را دوست دارد
و این گونه بیماریها بیشتر کسانی را باشد که شیر و ماست و میوهای
تازه و آب بسیار خورند و در گرمابه بسیار روند و مردمان فربه و انگ
موی بیشتر بود علاج چرکی فساد بلغم باید که پارهٔ قیر او پارهٔ رو فس
خورد و مشک و عنبر را ببوید و نباشتا بگرمابه رود و روغن خیری و سوسن
بکار برد و با طعامهای که خورد قرنفل و زنجبیل و دار بلیل و سعتر و
خرو دارو یعنی خولنجان آمیخته باشد و تریبها سداب و بودینه
و بادرنبویه خورد و مزوره بروغن خورد و غذا قلیه شوربا بکار دارد و اگر علت
بتابستان بود با آب شبت و انگبین قی کند و از نفل بر زمک و کوکی

و گوارشن زیره و بر اسود دارد و گل انگبین و سکنجبین خورد علتها که
چرکی و فساد سودا خیزد چون سودا چیره شود بیماریها پدید آرد چون
بی خوابی و وسوسه بسیار و تباه خورد و در پس سبز و گل خوردن و کلف و بهق
سیاه و طعام بسیار خوردن و در شیرهای سخت و تیرگی گونه و شکافتگی
پوست و دیوانگی و جذام و تب چهارم و مانند آن علامت چرکی
و فساد سودا نشانش آنست که بسیار زرد و شهوت خواب نباید و همی
ترسد و دایم در اندیشه باشد و گوارش معده بود و لاغر گردد و باد دم
نیامیزد و رنگ آب تاختن سیاه بود و این علت بیشتر کسانی را باشد
که ترشیها و قدید و گوشت صید و عدس و باقلی بسیار خورده باشد
علاج چرکی و فساد سودا باید که بیمار از این طعامها که یاد کردیم پرهیز کند
و نباید که او را تنها گذارند و طعامهای گرم و نرم و شیرهای ممزوج خورد و گرمابه
بکار دارد و غذا شوربا خورد که بگوشت بره و ابزارهای لطیف پخته باشند

و سبب شیرین مینماید و انار شیرین و طبیخ افتیمون بکار دارد و غاریقون
و ایارج لوغاذیا و معجون مفرح و آب گاوزبان با شراب بادرنجبویه و پاره هر پس
این جمله دواها سود دارد دانجا انجامید شرح آن چیزها که حکیم را از دانستن
آن ناگزیر است از این پس سخن در سبب بیماریها و علتها و نشان و تدبیر
و علاج هر علتی و از آزاری از گفتار حکیم استاد کجدل یاد کردیم تا فرق باید
میان سبب و علامت گرمی و سردی علت و علاج هر آزاری هر نوعی علتها که
عارض انسان باشد بیان نمودیم که تا آموزنده را آسان بود و زود فهم کند
و فایده بسیار بیند و تا همه مسلمانان را آسان شود و ما را بدعای خیر یاد دارد

حرف الف

از کتاب دوم در غذاها و داروهای مرکب ان شاء الله تعالی

آب انگبین که او سرد است باعتدال تبهای گرم را **اسحق**
گوید که سود دارد و تشنگی را بنشاند و سرفه را اگر زبون بود سود دارد
صفتش گل سرخ پاک چهار رطل بستانند و در برکه آبگینه کنند
ویک

و یک رطل آب گرم در وی کنند و سرش ببندند و شبانه روزی
همچنان رها کنند پس از آن اندک سکنگبین بپالایند و با ده رطل
شکر در وی کنند و با آتشی نرم ویرا چندان **آب انگبین مدائی**
گوید که او گرم است بیماریهای سرد را سود دارد **صفتش** یک
بهر انگبین و ده بهر آب با آتش نرم بپزند و کفش برگیرند تا پاک
شود پس از آن بپالایند و پیوسته بکار دارند نافع بود و اگر خواهند که
نوشش قوی تر و بهتر باشد ابزارها گرم در وی کنند چون مصطکی و زعفران
و دارچینی و خسرودارو و آنچه بدین ماند در شکر هیچی کنند که یاد کردیم **آب**
انگبین ماء الشعیر جویه گوید که سرد و تر است خداوندان گرم مزاج را
سود دارد و آمیزش تبهای سوخته را از تن فرو دارد و تری فزاید و تن را
تازه دارد و گرمی اندرون را بشکند **صفتش** شیر بز فربه و جوان
که علف نیکو خورده باشد پنج رطل بستانند و یک دانگ خرشه

بزغاله در وی افکنند و یکشب به یکجا بنهند و دیگر روز بپالایند
و در دیگ سنگین کنند و خوب بجوشانند و یک وقیه سکنگبین در وی
داخل کنند آنگه از آتش فرو گیرند و بنهند تا سرد شود و در روز نخستین چهار
وقیه از وی بخورند و دیگر روز هشت وقیه و هر روز همچنین می‌افزاید
تا سیر شود آب پنجها و این را بتازی ماء الاصول خوانند جبنی
گوید که او بستگیها و جگر و سپرز را بگشاید و مزاج گرم را که از سردی بفساد
آمده باشد سود دارد و بتهای کهن و استسقا را زایل کند صفت
پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان از هر یکی هفت
درم سنگ بیخ اذخر و شکوفه اس از هر یکی پنج درم سنگ مصطکی
و سنبل از هر یکی دو درم سنگ و نیم روغناس و لک و عرب
بسان از هر یکی سه درم سنگ بادآورد و گیا غافث و بیخ کبر
و کمازریوس و کمافیطوس و افسنتین رومی و گل سرخ از هر یکی
دردیا

در دیگ سنگی کنند و چهار رطل آب خوش بر وی ریزند و آتشی نرم و برا
بپزند و چون پخته شود بپالایند و چهار وقیه با یک درم سنگ روغن بادام
شیرین و یک درم سنگ ایرسا با وی بیامیزند و هر روز ناشتا چهار وقیه بکار
دارند آب پنجها مسیح گوید که در آن روزها بود و درد زهدان را
سود دارد و بستگی حیض گشاید صفت پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان
و زراوند گرد و دراز و قنطوریون باریک و بیخ فاو بنا و وج از هر یکی
سه درم سنگ سونیز طالیقی ده درم سنگ همه را در سه رطل آب بپزند
تا بیک رطل باز آید آنگه بپالایند و هر روزی چهار وقیه از وی بستانند
و یک مثقال تخم شبت و یک مثقال روغن بادام در وی کنند و بکار دارند آب
پنجها مسیح گوید که او آب تاختن برآورد و سنگ مثانه را پاره کند
صفت پوست بیخ کرفس و بادیان از هر یکی پنج درم سنگ قلب
پرسیاوشان و اسقولوقندریون از هر یکی سه درم سنگ تخم خربزه ده دانه

از هر یکی هفت درم سنگ مویز خراسانی بی دانه ده درم سنگ انجیر
حلوانی ده عدد همه را در سه رطل آب خوش بآتش نرم بپزند تا یک
رطل باز آید آنگه از آتش فرو گیرند و بپالایند و هر روز چهار وقیه از
وی بستانند و یکدرم سنگ شیرخشت و یکدرم سنگ حجر الیهود کوفته
بادرینا میزنند بوقت حاجت بکار دارند نافع بود آب
بنجاهانابت قره گوید که او فالج و استرخا و القوه و صرع و تشنج و سکته و
سایر بیماریهای بلغمی را سود دارد صفت پوست
بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان و اذخر از هر یکی ده درم سنگ
تخم کرفس و تخم بادیان و انیسون از هر یکی چهار درم سنگ مصطکی
و سنبل خوش و جنطیانا و شکوفه اذخر از هر یکی دو درم سنگ
و نیم دانه بلسان و اسارون از هر یکی ۵ درم سنگ چوب بلسان
و چوب سلیخه و سنبل و بوزیدان از هر یکی ۳ درم سنگ مویز خراسانی
بی دانه

بی دانه بیست درم سنگ همه را در چهار رطل آب خوش بپزند
بآتش نرم تا بیک رطل باز آید پس از آن وی را بپالایند و هر روز
چهار وقیه از وی با یک درم سنگ روغن بادام و یکدرم سنگ روغن
بید انجیر بکار دارند آب ترها و این را بتازی ماء البقول خوانند
ماسرجویه گوید که بستگیهای معده و جگر و سپرز را بگشاید صفت
کاسنی و برشن و انگور روباه همه با هم بکوبند و آب بر وی ریزند
و آنگاه در دیگ سنگین کنند و بآتش نرم بجوشانند و کفش بر گیرند
و چون دو بار جوشیده بود دیگ را فرو گیرند و سی درم سنگ
از وی با دو وقیه سکنگبین نیک بکار دارند نافع بود آب زوفا
و این را بتازی ماء الزوفا خوانند محمد زکریا گوید که او ربو و تنگی
نفس را نیک بود صفت عناب گرگانی ده عدد سپستان
سی عدد مویز خراسانی بی دانه بیست درم سنگ انجیر حلوانی

ده عدد و پنج درهم پنج درم سنگ پرسیاوشان چهار درم سنگ
تخم خطمی و تخم خوپرست از هر یک سه درم سنگ روفانی خشک و
حلبه از هر یکی ده درم سنگ همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک
رطل باز آید آنگاه از آتش فرو گیرند و بپالایند و هر روز چهار وقیه از
وی با شقاقل معجون بالعوق کوکنار و کمیشک روغن بادام شیرین بکار
دارند نافع بود آب غوره و این را بتازی ماء الحصرم خوانند حبیش
گوید که بهترین آنست که ترش و صافی باشد و او بطبع سرد است
اول درجه و خشک است بدوم درجه صفرا را بشکند و گرمی احشا را
سود دارد اما سینه و بیمار ازیان دارد و صلاحش [illegible]
و چرب باشد که از پس وی بخورند تا زیان ندارد
غوره را بدست بمالند و آبش را صافی کنند و در قرابه آبگینه
کنند و روزی چند باقتاب بگذارند و بوقت حاجت باوی بیامیزند
تا ترش

تا ترشی روی نگاه دارد و بوقت حاجت ازوی بکار دارند
نافع بود آب جوز و این را بتازی ماء الجوز خوانند ابوجریج گوید که او
در درد گلو را نافع بود چون بدو غرغره کنند و قی کردن را باز دارد چون
از وی بخورند صفت پوست بیرون جوز بستانند و خرد ش
بکوبند و آتش را بپالایند و در دیگ سنگین کنند و چندان بپزند که
دو بهر از وی برطرف و یک بهر بماند پس از آن سه رطل
آب از وی بستانند و خرد ش بکوبند و آبش را بپالایند
و در دیگ سنگین کنند چندان بپزند که دو بهر از وی بشود و یک
بهر بماند پس از آن سه رطل آب از وی بستانند و سه رطل
انگبین با وی بیامیزند و همه را در دیگ سنگین کنند و بآتشی نرم بپزند
تا دو بهر از وی بشود آنگاه از آتش فرو گیرند و بپالایند و هر صافی و
زعفران و شب یمانی از هر یکی پنج درم سنگ کوفته و بیخته با وی

بیامیزند و همه را در قدحی آبگینه کنند و بکفچه نیک بر زنند تا بهم آمیخته شود
آنگه بوقت حاجت بکار برند نافع آید **آب لیمو** و این را
بتازی ماء اللیمو خوانند **ماسرجویه** گوید که بهترش آنست که لیمو را
پوست باز کنند و آنگه بیفشارند تا صافی شود و او بطبع سرد و
خشکست صفرای تیز را بنشاند و حشای گرم را خنک کند و تشنگی را
بنشاند و آرزوی طعام آورد و معده را قوی کند و خداوندان گرم مزاج را
موافق باشد امّا چون از وی بسیار خورند خشک کند سینه را
زیان دارد و علاجش آنست که پس وی جلاب خورند تا زیان
نکند **آب میوه‌ها** و این را بتازی ما النصرع خوانند **جالینوس**
گوید که او تبهای گرم را نفع دارد و گرمی جگر را بنشاند و صفرا را از
فرو دارد **صفت** آلونک فربه و عناب گرگانی از هر یکی درم
پنجاه عدد مویز طایفی بی دانه و شاهتره و از هر یکی بیست
سنگ

سنگ هلیله زرد یازده درم سنگ خرمای هندی بی استخوان
سی درم سنگ همه را در تغاری رنگین کنند و پانزده رطل
آب بر وی ریزند و سه روز با آفتاب بنهند تا قوی گردد
و بوقت حاجت سه روز با سکنگبین شکری هر روز چهار
دو وقیه از وی بکار دارند پس اگر آنکس که این دارو
خورد سرفه تیز دارد و پنج درم سنگ بنفشه خشک بر وی افزاید
و بجای سکنگبین و بیرا شراب کوکنار بکار دارند نافع بود **آب**
نخود و این را بتازی ماء الحمص خوانند **ابو جریح** گوید که او گرم و تر است
فالج و سستی اندامها را نافع بود و آب پشت افزاید
و شیر زنان را زیاده کند و حیض را بگشاید و آب تاختن را
فرو دارد امّا صفرا انگیزد و مثانه را زیان دارد و علاجش آنست
که پس از وی سکنگبین خورد **صفت** پیاز سفید و گشنیز کوفته

وبهر دور الماء و غیر کنجد قلیه کنند بعد از ان نخود پوست کنده
و با آتش نرم بپزند و کفش برگیرند تا بدان هنگام که پخته
شود و اگر خواهند شیر تازه نیز در وی داخل کنند و بکار دارند
و اگر بجای نخود باقلی کنند هم روا باشد **ابروشه محمد زکریا**
گوید که او معده را بهتر از پالوده بود و چون وی را نیکو پخته
باشند و بریان کرده گرانی بسیار نبود و وی را و اندر معده
نایستد و گرمی او را بر بکا بهار ببرد که ترشیها بشکنند چون
بعد از وی بکار دارند خداوندان سرد مزاج را بترشی خوردن
حاجت **ابراهیمی** و این بتازی ابراهیمیه خوانند **جنین گوید که** او معده
و جگر را نافع بود و شادی دل افزاید و قوت را قوی کند و او را
همچون زیربا باید پخت مگر آنکه عوض سرکه بدو آب غوره کنند یا اندکی
سرکه و آرد سپید در وی کنند و ابزار ایشان بیشتر کنند و نیز نخود مقشر
و بادام

و بادام و روی کنند تا منفعتش بیشتر باشد **آبکامه** و این را
بتازی مری خوانند منفعتش را در کتاب داروهای مفرد یاد
کردیم اکنون صفت کردنش را اینجا یاد کنیم تا بر کسانی که کردنش
ندانند آسان بود **صفت** فوده وارد گندم از بهر یکی هشت رطل
بستانند و آرد ابی نمک و بی خمیر ترش بخمیر کنند بعد از آن بپزند و او را
و فوده را خرد بکوبند و بتغاره در کنند با پنج رطل نمک کوفته جمله را
بآب خوش بسرشند و پنج وقیه تخم بادیان و دو وقیه شونیز بادی
بیامیزند و چهار شبانه روز بتابستان بآفتاب گرم نهند و
هر روز سه بار آب بروی همی ریزند و چون خمیر وی را همی مالند باسادر نیم
روز و شبانگاه تا بدان وقت که سیاه شود آنگاه وی را در سبوی
دیگر کنند و هم چندان آب بروی ریزند و یک هفته دیگر وی را
بآفتاب بگذارند بامداد و شبانگاه بکفجه همی جنبانند و چون بجوشش

اندر هاونش کنند تا بیاساید پس ازان وی را بپالایند و صافی وی را
در بستوی کنند و ثفلش را دیگر باره در تغاری رنگین کنند و آب
بروی ریزند و یکهفته دیگر بآفتاب بنهند و همچنان که گفتیم همی کنند
تا ثفلش بجمله گداخته شود پس ازان اگر خواهند که طعمش خوش
باشد در رطلی انگبین گرم کرده با وی بیامیزند و لختی زعفران و دار چینی
کوفته و بیخته در وی کنند تا خوش بوی گردد و بهنگام حاجت از وی
بکار دارند نافع بود **آبی پرورده** و این را بتازی سفرجل
مربا خوانند **ابن سینا** گوید که او معده را قوت دهد و شکم را
ببندد و طعام را زود بهضم رساند **صفتش** آبی بزرگ
رسیده را بستانند و پوست درونش را بیندازند و هر یکی
بچهار پاره کنند و آنگه دو بهره آب در وی ریزند و بهترین انگبین
وهر را در دیگ سنگین کنند و بآتش نرم بپزند و چون پخته گردد از آتش
فرود

فرو گیرند و روز دوم وی را با انگبین بپزند پس ازان جمله را در طبق
بگسترند و این داروها بروی ریزند زعفران و هلیله و قاقله از هر یکی
دو مثقال قرنفل و دار چینی از هر یکی نیم مثقال شش دانگ و نیم هم را
کوفته و بهر دو من را ازان آبی و چندین داروها که گفتیم بروی ریزند و ازان
پس جمله را در بستوی رنگین کنند و انگبین صافی در وی کنند و
بهنگام حاجت بکار دارند **اجارها** و این را بتازی مخللات خوانند
جالینوس گوید که هر اجاری بطبع آن چیز که ازو کنند هر چیز سرکه بود
سرد و نشف دارد و بر معده گرانی بکند و هر چه با آب میوه های ترش کنند
هم سرد بود و گرانی کمتر اجارها بسرکه کنند اجار گوشت که بجات
و دوغ کنند بد گوار باشد و بی شک از خوردنش چنین تقرط کنند
قولنج خیزد و جمله استادان این صناعت چنین گویند و از وی پرهیز
فرمایند زیرا که گوشت مرغ که با دوغ و با شیر خوردن از وی بیم قولنج صعب بود

واکر بوقتی ازوی خورده اند علامتش آنست که در وقت سیکی کهن
بنبیذ خوردن وگوارشهای گرم تا بادها را بشکند واجابت کرد آب
انار کنند لومی دل را نافع بود وآنچه ازو با سپندان کنند
فعلش باندازه وتیزی سپندان باشد که اگر سخت تیز بود
صفرا را زیان دارد اما زود گوارد واگر سخت تیز نبود زیان
کمتر دارد وهر کس را در خورد مزاج او باید اختیار کردن تا زیان
ندارد ومنفعت کند ارسطو بزرگ اسحق گوید که تفسیر
این داروها رستی فرزندی بزرگ باشد او دستی اندامها و
بیماریهای سل ودرد شکم را سود دارد وتب چهارم
وقولنج ودرد زهدان را نیک بود صفتش فرفیون و
زعفران وسلیخه وگماه وافیون واقاقیا وقسط ومر وسنبل
وصمغ عربی وتخم سیداالخیز وتخم حندقوق وتخم کیکین وتخم الخز وبقل و
کنند و

کنند ودوویق وتمر وکوکرد وزرد ومیعه تر وفلفل سفید از
هر یکی پنج درم سنگ عاقرقرحا ودار زنبویه وگل خشخاش وتخم سداب وتخم کرفس
وتخم خطمی ونانخواه وتخم طرخشقوق از هر یکی چهار درم تخم شبت سنگ ده درم
تخم معصفور وتخم بنج از هر یکی دو درم سنگ آنچه ازین داروها خشک
بود ویرا بکوبند وآنچه ترش باشد بسیار رنجان سه روز نشیند فرغال کنند
وبالکذارد وبعد از آن بقدر حاجت انگبین در روی کنند وپنج درم سنگ
روغن بلسان با وی بیامیزند وهمه را در دیک سنگین کنند وروغن بلسان
با وی بیامیزند وبر آتش نهند تا بجوش آید وآنگه فرو گیرند ودر سبوی نگهی
کنند وتا شش ماه نگاه دارند آنگاه بوقت حاجت مثقالی ازوی
بکار دارند وهر چند کهن تر بهتر بود وقوتش تا ده سال بماند ارسطو
خوردن چنین گوید که او منفعت ارسطون بزرگ بود صفتش
افیون وسلیخه از هر یکی چهار درم سنگ عاقرقرحا وزعفران وفرفیون

از هر یکی سه درم سنگ حماما پنج درم همه را کوفته و بیخته با انگبین [صافی]

بسرشند و در ستوری زنگاری کنند و بوقت حاجت دو درم [سنگ]

از وی بکار برد ارند نافع بود و بعد از شش ماه **اسود سلیم ابن سینا**

گوید که این دارو جمع کرده ام سلیم است و این معجون گرم است

فالج و بیماریهای سوداوی و غم را نافع بود و آزموده اند که تخلف

نکند **صفتش** تخم سپندی درم سنگ شیر گاو سیاه [درم]

شونیز و بازرد و قنابری از هر یکی یازده درم سنگ پنج خنظل و گوگرد زرد

و خردل و مقل ازرق و خربق و میان خرد و تخم کیکین و وج و سکنگبین

و دوشه و زراوند و پنجنکشت و سداب از هر یکی ده درم افیون

و فرفیون و بنک و فلفل سفید و کندش و نمک هندی سرخ

و نمک نفطی و بیخ مغد و بیخ بنک و عاقرقرحا و صبر و کندر و شیطرج [منقا]

از هر یکی پنج درم و مصطکی و زرنباد و درونه از هر یکی ۲ درم زعفران نیم

آنچه

آنچه ازین ادویها خشک بود بکوبند و آنچه صمغ بود بقطران شامی بیا

غارند تا نرم شود و زان پس جمله را دیگر بار بکوبند و بهم بعد از آن در داخل

در چیزی آبگینه کنند و در خاک کنند دو ماه بماند بعد از آن بیرون

آورند و بوقت حاجت یکدرم تا ۲ درهم بقدر حاجت بیماران بکار

دارند و قوت این ادویه تا چهار سال بماند و اگر ضعیف شود

اسفاناخ اباد و این بتازی اسفاناخیه خوانند **محمد زکریا** گوید که

او معتدلست شکم را نرم کند و برد سینه را نافع بود و دو سرفه را زایل

کند اما در معده باد انگیزد و علاجش با سکنگبین و دارچینی بود تا زیان

نکند **صفتش** گوشت را خرد بکوبند و در دیگ نهند اندکی

آب بروی ریزند و باتش نرم بجوشانند و زیره و گشنیز کوفته بروی

پراکنند و اندکی دارچینی و روغن کنجد در روی کنند و چون گوشت بجوش

آید اسفاناج را بر روی نهند و بجوشانند چندانکه آبش کم شود بعد از آن برنج

دروی کنند و بآتش نرم بپزند تا تمام پخته گردد اخبر اسحق گوید که او را

گرمی چشم از سیل در شیرهای چشم را سود دارد صفتش توتیای کرمانی

پرورده و درمنه سوخته پرورده از هر یک دو درم شکر طبرزد

پنج درهم همه را کوفته و بیخته بهنگام حاجت در چشم کشند نافع بود اکزیر

داروی چشم بود مسیح گوید که او در شیرهای چشم را نافع بود صفتش

شادنه شسته سه درهم نشاسته و اقلیمیای سیم و افیون و

سرمه از هر یکی یک درهم صمغ عربی و عنزروت از هر یک درهم اسفیداب

هشت درهم همه را کوفته و بیخته در روغن بسایند تا خوب نرم شود

و در چشم پراکنند نافع بود افسر محمد ذکریا گوید که افسر خلاف او غذای آن

گرمی مزاج را نیکو بود و تیزی صفرا بنشاند و بلغم را ببرد و خلط او غذای سودای

و کسانی را که معدها ضعیف بود یا درد سینه داشته باشد زیان دارد و علاج

آنست که زیرا او بعد از این خورند و بادام پوست کنده و ... شکر و حلو

و صمغ عربی بکار برند تا زیان کمتر کند و پالوده سیب کنی شکر و بادام

ترکیب کرده میل نمایند زیانش را هم باز دارد آلوی پرورده

ابن سینا گوید که معده را نیرو دهد و طعام را هضم کند و هم کسی را موافق باشد

صفتش آلوی تازه یک استخوان و بهره انگبین و دو بهره آب جمله را

در دیک سنگین کنند و آلو را بادی بیامیزند و دو بار بجوشانند اگر روز

دوم با انگبین دیر اداخل کرده بپزند و داروها که در آلوی پرورده یاد

کردیم هم بدان قیاس بکوبند و بر وی پراکنند و اگر آلوی خشک باشد

سه شبانروز او را در آب بخیسانند و چنانکه آلوی تازه را یاد کردیم

بود زان او را بپزند امرود پرورده و این را بتازی کمثری مربا خوانند

اسحق گوید که او معده را قوی کند و شکم را ببندد صفتش امرودی

که سخت نرم بود بستانند و او را در دیگی کنند و انگبین بر وی ریزند چنانکه

بالای او بیاید و آنگه بآتش نرم بجوشانند تا پخته شود پس از آن در دستور نیکی کنند

و نگاه دارند تا بوقت حاجت **املج پرورده** و این بتازی املج مربا خوانند

جنین گویند که او قوت دل را سود دارد و معده و احشا قوی کند **صفتش**

آمله ابح درست بود دیگیرند و هفت شبانه روز زیر ادر آب

سرد بیاغازانند تا نرم شود بعد از ان پس او را با انگبین و آب

دو بار در ریزند و دار وها که یاد کردیم بروی ریزند و جمله را در استوی رکبین

کنند و انگبین صافی در وی کنند و نگاهش دارند و بوقت حاجت

بکار دارند نافع بود **امرود سیاه با مرجوبه** گوید که او ضعف جگر

و سپرز را نافع بود و بستگی جگر را بگشاید و آب ناختن را فرود آرد و سنگ

گرده را پاره کند و باغاز علت استسقا را نیک بود **صفتش** تخم کرفس و تخم کزر و دشتی

و زیره کرمانی و چوب بلسان و سلیخه و قردمانا و شکوفه اذخر و تخم کر

از هر یک یک درهم دار فلفل و قسط و فلفل سیاه از هر یک نیم درهم

برو سه درهم دانه و هشت ده بشمار زرج و زعفران

از هر یک

از هر یک دو درهم همه را کوفته و بیخته با انگبین صافی بسرشند و

بهنگام حاجت بکار دارند بغرار رفته هر دفعه میان غا نیند و قوت

این دارو تا سه سال بماند **النقرد با محمد ذکریا گوید که** النقرد یا بیونانی

بلادر خوانند او بتهای سرد و سستی اندامها را سود دارد و فالج و لقوه را

ببرد و بتهای سرد را زایل کند **صفتش** هلیله سیاه و هلیله زرد و آمله

از هر یکی دوازده درهم شونیز هفت درهم طباشیر هلیله و سعد

بلادر از هر یک دو درهم فلفل و دار فلفل و زنجبیل و بیخ فلفل و انیسون

از هر یک چهار درهم همه را کوفته و بیخته و با دوصد درهم بانید را با آب

بسر دبگذارند و همه دار وها را کوفته بدو بسرشند و در استوی رکبین

کنند و سرش سخت محکم ببندند و تا شش ماه در میان جو بگذارند

بعد از آن در وقت حاجت بکار دارند و قوت این داروها

تا سه سال بماند پس از آن ضعیف شود **انوشدارو ابن سینا**

گوید که او دارویی بزرگ است از آن هندوانی شادی و نزهت
افزاید و دل را قوی کند و گونه را سرخ دارد و بوی دهن خوش کند
و جگر را منفعت دهد چون پیش طعام و پس از طعام اینکار از وی بخورند
صفتش گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل و مصطکی و سنبل
و اسارون از هر یک سه درم خرفه و زرنب و زعفران و بسباسه
و قاقله و هلیله زرد و جوز بویا از هر یک یک درم همه را کوفته و بیخته و زان
پس یک رطل آمله تازه با نه رطل آب بجوشانند تا از وی
دو بهر شود و بهری بماند آنگه بپالایند و دیگر باره در دیگ سنگین کنند
و دو من باید شکر یا دوی بیامیزند و دیگر باره بجوشانند تا ستبر
شود و آنگه از آتش فرو گیرند و این داروها را کوفته و بیخته جدا
گفتیم بر وی پراکنند و بکفچه نیک بزنند تا بهم آمیخته گردد و آنگه در سبوها
رنگین کنند و بوقت حاجت مثقالی یا دو مثقال بکار دارند و قوتش
تا چهار

تا چهار سال بماند و زان پس ضعیف شود **انگبین انجیر**
و این را بتازی عسل التین خوانند او بالطبع گرم است گرده و مثانه را
و سایر آزار مردم سرد مزاج را نافع بود **صفتش** انجیر خشک را
در دیگ کنند و چندان آب در وی کنند که زیر آتش بر آید آنگه
با آتش نرم بجوشانند و هر گاه که آبش کم شود همی فزاید تا مجرای آب پخته
شود پس آن شیره را میس کنند و دیگر شب بپالایند و صافی کرده
در پاتیله کنند و شروع نمایند بار بجوشانیدن تا بقوام انگبین باز آید
و اگر بوقت پختن چهار یک او پانید در وی کنند تا شراب انجیر شود
و منفعتش آنست که شکم نرم کند و زردی گونه را ببرد و ثقل را
از روده فرود آرد و بیشتر علتهای سینه که از سردی بود زود دفع
نماید **انار آبا** و این را بتازی رمانیه خوانند **مسیح** گوید که بهترش آنست
که از انار دانه ترش کنند او سرد و خشک است گرمی احشا را سود دارد و شکم را

حرف ب

ببندد و چون آمدن از شکم باز دارد و خداوندان گرمی صفرا را منفعت
دارد و خداوندان قولنج را بد بود و علاجش آنست که پس از حلوای
بانگبین بخورند و سکنگبین بکار دارند نافع بود **اندودنی** و این را
بتازی طلی خوانند و این اندودنی خارش و تپش را از تن زایل کند
منقش شونیز زرنیخ سرخ و روغن زیتون همه را بیک جای فرو کنند
و در تن مالند و با فتاب بنشیند یا گرمابه گرم خوی کنند که منفعت
دارد و اگر نبود زیت و آب کرفس لبختی مرزه ماند سرکه و روغن
گل همه را باهم بیامیزند و در اندامها مالند گوید که اگر ابهل تخم ترب
دشتی همه را بکوبند بسرکه بیامیزند و در تن مالند بسی و قوبا را
نیک بود و زایل گرداند **از کتاب دوم در غذاها و داروهای**
مرکب پالوده شکر و این را بتازی فالوذج السکری خوانند
محمد زکریا گوید که چون پالوده شکر و روغن بادام کرده باشند معتدل
بو

بود و همه کس زیان ندارد و میتواند خوردن اما جوانان را و خداوندان
گرمی مزاج را نیز بسیار نافع بود و از زیر سکبا و طعامهای ترش
خورند و اگر پیش از خوردن او بدو ساعت یک شربت سکنگبین
خورند که تخم کاسنی کرده باشند از گرمی جگر و بستگیهای اندامهاش
ایمن باشد **پالوده بانگبین** و این را بتازی فالوذج العسلی خوانند
ابن سینا گوید که او پیرانه و خداوندان سرد مزاج را بهتر بود و مر ایشان را
بصلاح آوردن مزاج حاجت نیاید مگر که از وی بیشتر خورده باشند
و جوانان ایشان را نیز اگر بخورند شکم را قبض نماید علاجش آن بود که آب گرم
در بالای آن بخورند و آهسته روند و شیافهای که مر آن کار را شاید بکوشتن
بر گیرند تا از شکم ایشان فرود آید و اگر تشنه شود گوارش تمر و
گوارش شهریاران و آنچه بدین ماند بکار دارند تا شکم نرم شود و این تدبیر
که گفتیم همه حلوا را که گرانی دارند و نیرو باشند سود دارد **بادام زرده**

واین را انبار زلو فر مربا خوانند **ابن سینا** گوید که سرفه و درشتی
وسینه و گلو را نافع بود **صفتش** بادام تازه که پوستش سخت
نشده باشد صد نیکو و بزرگ از وی بگزینند و همه را در دیگ سنگین
کنند و انگبین خام بر وی ریزند چندانکه زیرش برآید و آنگه یک شب بنهند
وزان پس فرو گیرند در شبانه روزی همچنان نقش رها کنند
آنگه جمله را از انگبین برآرند و عوضش شکر طبرزد با دو بلغیر بزنند دیگر
باره با آتش نرم بجوشانند تا آنکه در برنی آبگینه کنند و بهنگام حاجت
از وی بکار دارند نافع بود **باد مهرج** گوید که او بستگی جگر و سپرز را
بگشاید و سردی زهدان و تب چهارم و تنگی نفس و یرقان
و سستی اندرا انفعت دارد **صفتش** زرنباد و
دورونج و افیون و میان حزدو عاقرقرحا و فلفل و سلیخه و حوم و محبوس
و تخم بنگ و قسطو سنبل و جاوشیر و زعفران از هر یکی شش درم جمله [illegible] درم
مروارند

مروارید خرد و باد زر دو ما از هر یکی دوازده درم همه کوفته و بیخته و با انگبین
بسرشند و در بستوی کنند و بوقت حاجت بکار دارند و قوتش تا بدو سال
بماند و بعد از آن ضعیف شود **باسلیقون بزرگ چنین** گوید که
او تاریکی چشم و خارش را سود دارد و بینایی را تیز کند **صفت آن**
کف دریا و اقلیمیای سیم از هر یکی ده درم روی سوخته پنج درم نمک
اندرانی و نوشادر و هندی و سپیداب ارزیز و فلفل و دار فلفل و میان
خرد و سنبل خوشه و سرمه از هر یکی [illegible] درم نمک هندی و قرنفل
و دوالته از هر یکی یک درم صبر سقوطری و افشرده مامیثا از هر یکی
درم مرصافی و مامیران چینی و نوشادر و زرده چوبه از هر یکی سه درم
هلیله زرد و [illegible] چهار درم نمک بان پنج ستیر همه را خرد کوفته
در خنبره کنند و بکار دارند بوقت حاجت نافع بود **باسلیقون خرد**
گوید که منفعتش همچون منفعت باسلیقون بزرگ بود **صفت آن**

اقلیمیای سیم پنج درهم روی سوخته دو درهم و نیم سپیداب و صمغ انزروت
وشو د جعده و بلیلج و دار بلیل از هر یکی درهم کف دریا پنج درهم
از هر یکی نیم درهم همه را کوفته و بیخته بوقت حاجت بکار رود در چشم
پنجه افتیمون و این را بتازی مطبوخ الافتیمون خوانند **یوسف ساهر**
گوید که او سودا و افزونیهای سوخته و ارتشهای سبز را سود دارد **صفت این**
هلیله زرد و مویز بیدانه از هر یکی بیست درهم بسبایسه و تربد سفید نیم کوفته
از هر یکی نیم درهم همه را در پنج رطل آب بپزند تا سیکی از وی بماند و انگه
بیست درهم افتیمون برو در افکنند و یکشب رها کنند و دیگر روز غاریقون
کوفته و بیخته انگبین بادی بیامیزند و بیچاشتگاه نیم کرمش بخورند **ثابت قره**
گوید که هلیله سیاه و بسبایسه و میوه تربد دانه که برسم بپزند و غاریقون
و تخم حنظل و نمک هندی همه را کوفته با انگبین بسرشند و پس از این بساعت
بخورند نافع بود **پنجه افتیمون** و این را بتازی مطبوخ الافتیمون خوانند
مقش

صقش هلیله سیاه و هلیله زرد خرمای هندی و مویز بیدانه و شاهتره از هر یکی
چندانکه خواهند با آب بپزند و فلوس خیار چنبر و افتیمون بر روی افکنند
و بدست بمالند و انگه بپالایند و پاره شکر و تربد و غاریقون و نمک هندی
بقدر روی افکنند و در وی بمالند و نیم گرم بخورند سخت نیکو بود **پنجه افتیمون**
محمد زکریا گوید که این پنجه بیماریهای سودایی و داء الثعلب و گر و بهق و
خورده اندام را نافع بود **صفت این** هلیله سیاه بریان کرده بیست
درهم بسبایسه چهار درهم همه را نیم کوفته در ده من آب بپزند تا یک من
باز آید و بعد از آن هفت درهم افتیمون برو در افکنند و یکبار بجوشانند
و انگه فرو گیرند و بپالایند و چهار دانگ غاریقون و دو دانگ تخم حنظل را کوفته
و بنجمه با انگبین بسرشند و پس از این پنجه بیک ساعت بخورند **ثابت قره**
گوید که نیم درهم تربد و پانزده درهم میوه تربد بیدانه بر وی زیادت کنند
تا قوت و منفعتش بیشتر باشد و سحرگاه بکار دارند **پنجه افسنتین** و این را بتازی

مطبوخ الافسنتین خوانند جالینوس گوید که او درد جگر و سردی معده را
که از بلغم بود سود دارد و تبهای مخالف را نفع عظیم دارد صفت این انیسون
و تخم کرفس و تخم بادیان و افسنتین و راسن و بیخ اذخر از هر یکی ده درم تا پانزده
بپزند و چون پخته شود بپالایند و چندانکه خواهند از وی بخورند نافع بود نسخهٔ انجیر و این را
تازی مطبوخ التین خوانند ماسرجویه گوید که او علتهای بر و سینه را که از بلغم
و سردی بود سود دارد و سرفه و ربو و اما سستی و شش را نیک بود و دور تبهای
از معده و احشا پاک کند صفت این انجیر حلوانی یک بهره مویز
خراسانی بیدانه و مویز سکری از هر یکی بهری تخم بادیان و انیسون از هر یکی چهار
بهره بهر را با آب خوش چندان بپزند که بهر از وی شود و یک بهر بماند
انگه بپالایند و سحرگاه نیم گرمش نیم رطل یا کمتر با اندکی روغن بادام شیرین بیامیزند
و بوقت حاجت بکار دارند نافع بود نسخهٔ بنفشه و این را بتازی
مطبوخ البنفسج خوانند اسحق گوید که او صفرا و گرمیها را از تن فرود آرد
و تبهای

و تبهای گرم را نیک بود صفت این بنفشه هفت درم گل سرخ ده عدد
و برگ نیلوفر پنج درم آلو پانزده عدد عناب گرمانی و سپستان از هر یکی
سی عدد خرما هندی تخم استخوان پسته درم پنج و بادام کوفته سه درم
تخم کاسنی و سناء مکی از هر یکی پنج درم تخم مرو و خیار پوست کنده از هر یکی
چهار درم همه بپزند چنانکه رسم او بود وانگه بپالایند و پانزده درم
فلوس خیار چنبر و سی درم ترنگبین و ده درم شیرخشت با وی
بیامیزند و دیگر باره بپالایند و پانزده درم شراب بنفشه
بکار دارند نافع بود نسخهٔ خیار چنبر حسنین گوید که او صفرا را بنشاند
و گرمی اندامها را دفع کند و گر و خارش را سود دارد و در تبهای محرقه و دق اندامها را
زایل کند صفت این هلیله زرد و خرما هندی و آلو بی دانه و مویز بی دانه
و عناب گرمانی از هر یکی هفت درم خیار چنبر چهار درم همه را در سه رطل آب
بپزند تا بیک رطل باز آید وانگه نیم گرمش بخورند یوحنا گوید که اغاریقون

کوفته با جلاب پس از وی بکار دارند تا منفعتش بیشتر باشد
نسخهٔ زوفا اسحق گوید که او سرفه را قطع کند و سینه و بلغم را از
بلغمهای بند پاک کند و ریشی حشا را سود دارد صفت این عناب
کرمانی بیست عدد سپستان چهل دانه انجیر حلوانی ده عدد مویز بی دانه
هفت درم بیخ درمرام دو درم جو کوفته سه درم کثیرا نیم درم
تخم خیار و تخم خطمی و زوفا از هر یکی سه درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل
از وی باقی بماند بعد از آن هفت درم بنفشه پرورده و یکدرم روغن بادام
با چهار روقیه ازین بیامیزند و بکار دارند نافع بود نسخهٔ زوفا مسیح گوید که
او سرفه کهن را و درد بر و سینه را نافع بود صفتش عناب
گرگانی ده عدد سپستان سی دانه انجیر حلوانی پنج عدد دو درمرام و مویز بی دانه
از هر یکی پانزده درم تخم خطمی هفت درم زوفا ده درم همه را در چهار
رطل آب بپزند تا بیک رطل باز آید آنگه هفت درم بنفشه پرورده

یکدرم

یکدرم روغن بادام بادی در وی حل کرده و بوقت حاجت بکار دارند
نافع بود نسخهٔ زوفا ابو جریج گوید که او مر خداوندان تب و سل و
سرفه کهن را سود دارد خاصه که سرفه از گرمی بود صفتش عناب
گرگانی بیست عدد سپستان پنجاه عدد انجیر خشک سی عدد مویز بی دانه
ده درم بیخ درمرام پانزده درم کوکنار سفید هفت درم
تخم خطمی و مورد دانه و کثیرا از هر یکی پنج درم پرسیاوشان و زوفا
از هر یکی سه درم همه را بپزند و بالنخی روغن بادام بکار دارند
نافع بود نسخهٔ غافث اسحق گوید که او تب چهارم و تبهای بلغمی و تبهای
کهن را نافع بود و بیماریهای صعب را که از سردی بود زایل کند صفت این هلیله زرد
و مویز بی دانه و شهد و بادآورد و بر غافث از هر یکی یک بهر بستانند
و جمله را با آتش نرم بپزند و آنگه بپالایند و بمقدار علت بخورند نسخهٔ سابوری
گوید که بهر بادی ان بادی زیادت کنند بهتر باشد نسخهٔ میوه هاجنین

گوید که او سر و مغز را از فضول و نمهای بد پاک کند و درد سر و آروغ را
ترش کری بود نافع بود **صفت** آلوی سیاه نیم رطل تمر هندی بیدانه
بیست درم عناب گرگانی بیست عدد مویز بیدانه ده درم همه را
در سه رطل آب خوش باتش نرم بپزند تا سیکی از وی بماند آنگه
بپالایند و بیست درم فلوس خیارچنبر در وی کنند و بدست
بمالند تا حل گردد و سحرگاه نیم گرمش بکار دارند که نافع بود **طبیخه**
هلیله با سرحویه گوید که او ثقلهای اندام و بریان را سود دارد و درد تن را از
آمیزشهای بد پاک کند **صفتش** هلیله زرد و هلیله کابلی پوست آن
از هر یک ده درم تمر هندی بیدانه پانزده درم عناب گرگانی ده عدد
مویز بیدانه هفت درم گل سرخ و نیلوفر از هر یکی چهار درم همه را
در سه رطل و نیم آب خوش باتش نرم بپزند تا سه بهره از وی
بشود پس از آن پانزده درم فلوس خیارچنبر در وی کنند و بدست بمالند
تا حل

تا حل شود آنگاه نیم گرمش سحرگاه بکار دارند پس اگر بیمار ضعیف بود
نیمچه اش بخورد که منفعت نماید **برنج بشیر مدائینی** گوید که هر کس
آن بود که بشیر پخته باشند او لطیع معتدلست و غذا بسیار دهد و آب پشت
افزاید و هضم زود شود اما بستگی در اندامها بیار آرد و صلاح آن کند که او را
با شکر طبرزد یا با سکنجبین خورند تا زیان نکند **صفتش** یک رطل برنج را
نیک بشویند و در دیگ کنند و دیگر رطل آب با وی بیامیزند و باتش
نرم وی را بجوشانند پس از آن ده رطل شیر تازه در وی کنند و بپزند
و چون پخته شود از آتش فرو گیرند و روغن در وی کنند و بکار
دارند نافع بود **برود چشم جالینوس** گوید که او چشم را جلا دهد **صفتش**
توتیا شسته چهار درم صمغ عربی دو درم سفیداب ارزیز و اقلیمیای
سیم و سرمه از هر یک یک درم همه را خرد بکوبند و به پرنیان بیبزند
و دیگر باره بهاون نیک بسایند تا نرم شود و بوقت حاجت در چشم کشند نافع بود

برود دهان روفس گوید که این برود مر بثرهای دهن را اگر گرم بود
نافع بود و دردها آماس گلو و قلاع را نیک بود و کامه فرود آمدن را منفعت بسیار
و بزرگ دارد صفتش نشاسته پنج درهم تخم بربهن و کرسنک
پوست کنده از هر یک چهار درهم تخم گل سرخ سه درهم کافور دو دانگ
همه را کوفته و بیخته در گلو دمند و نیز در دهن پراکنند نیک بود اگر علت بود
تری و گلنار و کرمازو و بوزینه و گل خشک از هر یک یک مثقال همه را کوفته
با آن داروها که گفتیم بیامیزند و بوقت حاجت بکار دارند نافع بود
برود سیاه اسحق گوید که او همه دردهای چشم را سود دارد
و آزموده ایم صفتش افیون پنج درهم سنگ و توتیای
هندی و قاقله از هر یک نیم درهم کافور و روی سوخته و مار قشیثا از
هر یکی یک درهم زعفران دو دانگی مرصافی و اقلیمیای سیم از هر یکی دو درهم
نیم صمغ عربی بیست درم سرمه ده درم شکر یک درم حضض دانگی و نیم

و نیم ساده هندی دانگی همه را کوفته و بیخته پس اگر خواهند که نرم باشد
آب باران در وی داخل کرده چنانکه چهار انگشت زیر داروها بر آید
بعد از آن با آفتاب بگذارند تا آتش خشک شود و دیگر بار در هاون کنند
و نیک بسایند و بوقت حاجت در چشم کشند نافع بود برود
غوره تیرجبین که او سلاق و گر چشم و درد چشم که از بوی بغل باشد نافع بود
و تیرگی ها سپید را زایل کند و اشک لطان از چشم باز دارد صفت آن
توتیا و زرده چوبه و هلیله زرد از هر یکی پانزده درم زنجبیل هفت درم
نیم دار فلفل سه درم و نیم انزروتی و مامیران از هر یکی ده درم همه را
همه را کوفته با آب غوره تازه یک هفته تر ورزند چون خشک گردد دیگر باره
خوب بسایند و بوقت حاجت در چشم کشند نافع بود برود
کافوری و این را نسخ خوانند گوید که او گرمی چشم را نشاند و درد
تیز را سود دارد صفت آن توتیای پرورده با آب غوره پنج درم

کافور قیراطی همه را خرد بسایند و بوقت حاجت در چشم کشند یا
درو پر را کنند **برود زرم یوحنا** گوید که او رمد را ببرد و درد چشم را
نافع بود **صفت آن** سادهٔ هندی و روی سوخته و افیون و
نشاسته از هر یکی هفت درم صمغ عربی پنج درم اقلیمیا چهار درم
سفیداب ارزیز شصت درم همه را کوفته بیز با آب بپزند و
بهنگام حاجت در چشم کشند نافع بود **برود زرم حنین**
گوید که گرمی های چشم را بنشاند و اشک آمدن از وی باز دارد و درد او را
از چشم فهاتیز (?) باید بکار داشته **صفت آن** شادنه پانزده
مثقال خرد کوفته و بیز با آن بپخته دیگر باره در دهان کنند و اندکی
آب بر وی ریزند و نیک بسایند و رها کنند تا خشک گردد و سه
بار همچنین کنند پس از آن هشت مثقال روی سوخته و چهار درم مروارید بی
سوراخ و سه مثقال سفید و یکدرم شکر طبرزد بهم بیامیزند و خرد بکوبند و به پرنیان
بیزند

بیزند و بوقت حاجت در چشم کشند نافع بود **برود هندی**
شرک هندی گوید که این برود سبل و اشک آمدن از چشم باز دارد
و سفیدی چشم را ببرد و بادهای که در پلکهای چشم بود همه را
بیرون کند **صفت آن** توتیا الامس و روی سوخته و زنگار
از هر یکی هشت درم بوره ارمنی و صبر سقوطری و نمک اندرانی از
هر یکی چهار درم همه را کوفته و بیخته بسرکه تیز با آفتاب بپرورند و دیگر
باره بنهادن خوب بسایند تا نرم شود و بهنگام حاجت در چشم
کشند نافع بود **برنائی (?) مداینی گوید که** او غذای بسیار خوب است
و زود از معده به تحلیل میرود و اما قولنج را زیان دارد و بجای
معده را نیرو دهد خاصه که قوی باشد و باید که بعد از خوردن
او آب دیرتر بخورند آنکه سرخی او را با سرکه بکار دارند و چون
از تنور بر آمیزند باید که ساعتی گشاده رها کنند تا بیاساید

واگر بامکنند و بپوشند و اگر از وی بخورد زبانش دارد درد
بیمار بیماری ضعیف ببد آمده باشد که خود انگشت را بکشد
و علاجش آنست که سکنگبین و با آب نیم گرم قی کند تا معده
اش پاک شود پس از آن میوه و آب سیب و آب بخورد
تا زبانش باز دارد **بزباورد بیوضا** گوید که او قولنج دباها دی
بستر را بد بود دیگر که بگوشت بره و برغاله و زرده خایه و سکباب
بسیار و سعتر تازه کرده بود و گشنیز و کاهو کبابر بزیابسه گم
سپید و تیز و انگاه بخورند و زیرا اندک مایه سرکه تیز و بکار دارد و
برناورد غذا دادن مردی را گوشت بره و دگر زرده خایه
و شش باد و گشنیز تر دار از های گرم باید خوردن تا موافق مزاج
ایشان باشد **صفتش** گوشت بریان را خرد بکوبند
و روغن پالوده و گلاب وی بریزند و هر چه خواهند از ترشیها
دار از بهار

بعناب زرده قطعوا و هم دانه بذر
نیمچه حب
بکنید
بتقه زعفرانه
نسخه بهه تنش قلب
ضماد نمائید
صندل سفید
کافور
گلاب
روغن دنبه و موم سفید بمالند
پنبه داغ نمائید

و از زیربهای گوناگون در وی کنند پس از آن ناهار میده و یرا
بکسترند و هر نانی را جدا در پیچند و بکار دارند **بزرگ دارو و ابن**
سینا گوید که او بزرگترین داروی پارسیان بود منفعتش همچون
منفعت تریاک باشد و قولنج را بخاصیت نیک بود **صفت**
آن تخم بنگ زعفران از هر یکی سه درم افیون و فرفیون از هر یکی
ده درم سنبل و لبنی از هر یکی شش درم مروارید نا سوراخ و
نوشادر و تخم سداب دشتی و مشک و قاقله و دارچینی و سلیخه از هر یکی
نیم درم قسط و زراوند گرد و دود رونه و روغن بلسان از هر یکی
چهار درم تخم سپند و عاقرقرحا و دار فلفل و ساده هندی و قرنفل
از هر یکی دو درم سکبینه و میان خرد و گاوشیر و فلفل سفید
از هر یکی یک درم همه را کوفته و بیخته با انگبین بسرشند و در ستوری تازه
کنند و تا شش ماه نگاه دارند بعد از آن در وقت حاجت چند جلغوزه

در آب نیم گرم بکار دارند و قوت این دارو تا شش سال
باقیست بعد از آن ضعیف گردد **بنفشه پرورده ماسرجویه**
گوید که او درشتی بر و سینه و سرفه را سود دارد و شکم را نرم کند
و سستی معده را ببرد **صفت آن** بنفشه تازه خوش بوی
دشتی بکنند و بر جایگاه پاک بگسترانند تا تری از وی برود آنگه
در تغار رنگین کنند و بدست نیک بمالند و انگبین صافی
در وی کنند و در جای آبگینه نهند و چهل روز بآفتاب نهند و
بامداد و چاشتگاه وی را همی مالند و بوقت انگبین همی افزایند
و بعد از آن شش ماه بکار دارند و اگر خواهند که بشکر پرورند
شکر را با آب حل کنند چون انگبین شود همچنین که گفتیم وی را
بپرورند **بنداذیقون ابن ماسویه** گوید که او سردی
معده را نفع کند و بادهای ستبر را بگشاید **صفت آن** زعفران
و کاشم

و کاشم و تخم کرفس و رازیانه و حاشا و جلغوزه پوست کنده تا
از هر یکی شش درهم بادام پوست کنده و کندر از هر یکی دو درهم
بلبل هشت درهم همه را کوفته و بیخته بسه برابر آن عسل مصفی
همه را بسرشند و بهنگام حاجت مثقالی با شراب از وی بکار دارند
نافع بود **بنادق البزور اسحق** گوید که این دارو درد زهار و قضیب را
بهنگام آب تاختن و بستگی وی را بگشاید و ریم آمدن
از مثانه نیک کند **صفت آن** صمغ عربی و کونار سفید و
تخم خیار بادرنگ پوست کنده و نشاسته و کثیرا انگ
از هر یکی شش درهم تخم کرفس چهار درم همه را بکوبند و بیامیزند
و با آب بسرشند و حب کنند و بهنگام حاجت دو درهم از وی
با شراب کوکنار و آب تخمها بکار دارند نافع بود **بنفشی** را و این را
بتازی بنفسجی خوانند و او داروی چشم بود و نسخه این از

نسخه بهتر

خاییدن

چشم باز دارد و خارش و تنگی او را باز دارد صفت آن

نشاسته شاذنه ۵ درم خون سیاوشان دانگی روی سوخته مقدار

فلفل و سنبل خوشه از هر یک نیم درم ساده ۵ دانگ

قاقله و مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ همه را کوفته و بیخته

بهنگام حاجت در چشم کشند نافع بود برافشره جالینوس گوید که

او سستی معده را ببرد و بدگواری را اگر گرمی بود و سودا در دو تبهای گرم را

زایل کند صفت آن آب ترشی سیب بهی سیکی کهن نیم

بهر شکر طبرزد یک بهره جمله را در دیگی کنند و با آتش نرم نرم

تا قوی گردد و بوقت حاجت بکار دارند و اگر خواهند که با افشره کنند

و شیرین گردد شکر را بر داخل کنند و بهر فرسانند بودانی مرانیی

گویند که او طعام لذیذ و خوش بود اما منفعتش کمتر بود و از و بسیار نباید

خوردن که سودا انگیزد و زیان دارد صفت آن بادنجان را بکارد

ببرد

تخم کاهو و تخم خشخاش از هر ... شیره خشخاش و قند نبات ... خشخاش اضافه کرده است ... خشخاش ... اضافه ... شربت بنفشه اضافه ...

بر دو بار و ساعت و بعد از آن در آب نمک گذارند و آنگه

در دیگ کنند و ابزارهای لطیف و روغن بادی بیامیزند و با آتش

نرم او را برشته کنند آنگه در دیگش بر آرند و گوشت در دیگ

کنند و بپزند چون گوشت پخته شود و بادنجان را با وی بیامیزند و اگر خواهند

کاسه که بروی ریزند و زمانی که بر آتش رها کنند بعد از آن بکار دارند

پرورنوش ابن سینا گوید که او از داروهای گزین پارسیان است

بادهای ستبر را از تن تحلیل کند و قولنج و مغص و فراموشی همه را نفع نماید و بیماریهای

که از سردی پدید آید و زنان آبستن را منفعت دارد صفت آن

تخم بنج افیون از هر یک بیست درم فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران

از یکی هفت درم همه را خرد بکوبند و بپزند و با عسل بسرشند و شش ماه

بکار دارند و بوقت حاجت مثقالی یا بیشتر بکار دارند

و قوت این داروها تا دو سال باقی ماند بیاذ ابا و این را بتازی بصبیه خوانند

ماسرجویه حکیم گوید که آنچه بگوشت پزند قوی‌تر از آن بود که بروغن
پزند خاصه که در وی ابزارهای گرم کرده باشند چون دارچینی و
سداب و زیره و آنچه بدین ماند و طبعش گرم و تر است شهوت
جماع را قوی کند و پیران و خداوندان سرد مزاج را نفع دارد اما
خداوندان معده گرم را زیان دارد و علاجش آنست که بعد از وی
ترشیها یا آب زرشک یا بکار دارند تا زیان کمتر کند حق ف
تی از کتاب دوم در غذاها و داروهای مرکب ترابا
و این بتازی سماقیه خوانند یوحنا گوید که بهترش آنست
که از ترشی سماق نو پزند و او بطبع سرد و خشک است احشای
گرم ضعیف را نفع نماید و خون آمدن از شکم باز دارد و هرکه خواهند که شکم را
ببندد ساق برپهن و نمک ترشه در وی کنند و اگر خواهند که
طبع نرم باشد نمک چغندر و اسفناج داخل کنند و چون از وی بسیار خورند
سینه را

سینه را زیان دارد و علاجش آنست که او را بار و روغن بادام
پزند تا زیان نکند مساج ابن عبدان گوید که بهترش آنست
که بگوشت گوسفند کنند او غذا بسیار دهد و قوت را قوی کند
و شهوت جماع انگیزد و آب پشت افزاید و همه را موافق
بود و آنچه بگوشت گاو کنند و ترف پیران و خداوندان سرد مزاج را
نقصان کند و در معده باد انگیزد و بهترش آنست که سیر و پیاز
در وی داخل کنند تا زیان نکند و بعد از آن شربتها خورند اما کسانی را
که گرم مزاج باشند و کارها برنج کنند زیان دارد و جمله خورندش مردم
درست مزاج را شاید و بزمستان بهترش باشد که بخورند از
تابستان ترفیه احوص گوید که بهترش آنست که ترشی وی
معتدل است او سرد است و تلخی خشک دارد و صفرا را بنشاند و
چون از وی بسیار خورند معده را ضعیف کند و علاجش بخوردنی

حلواهای عسلی باشد که در عقب روی مینماید و از آب سرد
و میوه‌های ترش پرهیز کنند در ایام آن وقت که این را
بخورند صفت این گوشت را با ابزارهای گرم بجوشانند تا نیم پخته
گردد آنگه ترف را خرد بکوبند و آب گرم بمالند و در دیگ
کنند بپزند و چون پخته گردد بخورند نیک بود ترادوغ طراینی
گویند که آنچه بجای است و برگ چغندر بپزند بگوشت بزغاله خداوندان
گرمی را خاصه بتابستان نفع کند و چون با وی اسپیدان آمیخته
باشد خداوندان سردمزاج را هم موافق باشد و زود هضم کند و آنچه
زردی سپیدنا کنند و بدارچینی و پلپل نیک باشد اما خداوندان
گرمی را نشاید که بخورند ترنج پرورده جالینوس گوید که او معده را
قوی کند و دردهای سینه و گلو همه را نافع باشد صفت آن
ترنج بزرگ بگیرند و ترش جدا کنند و بکارد پاره پاره کنند چنانکه
هر پاره

هر پاره چندانکه شستی بود آنگه جمله را در دیگ کنند و آب خوش بر وی
ریزند چندانکه آب بر زبر آن برآید و باتش نرم ویرا بپزند تا آن هنگام
که نرم شود آنگه جمله را از دیگ بیرون آرند و بعد از ساعتی دیگر باره در دیگ
کنند و انگبین تنها چندانکه زبر ترنج برآید در وی کنند و لختی بجوشانند
وانگه جمله را در برفی بگذارند و چون انگبین کم شود دیگر افزایند پس اگر
تری در وی پدید آید انگبین ویرا بدل کنند و دیگر باره ویرا بجوشانند
وانگه زنجبیل و دارچینی و جوز بویا و قرنفل و دار فلفل همه را کوفته
و بیخته و در کیسه کوچک جدا گذاشته بشرط کیسه از کتان باشد و در میان
ترنج بگذارند و بهنگام حاجت از وی بکار دارند ترب پرورده
و این را تازی فجل مربا خوانند ماسرجویه گوید که او بادهای سرد را از معده
و روده تحلیل کند و خداوندان سردمزاج را نفع کند غایت معده و جشاء اگر
سرد بود نافع باشد و پیران را سخت نیکو بود صفت آن ترب سیاه بزرگ چندانکه

خواهر پوستش را بتراشند و بکارد بزرگ و دراز ببرند دازی
انگشت و در کاسه نهند و آب گرم ریزند چندانکه زبرش
براند و دو ساعت رها کنند آنگاه از آب برآرند و در طبخ کنند
باتش نرم و برا بجوشانند و بکفچه همی جنبانند تا بهم آمیخته گردد آنگه
آتش فرو گیرند و بعد از ان بستوی رنگین کنند و بهنگام حاجت از وی
بکار دارند نافع بود **تریاک نابت قره** کوید که این تریاک را جمع کردیم
و بیازمودیم همه زهرهای گزندگان را نافع بود و سر زهرها که خورده
باشند زایل کند **صفتش** بلیلی ده درم زراوند و حنظیا
از هر یکی یک درم همه را کوفته و بیخته با آب برگ خرتوب تر بش
بسرشند و چهل روز بافتاب کذارند و همی جنبانند و هرگاه
خشک شود آب خرنوب بر وی ریزند و جمله را حب کنند هر یکی
بقدر فندقی و بوقت حاجت یک حب باده از وی بکار دارند خاصه با

